



دکتر جمشید گیوناشوویلی

کارنامه پنجاه ساله

گزیده نوشته‌ها در زمینه ایران شناسی و

روابط تاریخی - فرهنگی

گرجستان و ایران





انستیتوی خاورشناسی گیورگی تسرتلی

اسکس شد

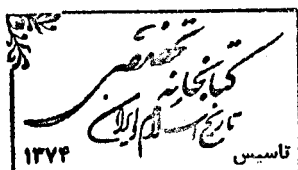
دکتر جمشید گیوناشویلی

کارنامه پنجاه ساله

گزیده نوشته‌ها در زمینه ایران شناسی و

روابط تاریخی - فرهنگی

گرجستان و ایران



تفلیس - ۲۰۱۲ م.



رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران
کرجستان

انتشارات انجمن روابط علمی-فرهنگی و همکاری

گرجستان و ایران

شماره ۱۱

این کتاب با حمایت

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در گرجستان

چاپ و منتشر شده است

حروفچینی و صفحه آرایی: صوفیا گابونیا

به یاد شادروان دکتر مجتهدی ریاست محترم دبیرستان البرز
و دبیر آدمی سیرت سترگ پاسدار فرهنگ ایران زمین
زین العابدین مؤتمن

توانا بود هر که دانا بود

Министръ Народнаго Просвѣщенія

وزارت فرهنگ

منتخب شاهنامه

Исправленъ съ М. Х. Махмедовымъ

برای دبیرستانها

Харьковъ - ۱۹۲۱

ایتهام

جناب آقای محمد علی فروغی

М. Х. Махмедовымъ - Харьковъ

جناب آقای جمشید گیلونا شوروی دوست عزیز

شماره ۱۳۲۱

زین العابدین مؤمن

۱۹۲۵

آقای حبیب لغائی

Харьковъ - ۱۹۲۱

۱۳۲۱

(۱۳۲۱)

چاپخانه بانک ملی

کتاب اهدائی آموزگار دبیرستان البرز زین العابدین مؤمن به دانش آموز
کلاس سوم جمشید گیلوناشویلی.
هنگام گذشتن از گمرک شوروی در سال ۱۹۴۷ ترجمه عنوان کتاب به
زبان روسی لازم شد.



سفیر وقت گرجستان در تهران در محضر استاد منوچهر ستوده (۱۳۷۴)

فهرست مطالب

۹	جناب آقای دکتر محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور محترم اسلامی ایران - ابراز مراتب حق شناسی نسبت به مساعی مفید در حوزه مطالعات ایرانی
۱۱	جناب آقای دکتر غلامعلی حدّادعادل، رئیس محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی - نامه سپاسگزاری
۱۲	جناب آقای دکتر احمد احمدی، رئیس محترم سازمان سمت - لوح تقدیر
۱۳	جناب آقای مجید صابر، سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در گرجستان - لوح تقدیر
۱۵	جناب آقای احسان خزاعی، رایزن محترم فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در گرجستان - نگاهی کوتاه به زندگی پرفسور جمشید گیوناشوویلی
۲۷	روابط تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان
۳۷	شاهنامه فردوسی در گرجستان
۴۵	روایات گرجی «شاهنامه» (جلد سوم)
۵۱	علائق و روابط ادبی ایران و گرجستان از گذشته تا حال

سخنی چند درباره متن شناسی منظومه «ویس و رامین» فخرالدین	
گرگانی	۸۱
نسخه خطی تاریخ سیستان (موجود در تبیلیسی)	۹۹
«ابخاز» در منابع و مآخذ مؤلفان مسلمان	۱۱۹
درباره واژه «استکان»	۱۳۵
نکاتی چند درباره علل به قتل رسیدن امامقلی خان	۱۳۹
تلاش گرجستان جهت تضمین ثبات و امنیت ملی پایدار	۱۵۷
ایران شناسی در گرجستان	۲۰۷



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

بسم الله الرحمن الرحيم

فرزانه ارجمند جناب آقای دکتر جمشید گیوناشویلی

فرهیختگان به یمن برخورداری از استعداد و خلاقیت، علم و معرفت، پاکی روح و اندیشه و سرشاری ایمان، از یک طرف وارثان حقیقی فرهنگ و تمدن بشری هستند و از جانب دیگر پرچمداران حرکت تکاملی بشر در عرصه های علم و ادب و هنر محسوب می شوند.

بزرگداشت عالمان مؤمن و متعهد در واقع بزرگداشت علم و معرفت و ایمان است، در ارزش علم و عالم همین بس که رهبران دینی ما گفته اند علما وارثان انبیاء هستند. با این بیان، معلوم می شود علما کار پیامبری می کنند، مردم را با چراغ عقل و علم هدایت می کنند و ارزشهای متعالی بشری نظیر عدالت و مهربانی، ایثار و فداکاری، تعلیم و تعلم و خدمت به ابناء بشر را ترویج می کنند و پاسدار حریم عزت و آزادگی انسان هستند.

اینجانب به نمایندگی از ملت بزرگ ایران مراتب حق شناسی و
تشکر خود را نسبت به مساعی جلیله و مفید جناب عالی در خلق آثار فاخر
به خصوص اثر ارزشمند شما تحت عنوان مجموعه ای از آثار در حوزه
مطالعات ایرانی ابراز می دارم.
از خداوند متعال توفیق روزافزونتان را در خدمت به عرصه علم و
هنر و ادب و فرهنگ خواستارم.

محمود احمدی نژاد

۱۹ بهمن ۱۳۸۸



جمهوری اسلامی ایران
فرهنگستان زبان و ادب فارسی

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر جمشید گیوناشویلی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی از جناب عالی که با مقاله خود بر
غنای مباحث همایش بین المللی هزاره شاهنامه افزوده اید سپاسگزاری
می نماید و توفیق بیشتر شما را در عرصه علم و فرهنگ از خداوند متعال
مستثمت می کند.

غلامعلی حدّادعادل
رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۱۳۹۰/۲/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم
سازمان مطالعه و تدوین
کتب علوم انسانی دانشگاهها
(سمت)

لوح تقدیر

استاد عالیقدر جناب آقای دکتر جمشید گیوناشوویلی

تکریم عالمان ارج گذاری بر ساخت دانش و فرزانی است که از دیر زمان
در فرهنگ اسلامی-ایرانی ما ریشه های عمیق و استوار دارد.
خدای را سپاسگزاریم که پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در
ایران و اهتمام مسئولان نظام جمهوری اسلامی به توسعه و ارتقای علم و
ادب زمینه مساعدی را برای نشر زبان و ادبیات فارسی فراهم آورده است.
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
مفتخر است تلاش آن جناب را در عرصه گسترش زبان و ادبیات فارسی در
کشور گرجستان ارج نهد.
از خداوند متعال عزت و مزید توفیق جنابعالی را مسئلت دارم.

دکتر احمد احمدی
رئیس سازمان مطالعه و تدوین
(سمت)

دوازدهم خرداد ماه یکهزار و سیصد و نود هجری خورشیدی

به نام خداوند جان و خرد

لوح تقدیر

استاد ارجمند پروفیسور جمشید گیوناشوویلی

پیشرفت و گسترش مطالعات ایران شناسی در مراکز مختلف علمی و دانشگاهی گرجستان مرهون تلاش های ارزشمند علمی جنابعالی و دیگر محققین و ادیبان گرجی می باشد.

همنشینی با محققان و اساتید برجسته دانشگاه های ایران، مجال را برای شما فراهم ساخت تا یافته های علمی خود از ایران و ایرانی را با واقعیات گذشته و کنونی تطبیق داده و نتایج ثمربخشی به دست آورید.

جنابعالی به عنوان استاد و ایران شناس فرهیخته که بیش از نیم سده از عمر پربار خود را صرف مطالعات ایران شناسی نموده اید، نقش موثری را در توسعه روابط فرهنگی دو کشور ایران و گرجستان ایفا کرده اید.

مسائل مرتبط با ایران به ویژه تحقیق درباره زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ و تمدن ایران زمین، محورهای اصلی پژوهش های ارزشمند شما به شمار می رود؛ از این رو کوشش های علمی آن استاد گرامی را ارج نهاده، توفیق و سربلندی آن جناب را از خداوند متعال خواهانم.

مجید صابر

سفیر جمهوری اسلامی ایران - گرجستان

نگاهی کوتاه به زندگی پروفیسور جمشید گیوناشویلی

پروفیسور جمشید گیوناشویلی یکی از دانشمندان و ایران شناسان برجسته گرجی است. وی در اول ماه مه سال ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ هجری شمسی) در شهر تهران، پایتخت ایران دیده به جهان گشود و در دبستان سپهر تهران به مدیریت آقای نوربخش و زیر نظر معلمینی از جمله خانم درگاهی و آقای خلیق رضوی و نیز در دبیرستان البرز تهران تحت ریاست دکتر مجتهدی و تحت نظر معلمینی همچون آقایان زین العابدین مؤتمن و منوچهر ستوده تحصیل نمود. دکتر جمشید همواره خود را مدیون معلمین و مربیانش دانسته و از آن ها به نیکی یاد می نماید.

پدر وی مهندس شالوا (شالیکو) گیوناشویلی (۱۹۰۸-۱۹۸۱) فرزند نهم کشیش ارتدکس بود و برادر ارشدش پزشک شناخته شده و معروفی بود که در سال ۱۹۲۴ توسط رژیم شوروی (سابق) اعدام شد. هر چند فعالیت های مرحوم شالیکو بار سیاسی نداشت و در واقع عادی و معمولی بود ولی در شرایط اجتماعی و سیاسی وقت در گرجستان تحت نفوذ شوروی (اواخر دهه دوم قرن بیستم) برای فرزند کشیش و کسی که برادرش «دشمن خلق» بود و اعدام شده است فضای حسن نیتی وجود نداشت و لذا شالوا گیوناشویلی وادار به مهاجرت از کشورش شد. از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۴۷ شالوا گیوناشویلی با خانواده اش در ایران به سر

می برد و در حد امکانات خود به عنوان یک مهندس خدمات قابل توجهی را به احداث راه آهن سراسری ایران (خرم آباد - اندیمشک؛ سلطان آباد {اراک} - قم؛ سمنان - شاهرود) کرده است. وی در سال ۱۹۴۷ به همراه اعضای خانواده خود به گرجستان مراجعت کرد. در سال ۱۹۵۱ شالوا گیوناشویلی به همراه کلیه اعضای خانواده به کشور قزاقستان (ایالت جنوبی) تبعید شد.

دکتر گیوناشویلی از سال ۱۹۵۶ فعالیت دانشگاهی و رسمی خود را در زمینه مطالعات ایران شناسی در دانشگاه دولتی تاشکند شروع کرده و از سال ۱۹۵۸ در دانشگاه دولتی تفلیس (ایوانه جاواخیشویلی) و آکادمی علوم گرجستان ادامه داد و بیش از پنجاه سال از زندگی و عمر خود را صرف مطالعه، تحقیق، تالیف و پژوهش نمود. ایشان را به حق می توان به عنوان یکی از مهمترین و برجسته ترین ایران شناسان گرجی که تقویت کننده روابط فرهنگی بین ایران و گرجستان به ویژه در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نیز فروپاشی شوروی سابق دانست.

از دکتر جمشید تاکنون بیش از دویست اثر علمی - پژوهشی به زبانهای گرجی، فارسی، روسی، انگلیسی و دیگر زبانها چاپ و منتشر شده است. به پاس قدردانی از زحمات، تلاشها و خدمات ارزشمند این فرهیخته ارجمند، ریاست جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۰ در هفدهمین دوره جایزه جهانی کتاب سال با اهداء لوح تقدیر و اعطاء مهمترین جایزه ادبی جمهوری اسلامی ایران رسماً از تلاشهای وی قدردانی نمود.

بی شک وجود آثار مختلف ادبی و همچنین پژوهشها و تحقیقات متعدد در زمینه ایران شناسی و همچنین پیشرفت تحقیقات و پژوهشها در خصوص مسائل شرق شناسی به ویژه ایران شناسی در گرجستان نزد محافل علمی و دانشگاهی مرهون خدمات و حاصل زحمات محققانی ارجمند من جمله دکتر گیوناشویلی است به طوریکه انتشار این قبیل آثار موجب شده تا مخزن روابط فرهنگی و ادبی دو کشور بیش از پیش غنی گردد.

پروفسور تاماز گامقرلیدزه رئیس آکادمی علوم گرجستان در مورد آقای جمشید که برای مدت ۱۰ سال (از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ هجری شمسی) سمت اولین سفیر گرجستان را در ایران بر عهده داشت می گوید: دکتر جمشید نه فقط یک ایرانشناس و محقق، بلکه یک دیپلمات حرفه ای نیز می باشد. وی در دوره ای نسبتاً طولانی که به عنوان سفیر گرجستان در تهران حضور داشت، نقش مؤثر و ارزنده ای را در برقراری و تعمیق روابط حسنه بین دو کشور ایران و گرجستان ایفا کرد.

دکتر جمشید گیوناشویلی که دارای تخصص در زمینه زبان و ادبیات فارسی است نه فقط در کشور گرجستان بلکه نزد محافل علمی و دانشگاهی ایران نیز به قدر کافی شناخته شده می باشد به طوریکه در بسیاری از مراکز معتبر علمی همچون فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بنیاد ایران شناسی، دانشگاه تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه گیلان، دانشنامه ادب فارسی، کتابخانه ملی و بسیاری از مؤسسات و اشخاص

حقیقی و حقوقی وی را از نزدیک شناخته و به شخصیت علمی و ادبی وی احترام می گذارند.

از این دانشمند و محقق برجسته گرجی که ریاست انجمن روابط علمی - فرهنگی و همکاری گرجستان و ایران را نیز برعهده دارد، کتب و مقالات تحقیقی متعددی در زمینه مطالعات ایران شناسی در گرجستان و ایران چاپ و منتشر شده که متعاقباً به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تفلیس به سهم خود از خدمات و اقدامات مؤثر فرهنگی این دانشمند و ایران شناس برجسته گرجی تقدیر نموده، توفیق روزافزون ایشان را از خداوند متعال مسئلت می نماید.

احسان خزاعی

رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - تفلیس

زمستان - ۲۰۱۲

تحصیلات و درجات علمی پروفیسور گیوناشویلی:

۱۹۴۶-۱۹۴۷ کلاس چهارم دبیرستان البرز

۱۹۴۷-۱۹۴۹ دبیرستان شماره ۹ (پسرانه) شهر تفلیس

۱۹۴۹-۱۹۵۳ دانشکده خاورشناسی دانشگاه تفلیس و دانشکده خاورشناسی

دانشگاه تاشکند، رشته فیلولوژی ایرانی-افغانی

۱۹۵۸ درجه نامزد علوم فیلولوژی از دانشگاه دولتی تفلیس

۱۹۶۷ درجه دکتر علوم فیلولوژی از دانشگاه تفلیس

۱۹۷۰ دریافت مقام پروفیسوری

۱۹۸۹ عضو انجمن ایران شناسان اروپا (Societas Iranologica Europaea)،

پاریس

۲۰۰۷ ریاست شعبه گرجستان-انجمن مطالعات جوامع فارسی زبان

(دانشگاه Minnesota)

۱۹۹۴ بنیان گذار و ریاست "انجمن روابط علمی-فرهنگی و همکاری

گرجستان و ایران"

مشاغل:

۱۹۵۴-۱۹۵۵ آموزگار زبان روسی در دبیرستان شماره ۱۸ شهر تاشکند

۱۹۵۶-۱۹۵۸ معلم زبان فارسی در دانشگاه تاشکند

۱۹۵۸-۱۹۶۰ کارمند علمی انستیتوی زبان شناسی آکادمی علوم گرجستان

۱۹۶۰-۱۹۹۴ کارمند علمی ارشد، از سال ۱۹۶۱ رئیس بخش زبانهای هند

و ایرانی، از سال ۱۹۷۴ همچنین معاون رئیس انستیتوی خاور شناسی

آکادمی علوم گرجستان

۱۹۹۴-۱۹۵۸ دانشیار ، استاد زبان فارسی در دانشگاه دولتی تفلیس
آوریل ۲۰۰۴- ۱۹۹۴ سفیر جمهوری گرجستان در جمهوری اسلامی ایران
تا امروز- ۲۰۰۴ مشاور علمی ارشد انستیتوی خاورشناسی تفلیس
۲۰۰۴-۲۰۰۸ استاد دانشگاه دولتی تفلیس
۲۰۰۴-۲۰۰۸ استاد انستیتوی آسیا و آفریقا (تفلیس)
راهنمایی علمی رساله ها: استاد راهنمای ۱۷ نفر در مقطع PhD

رشته های تتبعات:

آوا شناسی، مسائل دستوری، لغت شناسی، مأخذ شناسی، متن شناسی
فارسی، متون تاریخی، جغرافیای تاریخی، روابط تاریخی- فرهنگی ایران و
گرجستان، اوضاع داخلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

بعضی از کتاب ها:

(۱) بنواچ شناسی زبان فارسی، تفلیس ، ۱۹۶۴ ، به زبان روسی با
همکاری Prof. Sh.Gaprindashvili (اصوات را با اشعه مجهول ، لرزه
نگار و تجزیه طیفی مورد مطالعه قرار داده اند).

Reviews

J.Edelman , in :Narody Azii i Afriki , 6/1965, 190-193 , Moskva

(روسی)

J. Kramsky , in : Archiv Orientalni , 34/1966 , pp. 217 , 459-

(انگلیسی) 463

D . Kobidze , in : Iranian Philology in Georgia , Tbilisi , 1971,

pp16-17, 20-21 (روسی)

۲) نسخه خطی تاریخ سیستان (موجود در تفلیس)، به زبان فارسی،

تفلیس ۱۹۷۱.

Reviews

Fr. Makhalski, in: Folia Orientalia ,14, 1972/3, p.327 (انگلیسی)

L. Smirnova, in: Pismennye Pamjatniki i problemy istorii kultury narodov Vostoka, IX godičnaja sessija LO IVAN, 1973, Leningrad, 1973, pp. 79 – 83 (روسی)

J. Bečka, in: Archiv Orientalni, 42, 1974, p.258 (انگلیسی)

E. Jarshater, A Forward to the English Translation of "Tarikhe Sistan", Rome 1976, pp.19-21 (انگلیسی)

۳) منتخبات متون تاریخی فارسی، تفلیس ۱۹۷۲ با همکاری
Prof..D.Katsitadze (کتاب درسی برای دانشجویان رشته تاریخ
ایران، منتخباتی از تاریخ بلعمی تا عالم آرای نادری).

Reviews

Fr.Makhalski, in: Folia Orientalia, 14,1972/3,3(انگلیسی)

J. Bečka in: Archiv Orientalni, 5, 1977, p.85(انگلیسی)

۴) یادداشت های فیلولوژی، تفلیس ۱۹۷۸، به زبان روسی

Reviews

G. Lazard, in : Studia Iranica , Supplément,2, 1979, p.154(فرانسه)

J. Bečka in : Archive Orientalni, 50, №1, 1982 , p.69 (انگلیسی)

۵) بانوان ایران شناس گرجی، تفلیس، ۱۹۷۸ به زبان فارسی

Reviews

Fr. Makhalski, in: Folia Orientalia , 15 ,1979, p.282 (انگلیسی)

Ph. Gignoux, Studia Iranica , Supplément, 1979, p.4(فرانسه)

مقالات:

- (۱) دستگاه واجی زبان فارسی، مجله دانشگاه تفلیس شماره ۱۱۶ سال ۱۹۶۵ به زبان روسی.

Reviews

Fr. Machalski, in: Przechlad Orientalistychny, I, 1967, p.81

(انگلیسی)

D. Kobidze, in: Iranian Philology in Georgia, Tbilisi, 1971, 16-

17, 20-21 (روسی)

G. Lazard, in: Indo-Iranian Journal, 13, N2, 1967, 154, 158 (فرانسه)

E. Provasi, in: Iranica, Naple, 1969, p.257 (انگلیسی)

(۲) ایران شناسی در گرجستان، مجله سخن شماره ۵، تهران ۱۳۵۰

(۳) اصطلاحات علمی تاجیکی - فارسی ابن سینا، مجله آکادمی علوم

تاجیکستان، شماره ۳ سال ۱۹۸۰ به زبان روسی، با همکاری

Prof. T. Chkheidze

(۴) درباره اسم جغرافیایی "شهرود" در منظومه "خسرو و شیرین" نظامی

گنجوی، خبرنامه آکادمی علوم گرجستان، جلد ۱۸، شماره ۳ سال ۱۹۸۰

به زبان روسی.

(۵) کاخ بلند نظم (درباره چاپ جلد اول «شاهنامه» باهتمام جلال خالقی -

مطلق)، مجله صدای شرق، شماره ۲ سال ۱۹۹۱، دوشنبه.

(۶) "ابخاز" در منابع و مآخذ مؤلفان مسلمان، فصلنامه مطالعات آسیای

مرکزی و قفقاز، سال چهارم، شماره ۲۹ سال ۱۳۷۴، تهران.

(۷) *ایران شناسی در گرجستان*، نشر دانش، سال یازدهم، شماره سوم، سال ۱۳۷۴ تهران.

(۸) *تلاش گرجستان جهت تضمین ثبات و امنیت ملی پایدار*، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲، سال ۱۳۸۲، تهران.

دکتر گیوناشویلی از سال ۱۹۸۹ تعداد بسیاری مقاله درباره رویدادهای مهم و سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران در روزنامه ها و مجلات و رسانه های معتبر گرجی به چاپ رسانده است بعنوان مثال:

(۱) *ایران: انقلاب اسلامی*، "دیپلماسی گرجی"، جلد دوم، دانشگاه تفلیس، ۱۹۹۵.

(۲) *موازن و مقررات اسلامی در جمهوری اسلامی ایران*، مجله Omega شماره ۶، سال ۲۰۰۲.

(۳) *ایران: زمینه و موجبات استقرار دولت جمهوری اسلامی ایران*، انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۵-۱۹۸۰، ماهنامه پیک دوستی، شماره ۷ سال ۲۰۰۵

کتاب هائی که با تشریک مساعی یا زیر نظر دکتر جمشید گیوناشویلی در ایران به چاپ رسیده است:

(۱) *روئین میرولی*، *گرجستان*، ترجمه بهرام امیر احمدیان، زیر نظر جمشید گیوناشویلی، نشر سفارت گرجستان در تهران، ۱۳۷۵.

(۲) *پلنگینه پوش - شاهکار شوتا روستاولی*، پژوهش و ترجمه: فرشید

دلشاد، نشر انجمن روابط علمی-فرهنگی و همکاری گرجستان و ایران،
مسئول نشر جمشید گیوناشویلی، تهران، ۱۳۷۷.

۳) بهرام امیر احمدیان، *جغرافیای گرجستان*، انتشارات بین المللی
الهدی، تهران، ۱۳۷۷ (پیشگفتار جمشید گیوناشویلی به زبان
گرجی).

۴) ادوارد شواردنادزه، *جاده بزرگ /بریشم* (دالان ترابری اروپا-قفقاز-
آسیا). ترجمه دکتر رقیه بهزادی زیر نظر جمشید گیوناشویلی،
مؤسسه مطالعات دریای خزر و سفارت گرجستان در جمهوری
اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۰.

۵) *هزار و یک ضرب المثل گرجی*، پژوهش و ترجمه خانم ثنا شورغایا
و فرشید دلشاد، زیر نظر جمشید گیوناشویلی، مرکز چاپ و
انتشاران وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۰.

۶) *لیلا گگوچادزه، زبان گرجی برای فارسی زبانان*، ترجمه و اضافات:
فردین کمائی، زیر نظر جمشید گیوناشویلی، اداره انتشارات دانشگاه
گیلان، ۱۳۸۲.

۷) ادوارد شواردنادزه، *تأمل در گذشته و آینده (خاطرات)*، ترجمه :
علیرضا اصلانی و پروین تواضع، ویراستاری فارسی منوچهر مرادی،
زیر نظر جمشید گیوناشویلی، مرکز چاپ و انتشاران وزارت امور
خارجه، تهران ۱۳۸۸.

شرکت کنندگان در مراسم بزرگداشت صد و بیستمین سالگرد تولد
آکادمیسین ایوانه جاواخیشویلی، بنیان گذار دانشگاه دولتی تفلیس
(سفارت گرجستان در تهران، ۱۳۷۵)



شادروان ایرج افشار، سید علی موجانی



(از چپ به راست) علی اشرف صادقی، بهرام امیر احمدیان،
احسان اشراقی

گرجستان

آکادمیسین روئین مترولی

ترجمه: بهرام امیراحمدیان

زیر نظر جمشید کیوانلوویلی



مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، کتاب
گرجستان را به مناسبت صد و بیستمین سالگرد آکادمیسین
جاواخیشویلی، بنیان گذار دانشگاه تفلیس چاپ کرد.

روابط تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان

(سنن دیرینه، چشم انداز آینده)

مردمان ایران زمین، در سراسر تاریخ طولانی و غنی خود دستاوردهای قابل توجهی از فرهنگ مادی و معنوی آفریده، سهم بزرگی در پیشرفت تمدن جهانی داشته‌اند. سطح عالی فرهنگ ایرانی و روابط دیرینه تاریخی، اقتصادی و فرهنگی گرجستان با ایران همواره روشنفکران گرجستان را مکلف می‌کرد نسبت به مسائل ایران و ایران شناسی توجه شایانی مبذول دارند. طبیعی است که در طی قرون متمادی در بسیاری از موارد گرجیان اولین مترجمان و مروجان شاهکارهای نظم و نثر فارسی بوده‌اند و آنها را قدر گذاشته‌اند. لازم به ذکر است که در سال ۱۹۱۸ م. یعنی سال بنیان‌گذاری دانشگاه تفلیس، که در واقع نقطه عطفی در توسعه و تعمیم علم و فرهنگ گرجستان به شمار می‌رود، تدریس اوستا، زبان و ادبیات فارسی توسط آکادمیسین گیورکی آخولدانی و پروفسور یوستین آبولادزه آغاز گردید.^۱ بعدها فعالیت‌های تدریسی و تحقیقی گسترده‌تر گردید؛ در سال ۱۹۳۹ کرسی فیلولوژی ایرانی، در سال ۱۹۴۵ دانشکده خاورشناسی و در سال ۱۹۵۰ کرسی تاریخ خاور نزدیک در دانشگاه تفلیس دایر شد. در سال ۱۹۶۰ انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم با چهار بخش

علمی ایران شناسی بنیان‌گذاری شد، اینک ایران‌شناسان همچنین در دانشگاه کوتائسی، در انستیتوی آموزشی آسیا و آفریقای تفلیس، در انستیتوی تاریخ در انستیتوی تاریخ ادبیات، در انستیتوی نسخ خطی و موزه تاریخ آکادمی و موزه هنرهای زیبای گرجستان مشغول مطالعه و تحقیقات هستند. مبالغه نخواهد بود اگر بگوییم در حال حاضر ایران‌شناسی و مسایل روابط تاریخی - فرهنگی ایران با گرجستان یکی از مباحث مهم علوم انسانی در گرجستان است و در حقیقت ایران‌شناسی یکی از ارکان مهم گرجستان شناسی به شمار می‌رود.

طبق فرضیه جدید آکادمیسین تاماز گامقرلیدزه و پروفیسور ویاجسلاو ایوانف در باره زبان و تاریخ هند و اروپایی‌ها و تعیین و تشخیص وطن اولیه آنها در ناحیه شمال غربی ایران و بخش شرقی آسیای صغیر و مسیر مهاجرت آنها به محل سکونت امروزی‌شان^۲ امکان ارتباط تنگاتنگ طوایف هند و ایرانی با قبایل کارتول،^۳ یعنی گرجی در هزاره دوم قبل از میلاد، خیلی نزدیک به یقین به نظر می‌رسد.

گرجیان خودشان را کارتول می‌نامند که برگرفته از «کارت»، نام یکی از اقوام گرجی است. ولی واژه گرج / گرجیان از واژه Vrka در فارسی باستان و Vehrka در اوستا، به معنی گرگ، مشتق شده است، در فارسی میانه تبدیل شده است به Varch/ Varuchān و بنا به قانون تحولات آوایی که «و» در اول کلمه در شرایط معینی به «گ» تبدیل می‌شده، مثلاً تبدیل

«وَرْد» به «گَل»، Varch/ Varuchān تبدیل شد به gorj/gorjān.

۲۵ قرن پیش دولت متمرکز و مقتدر هخامنشی که دارای بنیادها و نهادهای منسجم و استوار کشورداری و فرهنگی بود، نقش مهمی در تکامل تاریخی و فرهنگی بسیاری از کشورهای همجوار و یا واقع در قلمرو خود ایفا کرد. آشنایی گرجیان با نهادهای اداری، اجتماعی، سیاسی و حقوقی که در امپراتوری هخامنشیان تکامل یافت، به قول خاورشناس معروف آکادمیسین گیورگی تسرتلی، برای استقرار نهادهای دولتی گرجستان بسیار با اهمیت بود.^۴ در منابع تاریخی گرجی آمده است که پرنواز^۵ حکمران گرجستان شرقی برای بنیان‌گذاری نهادهای دولتی خود، نظام امپراتوری هخامنشی را ملاک و الگو قرار داد.

روش تربیت فرزندان در میان طبقات بالای جامعه در بین هر دو ملت مشابه بود. از پنج سالگی فرزندان زمامداران امور دو ملت برای تربیت سپرده می‌شدند به خانواده‌هایی که در طبقات پایین‌تر اجتماعی قرار داشتند. چنانکه در منابع ایرانی می‌خوانیم که رستم آمادگی خود را برای تربیت سیاوش اعلام می‌کند، و نیز ویس و رامین دور از خانواده در خوزستان تربیت می‌شوند، در کارنامک / ردشیر پاپکان آمده که دختر مهرک در خانواده روستایی تربیت می‌شود و مثال‌هایی مانند آن. جوانان گرجی و ایرانی در فنون اسب سواری، شکار، چوگان بازی، تیراندازی، نیزه‌اندازی، تعلیمات دینی و مباحثه متبحر می‌شدند.^۶

یکی از خصایص گرجیان - دلاوری، جنگاوری و وفاداری در خدمت بود. خواجه نظام الملک که بدون شک با مسایل کشوری و لشکری کاملاً آشنا بود در سیاست‌نامه، در باب «اندر لشکر داشتن / از هر جنس» به شاهزادگان ایرانی توصیه می‌کند که در گارد سلطنتی مردان دیلمی، خراسانی، شبانکاران پارسی و گرجیان را استخدام کنند، چون همه آنها «مردان نیک باشند». فکر می‌کنم در این محفل لزومی به برشمردن اسامی سرداران و رجال برجسته ایران که گرجی و گرجی تبار بودند، نیست.

در ادوار مختلف روند تحولات اجتماعی گرجستان به اندازه‌ای با حیات سیاسی - فرهنگی ایران مرتبط بود که در بعضی موارد انحرافات موجود در ایران در گرجستان نیز منعکس می‌شد. بنا به اطلاعاتی که در کتیبه شاپور اول و از دیگر منابع به دست می‌آید. هامازاسپ شاه گرجستان، که با خاندان سلطنتی ساسانیان قرابت داشت، مسلک مانی را در نتیجه تبلیغ «پیامبر نور» یعنی خود مانی پذیرفته بود اما بعدها تلاش‌های جدی شاپور و موبد موبدان کرتیر، موجب شد تا مسلک مانی در گرجستان ریشه کن شود.

اصولاً قرون وسطی از یک طرف عصر خلاقیت و فرهنگ بود و از طرف دیگر دوره سفاکی و خونریزی. از بین بردن فرزندان و نزدیکان خود، کشتارها و قتل عام‌ها در مناطق مختلف داخل و خارج کشور، بچه‌ها را از شکم مادر به در آوردن و سرنیزه کردن، زنده پوست کردن، در آب جوش

سوزاندن، به حلق آویختن و سرب گداخته در گلو ریختن، به قول نصرالله فلسفی از جمله سیاست‌های عادی و معمول شاهان بود.

در طی بیش از ۲۵۰۰ سال، زمامداران ایران بارها به نواحی مختلف گرجستان مخصوصاً گرجستان شرقی لشکر کشی کرده‌اند و در نتیجه صدها هزار گرجی به قتل رسیده یا کوچانده شدند. گرجی‌ها فداکارانه دفاع می‌کردند و در مواقعی که نیرویشان بیشتر بود، خود تجاوز می‌کردند. بنابر روایت وقایع‌نگاران گرجی، ارمنی و ابن خلکان در حوالی سال‌های ۱۲۰۹-۱۲۱۰ م. لشکر گرجستان شهرهای تبریز، اردبیل، زنجان و قزوین را تصرف کردند.^۷

پس در طی قرون متمادی بین گرجیان و ایرانیان جنگ و جدال و خونریزی‌های فراوانی به وقوع پیوست و آخرین بار در سال ۱۷۹۵ م. در نتیجه حمله آقا محمدخان رخ داد. ولی این مسئله فقط یک طرف سکه است. بنیان‌گذار دانشگاه تفلیس (۱۹۱۸) آکادمیسین جاواخی شویلی که بر منابع گرجی، ارمنی، فارسی، عربی، ترکی یونانی و غیره کاملاً مسلط بود و درباره تمام صحنه‌های جنگ و خونریزی‌ها اطلاعات موثقی داشت در اثر پرارزش خود تاریخ ملت گرجی می‌نویسد «فرهنگ ایران دوره اسلامی برای گرجیان نامأنوس نبود و آنان پیوسته برای علم و هنر ایرانی احترام فراوانی قائل بوده‌اند... نظم فارسی در شعر و ادبیات گرجی تأثیر بسیار داشته و گرجیان به اندازه خود ایرانیان به شعر فارسی علاقه‌مند بوده‌اند...

شعر و فرهنگ سبب ایجاد وحدت معنوی بین گرجیان و ایرانیان می‌گردید و دوستی و محبت را جانشین خصومت می‌ساخت.^۸

در اینجا مثال بارزی از همزیستی و همکاری نمایندگان ادیان مختلف آورده می‌شود: در قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم میلادی گرجستان در اوج عظمت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بود. بنا به اقتضای وقایع تاریخی، ارمنی‌ها از قرن یازدهم حکومت ملی خود را از دست داده بودند و بیشتر نواحی ارمنی‌نشین در قلمرو دولت گرجستان بود. در کلیسای ارامنه مسئله‌ای پیش آمد که خودشان قادر به حل آن نشدند و رجوع کردند به دولت وقت. دربار ملکه تامار برای بررسی و حل و فصل مسئله به اصطلاح امروزی کمیسیونی تشکیل داد و در آن به عنوان اعضای کمیسیون، غیر از نمایندگان روحانیان مسیحی ارتدکس (که دین رسمی گرجیان و کشور گرجستان بود)، مسیحی گریگوریان (که دین سکنه نواحی ارمنی‌نشین بود)، قاضی مسلمانان تفلیس، قاضی مسلمانان شهر آنیس، قاضی مسلمانان شهر دوین^۹ و شیخ معروف سورمان تعیین شده بودند. آکادمیسین جاواخی شویلی با خرسندی تأکید می‌کند که در گرجستان آن عصر همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری نمایندگان سه مذهب - مسیحی ارتدکس، مسیحی گریگوریان و اسلام بدون هیچ مشکلی امکان‌پذیر بود و نتیجه‌ای مثبت و عالی دربرداشت.^{۱۰}

امروز در اواخر قرن بیستم و عصر اتم و رایانه برخی چنین تلقین

می‌کنند که کانون درگیری‌ها، تضاد ادیان و تمدن‌ها خواهد بود. در رابطه با این اصل ارزیابی آکادمیسین جاواخی شویلی که حدود هشتاد سال پیش ارائه شده بی‌نهایت حائز اهمیت است. در صفحه ۳۰۵ از جلد دوم تاریخ ملت گرجی، این دانشمند شریف می‌نویسد: «جنگ‌های گرجیان با مسلمین هیچ وقت مبارزه محض دو مذهب نبود».

در تاریخ روابط دو خلق، دو کشور و دو مذهب صفحاتی است که حقیقتاً بی‌نهایت جالب و آموزنده است. در تاریخ قم، اثر حسن بن محمد بن حسن قمی که هزار سال پیش تدوین شده آمده است: «روایتی است از حسن بن یوسف و او از خالد ابی یزید و او از ابی عبدالله علیه السلام که او فرمود که حق جل علا از جمیع شهرها، کوفه و قم و تفلیس را برگزیده است.»^{۱۱} بیش از چهل نفر از علما و فقها معتبر جهان اسلامی «تفلیسی» بودند، یعنی به نحوی با تفلیس رابطه‌ای داشتند. مهد ادبیات کلاسیک ارامنه و عرصه فعالیت ثمر بخش میرزا فتحعلی آخوندزاده، تفلیس بود. از خودگذشتگی و فداکاری سوسیال دموکرات‌های گرجی در نهضت مشروطیت ایران واقعیتهای کاملاً موثق و مستند است. با توجه به مطالب مذکور ابتکار جناب آقای شورادندازه و ارائه شعار «فقاز صلح جو»، یک اقدام سیاسی به علت ملاحظات وضع روز نیست، بلکه دارای پشتوانه استوار تاریخی است.

امروز ما با کمال اطمینان می‌توانیم بگوییم که سنن دیرینه

همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری ثمربخش فرهنگی دو ملت زمینه مساعدی را برای تشریک مساعی علمی و فرهنگی دو کشور، با رعایت موازین و مقررات موجود در دو کشور، بی‌مضایقه در دسترس ما قرار داده است. در این باب فکر می‌کنیم رهنمود جناب آقای هاشمی رفسنجانی که دو سال پیش در دانشگاه تفلیس در سخنرانی خود ایراد فرمودند دستورالعمل جدی برای هر دو طرف است: «ما باید ارزش‌های مشترک فراموش شده را زنده کنیم».

توانایی علمی و فرهنگی جمهوری گرجستان کاملاً جوابگوی اهداف گسترده‌ی همکاری دو کشور است. اولین گام‌ها جهت تشریک مساعی نویسندگان و کارگردانان گرجی و ایرانی به وسیله صدا و سیمای دو کشور برداشته شده است. سال پیش هفته فیلم گرجستان در چارچوب مراسم دهه فجر با موفقیت برگزار شد. معلمان و دانشجویان زبان و ادبیات فارسی گرجستان دو سال است دوره‌های آموزشی تابستانی خود را در دانشگاه‌های اصفهان، رشت، قزوین و ارومیه می‌گذرانند، ۸ دیپلمات جوان ما دوره کارآموزی خود را در همین جا گذراندند، ۱۹ کارمند جوان گمرک گرجستان سطح دانش خود را در ایران ارتقا دادند، فکر می‌کنم کشور بزرگی مانند ایران که در منطقه، من جمله قفقاز، منافع سیاسی و اقتصادی قابل توجهی را تعقیب می‌کند، نیاز به قفقاز شناسان حرفه‌ای دارد. منظور بنده آشنایی مستقیم با زبان، ادبیات، مردم شناسی، تاریخ، اقتصاد، رسوم و

ادیان ساکنان ناحیه کثیرالملل قفقاز است. در این کار تشریک مساعی
نهادهای مربوطه در جمهوری اسلامی با دانشگاه تفلیس و انستیتوهای
آکادمی علوم گرجستان که تجربه غنی در این رشته دارند در امر تربیت
کادر قفقاز شناسان ایرانی سودمند خواهد بود.
بنده به آینده همکاری علمی - فرهنگی دو کشور بسیار خوشبین
هستم.

تأثیرات متقابل تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان
مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی،
تهران، ۱۳۸۰، صص ۵۵-۶۱

یادداشت‌ها:

1-Giorgi Akhvlediani, Justine Abuladze; D.I. Kobidze, *Iranskaja filologija v Gruzii*, Tbilisi, 1971, s.7 (بیزبان روسی)

2-Thomas Gamkrelidze, Vjacheslav Ivanov, *Indoevropski jazyk i indoevropsjtsi*, I-II, Tbilisi, 1982. (به زبان روسی)

3- Kartvel.

۴- گ. تسرتلی، «دولت هخامنشی و تمدن جهانی»، آینده، سال دوازدهم،

شماره‌ی ۸-۷، ۱۳۶۵، ص ۳۷.

5- Pharnavaz.

۶- رجوع شود به کتاب خانم Theo Chkheidze که در باره سیستم تربیت در عصر ساسانی است که در ۱۹۷۹ به زبان گرجی به چاپ رسیده است.

۷- جاواخی شوپلی، تاریخ ملت گرجی، جلد دوم، ۱۹۶۵، ص ۲۸۷-۲۸۲ (به زبان گرجی) و همچنین

K.Salia, *History of the Georgian Nation*, Paris, 1983, p. 181.

۸- جاواخی شوپلی، همان، ص ۳۰۶-۳۰۵.

9- Dvin

۱۰- جاواخی شوپلی، همان، ص ۳۰۸-۳۰۷.

۱۱- حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، طهران، ۱۳۱۳، ص ۹۷.

«شاهنامه» فردوسی در گرجستان

حماسه سرای بزرگ حکیم ابولقاسم فردوسی نیاز مبرم ملی و زمانه را به داشتن کتابی چون «شاهنامه» دریافت و در روزگار سامانیان سرودن این شاهکار شعری ایران و جهان را آغاز کرد.

«شاهنامه» «کاخ بلندی است» که طی هزار سال از «باد و باران» تحولات و گرفتاری های گوناگون روزگار گزندگی به آن وارد نشد. گرجیان همواره برای این فرهنگ جامع مردانگی، جوانمردی و گذشت، خدمت به میهن، وفاداری به ضوابط اخلاقی و پاکدامنی احترام بزرگی قائل بوده و سعی می کردند آن را بعنوان رهنمودی برای رفتار و کردار خود داشته باشند. ایرانیان و گرجیان در درازنای تاریخ با هم رفت و آمد، صلح و جنگ، داد و ستد داشتند و کامیابی های هر دو قوم در شئون مختلف فرهنگ از سرزمینی به سرزمین دیگر و از زبانی به زبان دیگر با شدت و جهت گیری متغیر منتقل می شد. داستاوردهای عصر هخامنشی در زمینه اقتصادی، سنن و موازین اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در امر ظهور و تکامل نهادهای مدیریت و کشورداری در گرجستان حائز کمال اهمیت بود.

وجود اسامی خاص ایرانی دوران پیش از اسلام در منابع و مآخذ گرجی باستان، مثلاً (Bevrasp-i ، Bēvarasp و بیوراسب در «شاهنامه»؛ Spandiat-i (Spento data، اسفندیار در «شاهنامه»؛

Tritino (>Fretan, Traētaona, آفریدون/فریدون در «شاهنامه»؛ Vashtashab-i (>Vishtasp, گشتاسب در «شاهنامه») و غیره نظریه احتمالی بعضی از پژوهشگران در باره آشنا بودن گرجیان با داستانهای حماسی باستانی ایرانیان قبل از تدوین «شاهنامه» فردوسی را تقویت می کند.

همچنین بکار بردن اسامی خاص Goderdz-i (گودرز در «شاهنامه»)، Ketevan-i (کتایون در «شاهنامه»)، Pridon-i (فریدون در «شاهنامه»)، Purandukht-i (پورانداخت در «شاهنامه»)، Rostom-i (رستم در «شاهنامه») و غیره در منابع و مآخذ کتبی گرجی قرون ۱۲-۱۳ میلادی، ضمناً وجود ترجمه بعضی از منابع کتبی فارسی به گرجی، مثلاً منظومه «ویس و رامین» فخرالدین گرگانی، نظریه احتمالی بعضی از پژوهشگران در باره وجود ترجمه گرجی «شاهنامه» در قرن ۱۲-۱۳ میلادی را استوار می کند.

ترجمه های منظوم و منثور، مفصل و ملخص متعدد از بخش های مختلف «شاهنامه» فردوسی و نوشته های مقلدین و اقتباس کنندگان آن و اضافات بعدی منظومه که طی قرون ۱۵-۱۸ میلادی انجام شده است، در دست است: "Rostomiani" را («داستان رستم») Serapion Sabashvili شاعر قرون ۱۵-۱۶ م. ترجمه کرده است. سپس شاعر قرن ۱۶م. Khosro Turmanidze کار سراپیون را دنبال کرد. این دو نفر ترجمه منظوم روایات گرجی را تا «پادشاهی بهمن» به پایان رساندند. در قرن ۱۷م. "Zaakiani" را («داستان ضحاک») Mamuka Tavakalashvili به شعر

ترجمه کرده است. در همین دوره *Utrutian- Bardzim Vachnadze* ترجمه کرده است. *Saamiani* را («داستان اوتروت و سام») بر اساس ترجمه منشور به نظم سروده است. ترجمه منشور *"Pridoniani"* («داستان فریدون») به وسیله مترجم ناشناخت در قرن ۱۶-۱۵م. ترجمه شد. همچنین ترجمه منشور *"Utrutian-Saamiani"* («داستان اوتروت و سام») به وسیله مترجم ناشناخت در قرن ۱۶م. انجام شد. در قرن ۱۸م. مترجم ناشناخت ترجمه منشور *"Saam-Palavani"* را (کتاب سام پهلوان) انجام داد.

روایات گرجی «شاهنامه» از منابع با ارزشی برای بررسی مسائل تطور و تاریخ نظم و نثر گرجی قرون ۱۸-۱۵ میلادی بشمار می رود. در بعضی موارد ترجمه های گرجی حاوی نکات جالبی برای انتقاد و تصحیح متن فارسی می باشد.

در محافل معتبر صاحب نظران، بررسی و تحقیق مطالب در باره «شاهنامه» و روایات گرجی آن در فاصله زمانی از اواخر قرن ۱۹ میلادی تا زمان حال بعنوان رکن مهم و رشته ممتاز ایران شناسی گرجی و وظیفه خطیر ایران شناسان گرجستان تلقی می شود.

اولین کسی که با دید علمی متوجه این مسئله گردید استاد دانشگاه پترزبورگ Nikolaj Marr بود که در سال ۱۸۹۱م. مقاله راهگشائی در این زمینه منتشر ساخت. خط مشی این دانشمند به وسیله Justine Abuladze و Aleksandre Baramidze با دقت و ژرف بینی کامل تعقیب گردید.

جلد اول روایات گرجی «شاهنامه» با حواشی و تحقیقات در سال ۱۹۱۶م. به اهتمام استاد یوستین آبولادزه به چاپ رسید. جلد دوم این روایات زیر نظر یوستین آبولادزه، الکساندر بارامیدزه، Korneli Kekelidze، Pavle Ingoroqva و Akaki Shanidze در سال ۱۹۳۴م. بمناسبت جشن هزاره فردوسی منتشر شد. جلد سوم روایات گرجی «شاهنامه» را Davit Kobidze در سال ۱۹۷۴م. به چاپ رسانید. تحقیقات پیگیر و ثمربخش این پژوهشگر درباره «شاهنامه» و روایات گرجی آن در کتاب «مآخذ فارسی روایات گرجی «شاهنامه» (۱۹۵۹م.) منعکس شده است.

به غیر از مقالات متعددی درباره «شاهنامه» و روایات گرجی آن که به وسیله پژوهشگران گرجی به زبانهای مختلف به چاپ رسیده است، عناوین ۴ کتاب را می توان نام برد: الکساندر بارامیدزه، «فردوسی و «شاهنامه» /و»، ۱۹۳۴م؛ Aleksandre Gvakharia «فردوسی»، ۱۹۶۳م؛ Magali Todua، «فردوسی و «شاهنامه» /و»، ۱۹۹۵م؛ Lili Zhorzholiani، «روایات فارسی و گرجی درباره ضحاک»، ۲۰۰۳م.

ترجمه بخش هایی از «شاهنامه» به شعر در گرجستان در قرن ۲۰-۲۱ نیز ادامه دارد: «داستان کاوه»، جنگ های سهراب، گودرز، پیران و وقایع مربوط به مزدک را ماگالی تودوا در سال ۱۹۵۹م. منتشر کرد؛ ایرانشناس و شاعره Bela Shalvashvili «داستان بیژن و منیژه» را در سال ۱۹۷۶م.، «داستان منوچهر» را در سال ۱۹۷۷م.، «داستان کیکاووس» را در سال ۱۹۸۷م.، «داستان سیاوش» را در سال ۱۹۹۹م.، «خسرو پرویز» را در

سال ۲۰۰۹ م. و «مجموعه داستانهای منتخب شاهنامه» را در سال ۲۰۱۱ م. منتشر کرد.

از دیگر تلاشهای پژوهشگران گرجی در امر تتبعات علمی «شاهنامه» موارد ذیل شایان ذکر است: «وام واژه های عربی در «شاهنامه» از Lejla Tushishvili (۱۹۵۴ م.)، «موضوع مقلدین، اقتباس کنندگان و ادامه دهندگان «شاهنامه» - فصلی در کتاب «تاریخ ادبیات فارسی» از داوید کوبیدزه (۱۹۷۵ م.)، «چهره های بانوان در «شاهنامه» از لودمیلای گیوناشویلی (۱۹۶۵ م.)، «مقوله زمان بدیع در «شاهنامه» فردوسی» از لی لی ژورژولیانی (۲۰۰۸ م.).

خود «شاهنامه» حول محور رستم به عنوان نماینده خصائل ملی ایرانیان می چرخد. در روایات گرجی مجموعه نسبتاً بزرگی تحت عنوان «روستومیانی» («داستان رستم») حائز اولویت است و در بعضی موارد تمام کتاب «شاهنامه» تحت این عنوان منظور می شود. ترجمه گرجی روایات تحت اللفظی نیست، در بعضی موارد فشرده است و گاهی بر عکس، با توجه به ذوق و سلیقه خوانندگان و شنوندگان مواردی اضافه شده است. ولی موضوعی که بسیار مهم و جالب به نظر می رسد وجود «روستومیانی» ملی و خلقی است، به عبارت دیگر «داستان رستم» ای که بوسیله مردم به شعر سروده شده است.

یکی از شاخص های بارز نفوذ عمیق و همه جانبه «شاهنامه» در بافت حیات جامعه گرجستان همانا نام خانوادگیهای رایج در گوش تا گوش این مرز و بوم است: Apridonidze (>آفریدون)، Bezhanishvili (>بیژن)،

Chubinidze (>چوبین)، Rostomashvili (>رستم)، Savarsamidze (>سوارسام)، Zaalishvili (>زال)، Zaldastanishvili (>زال داستان)، Zurabishvili (>سهراب) و غیره.

بنا به کلام حماسه وار رجل بزرگوار و دریا دل فرهنگ گرجیان و بنیانگذار دانشگاه تفلیس (۱۹۱۸م.) آکادمیسین Ivane Javakhishvili «جنگ هائی که بارها بین ما به وقوع پیوسته است هیچ وقت ماهیت جنگهای دینی را نداشت». در پایتخت گرجستان تمام عیار مسیحی محله سید آباد و باغ مجتهد وجود داشت. در قرون وسطی تفلیس یکی از مراکز معتبر علم و فرهنگ و بازرگانی خاور نزدیک شناخته می شد، چهل نفر از فقها و علمای جهان اسلامی «تفلیسی» بودند. روایتی در «تاریخ قم» که هم سن «شاهنامه» می باشد، آمده که «حق جلّ و علا از جمیع شهرها کوفه و قم و تفلیس را برگزیده است».

به گفته جاواخیشویلی، «فرهنگ ایران دوره اسلامی برای گرجیان نامأنوس نبوده و آنان پیوسته برای علم و هنر ایرانی احترام فراوان قایل بوده اند... نظم فارسی در شعر و ادبیات گرجی تأثیر بسیار داشته و گرجیان به اندازه خود ایرانیان به شعر فارسی علاقه مند بوده اند... شعر و فرهنگ سبب ایجاد وحدت معنوی بین گرجیان و ایرانیان می گردید و دوستی و محبت را جانشین خصومت می ساخت».

درونمایه مطالب و مواردی که خدمت حضار محترم عرض شد به خوبی روشنگر پیوند ژرف فرهنگ گرجیان با ریشه دارترین بخش فرهنگ

ایرانیان است و توجه ما را به فراسوی روابط گسترده و حسنه دو فرهنگ باستانی هدایت می کند.

اینک یک مثال احتمالی از پذیرفتن، متعلق به خود کردن و به حسب موازین و مقررات خود تغییر دادن مفاد قضیه، خدمت حضار محترم عرض می شود. منظور داستان جنگ رستم با سهراب می باشد. به قول روانشاد استاد مجتبی مینوی «رستم نشناخته فرزند خود را به ناجوانمردی کشت» و به گفته استاد کامیار عابدی «حیله ای که رستم ناجوانمردانه به کار می بندند، قتل سهراب را موجب می شود».

در ترجمه منظوم روایت گرجی در صحنه بکار بستن حیله رستم آمده است (تحت اللفظی فارسی):

رسم و عادت ما این است
که وقتی پهلوان پهلوانی را
بار اول به زمین می زند، رهایش می کند.
اگر بار دوم به زمین بزند،
زنده و لش نمی کند.

رستم پهلوان نامی و نماینده خصائل والای ایرانیان است، او راستگوی جاودان، پدرملت و نمونه برتر آدمی است. در آواز دسته جمعی خلقی گرجی تحت عنوان «مرد سالخورده ای هستم، مرا مکش» صحنه مزبور به این نحو منعکس شده است (تحت اللفظی):
مرد سالخورده ای هستم، مرا مکش، همه مذمت خواهند کرد.

هر جائیکه بر خورد کنیم، خطابم «فرزند من»، «برادر من» خواهد بود.

ارزش تبار و قومیت هزار است، ارزش ادب و حسن سلوک ده هزار.

اگر مرد عاری از مردانگی است، اصیل زادگی اش باطل است.

به عبارت دیگر، «حیله گری» رستم برای مردم عادی گرجستان غیر قابل قبول است. در محضر رستم فقط در باره ارزش های معنوی والا، مردانگی، تبار و قومیت باید صحبت کرد.

متن سخنرانی در همایش هزاره «شاهنامه»

تهران، ماه مه ۲۰۱۱

روایات گرجی شاهنامه

جلد سوم، باهتمام داوید کوبیدزه

انتشارات دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۷۴ م.

رئیس کرسی فیلولوژی ایرانی دانشگاه تبیلیسی داوید کوبیدزه^۱ از استادان محقق و پرکار در رشته ادبیات فارسی و روابط ادبی ایران با گرجستان است. از آثار ایشان کتاب‌های ذیل را می‌توان برشمرد: "تاریخ ادبیات فارسی" در دو جلد (۱۹۴۶، ۱۹۴۷)، مجموعه مقالات "رودکی" (به اشتراک و زیر نظر د. کوبیدزه، ۱۹۵۷)، ترجمه‌ی منظوم "بوستان سعدی" (۱۹۶۴)، "منتخبات فارسی" در دو جلد؛ مجموعه مقالات "جامی" (به اشتراک و زیر نظر د. کوبیدزه، ۱۹۶۴)، "علائق و روابط ادبی گرجی - فارسی" (۱۹۶۹). مبحثی که همیشه مورد توجه خاص ایشان قرار گرفته است. "شاهنامه" فردوسی و روایات گرجی این اثر کم نظیر می باشد.

منظومه گرانقدر فردوسی در طی قرون متمادی توجه گرجیان را به خود جلب می کرد. به قول شادروان سعید نفیسی از جمله کتاب‌های فارسی که به زبان گرجی ترجمه‌های بسیار دارد شاهنامه فردوسی است که مبالغه ناکرده می‌توان گفت در آن دیار یکی از معروفترین کتاب‌هاست.^۲

ترجمه‌های منظوم و منثور، مفصل و ملخص متعدد از بخش‌های مختلف شاهنامه فردوسی و نوشته‌های مقلدین و اقتباس‌کنندگان او و اضافات بعدی منظومه در دست است. "روستومیانی" را (داستان رستم) سراییون ساباشویلی^۳ شاعر قرون ۱۶-۱۵ میلادی ترجمه کرده است. سپس شاعر قرن ۱۶ میلادی خسرو تورمانیدزه^۴ کار سراییون را دنبال کرده است. این دو نفر ترجمه منظوم روایت گرجی را تا "پادشاهی بهمن" رساندند. در قرن ۱۷ میلادی ماموکا تاواکالا شویلی^۵ "زاکایانی" را (داستان ضحاک) به شعر ترجمه کرده است. در همین دوره باردزیم واچنادزه^۶ "سالمیانی" را (داستان سام) به نظم گرجی درآورده است. داستان "اوتروت و سام" - "اوتروتیان سالمیانی" هم به نظم و هم به نثر ترجمه شده و از ترجمه‌های منثور کتاب "سام پهلوان" و "داستان سام" نیز باید ذکر شود. از لحاظ قدمت ترجمه روایات گرجی "شاهنامه" بر بسیاری از ترجمه‌های دیگر، منجمله لاتینی، انگلیسی، آلمانی ترجیح دارند. این روایات از منابع با ارزشی برای بررسی مسائل تطور و تاریخ نظم و نثر گرجی قرون ۱۸-۱۵ میلادی به شمار می‌روند. در بعضی موارد ترجمه‌های گرجی حاوی نکات جالبی برای انتقاد و تصحیح متن فارسی بوده و برای مشخص نمودن مأخذ ممکن است مورد استفاده قرار گیرند.

مطالعه و تحقیق روایات گرجی "شاهنامه" مدتهاست توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است. اولین کسی که با دید علمی متوجه

این مسئله گردید آکادمیسین نیکلا مار^۷ بود که در سال ۱۸۹۱ میلادی مقاله جالبی در این زمینه منتشر ساخت. خط مشی این دانشمند به وسیله یوستین آبولادزه^۸ و الکساندر بارامیدزه^۹ با دقت و ژرف بینی کامل تعقیب گردید. مرحوم یو. آبولادزه اینگونه تحقیقات را به عنوان رشته مخصوصی از ایران شناسی گرجی تلقی می کرد. استاد د. کوبیدزه "شاهنامه" فردوسی و روایات گرجی آن را از نظرهای مختلف تحقیق کرده و به طور همه جانبه و منظم به بررسی و مطالعه شم بلاغی، قدرت هنری فردوسی، فوائد لغوی "شاهنامه" و تطبیق و مقایسه روایات گرجی با متن فارسی و به ارزیابی مختصات سبک ترجمه های گرجی پرداخت. نتایج فعالیت های ثمر بخش ایشان در این رشته در کتاب بسیار ارزنده و مفیدی تحت عنوان "مآخذ فارسی روایات گرجی شاهنامه" (۱۹۵۹) منتشر گردید. این اثر علمی توجه صاحب نظران را به خود جلب کرد.

جلد اول روایات گرجی "شاهنامه" در سال ۱۹۱۶ میلادی باهتمام یو. آبولادزه به چاپ رسید. این کتاب حاوی "زاکیان" (داستان ضحاک)، "سامیانی" (داستان سام) و "رستمیانی" (داستان رستم) می باشد. جلد دوم این روایات زیر نظر یو. آبولادزه، بارامیدزه، ک. که که لیدزه^{۱۰}، پ. اینگوروووا^{۱۱}، آ. شانیدزه^{۱۲} در سال ۱۹۳۴ به مناسبت بزرگداشت جشن هزاره فردوسی منتشر گردید. جلد دوم حاوی "داستان برزو" و قطعات منشور مختلف می باشد. جلد سوم یا آخرین جلد کتاب روایات گرجی "شاهنامه"

که استاد د. کوبیدزه در دسترس شیفتگان علم و ادب قرار داده و حاوی "اوتروتیان ساآمیانی" (داستان اوتروت و سام، منظوم و منثور)، "داستان سام پهلوان" (منثور) و "باآمیانی" (داستان بهمن، منثور) می‌باشد.

در بخش اول کتاب (ص ۲۳-۸) مؤلف به بررسی دستنویس‌های متعدد روایات گرجی "شاهنامه" و چگونگی آنها پرداخته است. در بخش دوم (ص ۴۴-۲۴) محقق تجزیه و تحلیل بسیار لطیفی از برخی واژه‌های مندرج در ترجمه گرجی به عمل آورده است. مطالب این بخش برای روشن گردانیدن برخی از مسائل واژه‌شناسی و لهجه‌شناسی گرجی مفید به نظر می‌رسد. در بخش سوم (ص ۶۳-۴۵) از مزایای ادبی، صرفی، نحوی و لغوی روایات گرجی سخن رانده شده است. صفحات بعدی کتاب به متون روایات اختصاص داده شده است: "اوتروتیان ساآمیانی" (داستان اوتروت و سام، منثور ص ۲۹۳-۱۶۷)، "داستان سام پهلوان" (۴۴۳-۲۹۵) و "باآمیانی" (داستان بهمن، ص ۶۰۶-۴۴۵).

حواشی و تعلیقات مربوطه در صفحات ۶۱۷-۶۰۷ درج گردیده و بالاخره فرهنگی حاوی تقریباً هزار واژه در آخر کتاب گنجانده شده است.

(آینده، سال ششم، شماره‌های ۹-۱۲،

آذر، اسفند ۱۳۵۹، ص ۱۶۵-۱۶۳)

يادداشت‌ها:

1. D. Kobidze (1906-1981)

۲- مجله مهر سال دوم ص ۷۴۷.

3. Serapion Sabashvili.

4. Turmanidze.

5. Mamuka Tavakalashvili.

6. Bardzim Vachnadze.

7. Nikolaj Marr.

8. Justine Abuladze.

9. Aleksandre Baramidze.

10. K.Kekelidze.

11. P.Ingoroqva.

12. A.Shanidze.

علائق و روابط ادبی ایران و گرجستان از گذشته تا حال

جمهوری گرجستان اکنون دارای مساحتی برابر ۷۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است که از غرب به شرق امتداد یافته و جمعیت آن بیش از پنج میلیون نفر است. بیش از دو سوم سکنه این جمهوری را گرجیان تشکیل می‌دهند. از ملیت‌های دیگر در وهله اول ارمنه، آذربایجانیها، آسی‌ها (قومی است ایرانی نژاد)، ابخازها و روسها را می‌توان ذکر کرد.

از قرن پنجم میلادی شهر تبلیسی^(۱) (تفلیس) پایتخت گرجستان و یکی از مراکز معتبر علم و فرهنگ و بازرگانی خاور نزدیک شناخته شده است. «روایتی است از حسن بن یوسف و او از خالد ابی یزید و او از ابی عبدالله علیه السلام که او فرمود که حق جل و علا از جمیع شهرها کوفه و قم و تفلیس را برگزیده است».^(۲) طبق اطلاعات صاحب «حدود العالم» تفلیس شهری بود «بزرگ و خرم و استوار و آبادان و با نعمت بزرگ»^(۳).

زبان گرجی متعلق به خانواده زبانه‌های کارتول^(۴) است که در قفقاز رایج است. این خانواده شامل زبانه‌های گرجی^(۵) و لهجه‌های متعدد آن، لازی-مگرلی^(۶) و اسوانی^(۷) است. زبان گرجی در بین زبانه‌های مذکور یگانه زبان کتبی باستانی است. در تاریخ زبان ادبی گرجی به دو مرحله اشاره می‌شود: (۱) زبان گرجی باستانی قرون ۱۱-۵ میلادی، (۲) زبان جدید ادبی از

قرن ۱۲ میلادی تا امروز. از نظر کثرت لغات، زبان گرجی غنی است. مثلاً در فرهنگ تفسیری زبان گرجی که جلد هشتم آن در سال ۱۹۶۴ منتشر شده قریب ۱۱۳/۰۰۰ واژه ثبت شده است. طبق قانون اساسی جمهوری، زبان گرجی زبان رسمی گرجستان است و تمام کارگزاری های اداری با این زبان صورت می گیرد. روزنامه ها، کتابهای درسی مدارس متوسطه و عالی و اسناد دولتی گرجستان، نوشته های علمی، مذهبی و ادبی همه به زبان و خط گرجی چاپ می شود. ضمناً برای تمام اقلیت های ملی شرایط لازمه برای ترویج زبان مادری، ادبیات و فرهنگ (مدارس متوسطه، بعضی از دانشکده ها، روزنامه ها، تئاترها) فراهم است.

خط گرجی از چپ به راست نوشته می شود. در نوشتار گرجی عدم مطابقت حروف و اصوات مشاهده نمی شود و خط همیشه با تلفظ توافق کامل دارد. فقدان منابع مربوطه، تعیین تاریخ قطعی بوجود آمدن حروف و خصوصیات اولین آثار کتبی گرجی را مشکل کرده است، ولی به استناد مدارک کتبی، تاریخ خط گرجی از قرن پنجم میلادی آغاز می شود. توالی حروف و ساختمان الفبای گرجی نشأت از سیستم الفبای یونانی باستانی دارد^(۸) در طی ۱۵ قرن اخیر از سه قسم خط گرجی استفاده شده و نوعی که از قرن ۱۲-۱۱ میلادی رایج شده، نتیجه تطوّر شیوه های پیشین است. قدیم ترین سند کتبی گرجی سنگنبشته ای است که باستان شناس ایتالیائی کوربو^(۹) در سال ۱۹۵۵ در فلسطین کشف کرد. خاورشناس معروف گرجستان آکادمیسین گیورگی تسرتلی^(۱۰) تاریخ کتابت این اثر را در حدود سال ۴۳۳ میلادی تعیین کرده است^(۱۱) در سرزمین خود

گرجستان قدیمیترین اثر خطی سنگنبشته ای است در دیوار کلیسای بولنیسی^(۱۲) در جنوب غربی گرجستان که تاریخ کتابت آن سال ۴۹۲ میلادی است.

در قرن ۳-۱ میلادی ادیان و مذاهب مختلف (بت پرستی، یهودی گری، زردشتی گری و مسیحی گری) در گرجستان رواج داشت. ولی از سال ۳۳۷ میلادی مذهب رسمی تمام گرجیان دین عیسوی اعلام شد. بر اثر گرایش به مذهب عیسوی اوضاع سیاسی و فرهنگی گرجستان دگرگون شد و دین مسیحی در قرون وسطی سازنده نظرگاه کلی و فرهنگی گرجیان بود. در زمان حال اکثر گرجیان مسیحی ارتدکس و بعضیها مسیحی کاتولیک و قسمتی از گرجیان (در جمهوری خودمختار آجارستان) مسلمان سنی هستند.

در اواسط هزاره دوم و اوائل هزاره اوّل قبل از میلاد ایلات و طوایف گرجی توانستند وحدت و همبستگی بین خود به وجود آورند و بر پایه این اتحاد در قرن ۶ قبل از میلاد دو دولت باستانی گرجی یعنی کولخید^(۱۳) در گرجستان باختری و ایبریا^(۱۴) در گرجستان خاوری تشکیل شد. آشنائی با نهادهای اداری، اجتماعی، سیاسی و حقوقی که در امپراتوری هخامنشی به تکامل رسیده بود برای ایبریا کمال اهمیت را داشت^(۱۵) و شواهد بسیاری در دست است که بر روابط نزدیک سیاسی، بازرگانی و فرهنگی ایران و گرجستان در اعصار بعدی تا اواخر قرن ۱۸ میلادی تاکید میکند. در تأیید سخنان خواجه نظام الملک که گرجیان «... همه نیک باشند»^(۱۶)، بسیاری از آنان در ایران به مقام های عالی دولتی و فرهنگی ارتقاء یافتند و در این باب

کافی است از رجالی مانند الله وردیخان^(۱۷)، پسران وی امامقلی خان و داودخان، همچنین خسرومیرزا (مشهور به رستم خان)، یوسف گرجی، سیاوش بیگ، اخترگرجی و دیگران نام برده شود.

گرجستان از نظر جغرافیائی گذرگاه شرق و غرب بوده و در یکی از مرکزی ترین و حساس ترین نقطه های قلمرو و وزش های گوناگون سیاسی قرار داشته است. مردم گرجستان در طی قرون متمادی برای موجودیت، آزادی و استقلال خویش مبارزات و پیکارهای دشواری را متحمل شده است. دولت فتودالی واحد گرجستان در قرون ۱۲-۱۱ میلادی از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به حد اعلای رونق و شکفتگی رسید، لیکن در طی قرون بعد این سرزمین بارها مورد تاخت و تاز و ویرانگری قرار گرفت. بعد از لشکرکشی های مکرر پادشاهان صفوی و عثمانی به گرجستان و خونریزی ها و قساوت های بیهوده آغامحمدخان، روسیه تزاری گرجستان از رمق افتاده و خسته را در سال ۱۸۰۱ میلادی به امپراتوری خود ملحق کرد و بدینگونه حکمفرمائی خاندان سلطنتی گرجستان منحل شد. پس از انقراض امپراتوری روسیه تزاری در سال ۱۹۱۷ نهضت ضداستعمار و آزادیخواه گرجیان در سال ۱۹۱۸ موفق به اعلام استقلال گرجستان شده، جمهوری دموکراتیک گرجستان تحت ریاست سوسیال دموکراتهای گرجی به وجود آمد. در فوریه ۱۹۲۱ روسیه شوروی در پناه سرنیزه های ارتش سرخ، حکومت شوروی را در گرجستان مستقر کرد. در نتیجه تحولاتی که در چند سال اخیر در اتحاد جماهیر شوروی سابق صورت پذیرفت و دگرگونی های ریشه ای در مناسبات بین «مرکز» و جمهوری های شوروی

پدید آورد، نیروهای ترقیخواه گرجی دست قشر حاکمه کمونیست را کوتاه کرده و یک سال پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موجودیت جمهوری مستقل گرجستان را به جهان اعلام کردند. اینک گرجستان راه دشوار به دست آوردن خودمختاری و استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی را طی می کند.

مناسبات ایران و گرجستان از دیرباز تا امروز.

در طی قرون متمادی بین گرجستان و همسایگان آن، مخصوصاً ایران، مبادلات بارزگانی رونق به سزائی داشت. کافی است متذکر شویم که «جامه های تفلیسی»^(۱۸) و «قالی ها، پرده ها و قالیچه های نازنین گرجی»^(۱۹) یکی از کالاهای پرتعداد در نقاط مختلف ایران بوده است. روابط نزدیک فرهنگی با ایران که یکی از عوامل مهم رشد علم و تمدن ملی گرجی به شمار می رود در خلال اعصار و علی رغم پست و بلندی ها و نشیب و فرازها همواره بین دو کشور وجود داشت و وجوه مشترکی از این گونه روابط که از دیرباز استحکام یافته، هر کدام شاهد میراث غنی و معنوی دو ملت است. دانشمندان و روشنفکران گرجی با آثار ادبی عربی و فارسی و تألیفات بزرگان بیزانس و فلاسفه نوافلاطونی کاملاً آشنا بوده و از نتایج فعالیت ثمربخش ایشان در تمام شئون علم و فرهنگ استفاده می کرده اند. این نکته مثلاً «سبب شده است که مقارن قرن دوازدهم میلادی مجموعه ای از اصطلاحات دقیق فلسفی در زبان گرجی به وجود آید»^(۲۰). ضمناً باید در نظر داشت که «دیواری که حائل بین ساکنین نواحی فارسی زبان و اقوام

قفقاز باشد وجود نداشته، بخصوص که بسیاری از شعرای ایران ساکنین قفقاز بوده و اشعار خود را در آن سرزمین می سروده اند».^(۲۱)

روشنفکران گرجستان در سراسر تاریخ طولانی کشور خود نوجو و نوپسند بودند ولی همواره سعی می کردند پای بند به اصل باشند و این نوجویی را با مبادی ریشه دار اُخت کرده و به آن پیوند بزنند و بدینوسیله فرهنگ مادی و معنوی ویژه گرجی را به وجود آورده اند. به این سبب ما نوعی تداوم فرهنگی در تاریخ گرجستان می بینیم که تا حدی کم نظیر است.

قدیمی ترین اثر ادبی گرجی «شهادت شوشانیک» یاکوب تسورتاولی^(۲۲) است که در قرن پنجم میلادی تألیف شده است. ادبیات گرجی قرون ۱۰-۵ میلادی ادبیات دینی بود. از قرن ۱۱ میلادی به موازات ادبیات دینی، ادبیات عرفی (غیر مذهبی)، رزمی، حماسی، تاریخی منشور و منظوم نیز راه را برای خود باز می کند. «معروفترین شاهکار شعری زبان گرجی»^(۲۳) منظومه «پلنگینه پوش» شوتا روستاولی^(۲۴) است. «روستاولی شاعری است که عقاید نهضت رنسانس را در قرن ۱۲ میلادی اعلام داشته است و از این لحاظ او را پیک عصر رنسانس می توان خواند. خلاقیت این شاعر نتیجه منطقی تطور ادبیات، فلسفه، فرهنگ، افکار اجتماعی و رشد جامعه گرجستان بوده و اثرش آئینه تمام نمای روح گرجی و جامع کلیه خصائص گرجی ها و سند ملتیت آنان است».^(۲۵)

فعالیت خلاقه ادبی که در دوران فلاکت بار قرون ۱۵-۱۳ میلادی تقریباً قطع شده بود از قرن ۱۷-۱۶ با نیروی تازه ای رو به اعتلا گذاشت.

موضوع ها و مضامین تازه تر و گسترده تر شد، جریانات و شیوه های جدید ادبی ظهور کرد و حس خود آگاهی ملی شدت یافت. نخستین دهه قرن ۱۹ میلادی با استقرار رمانتیزم در پهنه ادبیات گرجستان مشخص می شود و از اواسط قرن ۱۹ شیوه رئالیستی رونق و تعمیم می یابد.

نویسندگان و سرایندگان گرجستان، تجربه ناگزیری را برای تحول و عبور از ادب قدیم به ادب جدید از سر می گذرانند. در دوره حاکمیت شوروی، علیرغم محدودیت های ایدئولوژیکی، نویسندگان و شعرا، آثار نثر و نظم جالبی در داخل قلمروی که شوروی نامیده می شد و در خارج از این قلمرو، در شئون مختلف بر جای می گذارند.

دست پروردگان تمدن مایه ور و ادبیات پرتوان گرجی از دیرباز با شاهکارهای سخنوران ایران زمین کاملاً آشنا بوده اند. به گفته دانشمند بزرگ و رجل برجسته اجتماعی گرجستان، شادروان آکادمیسین ای. جاواخیشویلی^(۲۶) «فرهنگ ایران دوره اسلامی برای گرجیان نامأنوس نبوده و آنها پیوسته برای علم و هنر ایرانی احترام بزرگی قائل می شدند... نظم فارسی تأثیر زیادی در شعر و ادبیات گرجی داشته و گرجیان مانند خود ایرانی ها به شعر فارسی علاقمند بوده اند... شعر و فرهنگ سبب ایجاد وحدت معنوی بین گرجیان و ایرانیان گردید، دوستی و محبت را جانشین خصوصیت می ساخت»^(۲۷). با این همه ایجاد و بسط ایران شناسی به معنای جدید از سال ۱۹۱۸ میلادی یعنی سال تأسیس دانشگاه تبیلیسی آغاز می شود و دست آورد فعالیت علمی و تدریسی سه رجل برجسته دانش و فرهنگ گرجی یعنی - ای. جاواخیشویلی (تاریخ شناسی)، یو.آبولادزه^(۲۸)

(ادبیات شناسی) و گ. آخوندیانی^(۳۹) (زبان شناسی) - محسوب می شود. از روزهای اول تأسیس دانشگاه تبیلیسی اقدامات و فعالیت های مفیدی در زمینه تدریس و تعلیم زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران انجام گرفت. مخصوصاً پس از تأسیس دانشکده خاورشناسی دانشگاه در سال ۱۹۴۵ میلادی و انستیتوی خاورشناسی در فرهنگستان علوم در سال ۱۹۶۰ میلادی مطالعات در این زمینه روز به روز رونق بیشتری پیدا کرد که در حال حاضر بخش های فعال در زمینه ایران شناسی عبارتند از: کرسی فیلولوژی ایرانی (رئیس آ. گواخاریا)^(۳۰)، کرسی تاریخ ممالک شرق (رئیس د. کاتسیتادزه)^(۳۱)، کرسی تاریخ معاصر ممالک شرق (رئیس آ. منتشاشویلی)^(۳۲)، در دانشگاه. شعبه فیلولوژی فارسی (رئیس م. تودوا)^(۳۳)، شعبه زبانهای هند و ایرانی (رئیس ج. گیوناشویلی)^(۳۴)، شعبه تاریخ قرون وسطی ممالک شرق (رئیس آ. تسکیتی شویلی)^(۳۵) و شعبه تاریخ معاصر ممالک شرق (رئیس ن. کوماخیدزه)^(۳۶)، در انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم. بعضی از مسائل ایران شناسی نیز در انستیتوی ادبیات فرهنگستان علوم، انستیتوی نسخ خطی فرهنگستان علوم، انستیتوی تاریخ و مردم شناسی فرهنگستان علوم و مرکز اطلاعات در رشته علوم انسانی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرند.

روابط ادبی ایران و گرجستان

به قول روانشاد سعید نفیسی «در زمانهای گذشته روابط نزدیکی در میان ادبیات دو کشور برقرار بوده است... شاهکارهای ادب فارسی را بزرگان گرجستان بزبان گرجی ترجمه کرده اند و برخی از این ترجمه ها...

امروز برای تصحیح متون فارسی که در آن ها دخل و تصرف شده، منتهای اهمیت را دارد»^(۳۷) از منابع تاریخی و آثار ادبی گرجی که در دست است می توان استنباط کرد که «شاهنامه» فردوسی، «کلیله و دمنه» و بسیاری از آثار فارسی در قرون ۱۱-۱۲ میلادی به زبان گرجی ترجمه شده ولی در نتیجه حوادث فلاکت بار اعصار بعدی از بین رفته است.

از جمله کتابهای فارسی که به زبان گرجی ترجمه های بسیار دارد «شاهنامه» فردوسی است که «مبالغه ناکرده می توان گفت در آن دیار یکی از معروفترین کتابهاست».^(۳۸) ترجمه های متعدد از بخش های مختلف «شاهنامه» فردوسی و نوشته های مقلدین و اقتباس کنندگان او به نظم و نثر در دست است. «روستومیانی» را («داستان رستم») سراپیون ساباشویلی^(۳۹) شاعر قرون ۱۵-۱۶ میلادی ترجمه کرده است. سپس شاعر قرن ۱۶ میلادی خسرو تورمانیدزه^(۴۰) کار سراپیون را دنبال کرده است. این دو نفر ترجمه منظوم روایات گرجی را تا «پادشاهی بهمن» رسانده اند. در قرن ۱۷ میلادی ماموکا تاواکالاشویلی^(۴۱) «زآکیانی» («داستان ضحاک») را به شعر ترجمه کرده است. در همین دوره باردزیم واچنادزه^(۴۲) «سآمیانی» را («داستان سام») به نظم گرجی در آورده است. داستان «اوتروت و سام» - «اوتروت سآمیانی» هم به نظم و هم به نثر ترجمه شده است. از ترجمه های منشور «کتاب سام پهلوان» و «داستان سام» نیز باید ذکر شود. از لحاظ قدمت ترجمه، روایات گرجی «شاهنامه» بر بسیاری از ترجمه های دیگر ترجیح دارند. این روایات از منابع با ارزشی برای بررسی مسائل تطور و تاریخ نظم و نثر گرجی قرون ۱۵-۱۸ میلادی به شمار می روند^(۴۳). مطالعه

روایات گرجی «شاهنامه» مدتهاست توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است. اولین تحقیقات علمی در این زمینه در اواخر قرن ۱۹ میلادی به وسیله آکادمیسین نیکلا مار^(۴۴) به عمل آمد. شادروان یو. آبولادزه اینگونه تحقیقات را به عنوان رشته مخصوص ایرانشناسی گرجی تلقی می کرد. از دیگر دانشمندانی که در «شاهنامه فردوسی» و روایات گرجی آن از نظرهای مختلف تحقیق کرده اند در وهله اول آکاکی شانیدزه،^(۴۵) کورنلی که که لیدزه،^(۴۶) داوید کوبیدزه،^(۴۷) آلکساندر بارامیدزه^(۴۸)، قسطنطین پاگاو^(۴۹) و آلکساندر گواخاریا را باید نام برد.

منظومه «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی در اواسط قرن ۱۲ میلادی به نثر گرجی ترجمه شده است و ۲۲ نسخه خطی این ترجمه اینک در دست دانشمندان است. روایات گرجی این منظومه «امروز برای تصحیح متن فارسی که در آن دست برده و تصرف کرده اند منتهای اهمیت را دارد».^(۵۰) ترجمه گرجی «ویس و رامین» طی سالهای ۱۹۶۴-۱۸۸۴ میلادی چهار بار منتشر شده است.^(۵۱) در کار تحقیق منظومه فخرالدین اسعد گرگانی و ترجمه گرجی آن موفقیت‌های بزرگی نصیب ایران شناسان گرجی شده است. که در این جا فقط چند نفر از این پژوهشگران را نام می بریم: یو. آبولادزه، آ. بارامیدزه، د. کوبیدزه، آ. گواخاریا، م. تودوآ، مایا ماماتساویلی. در سال ۱۹۷۰ چاپ چهارم متن فارسی این منظومه که به وسیله م. تودوآ و آ. گواخاریا آماده شده بود به وسیله «بنیاد فرهنگ ایران» انتشار یافت.

قسمتی از متن «کلیله و دمنه» را داوید پادشاه کاخت (متوفی سال ۱۶۰۲) ترجمه کرده، سپس واختانگ^(۵۲) ششم در سالهای ۱۷۱۶-۱۷۱۴ میلادی (آن موقع در کرمان اقامت داشت) تمام متن «کلیله و دمنه» را به گرجی در آورده برای تکمیل و تصحیح به دست دانشمند معروف سابا اوربلیانی^(۵۳) سپرده است. دو ترجمه دیگر این کتاب به نظم و نثر (خلاصه شده) در دست است که چندان اهمیتی ندارند.

«تیموراز»^(۵۴) اول (۱۶۶۳-۱۵۸۹) مضمون داستان های «وَرْد و بلبِل»، «شمع و پروانه»، «لیلی و مجنون» و «یوسف و زلیخا» را اقتباس کرده و به نظم گرجی در آورده است. داستان «بهرام گور» را یکی از معاصرین «تیموراز» «نودار تسی تسی شویلی»^(۵۵) به شعر نقل کرده است. از قرار معلوم با اینکه شاعر با آثار نظامی، امیر خسرو دهلوی و نوائی آشنا بوده هیچیک از آنها را مأخذ قرار نداده، بلکه فقط از مضمون اساسی داستان استفاده کرده است. در اواخر قرن ۱۷ و اوائل سده ۱۸ میلادی مترجم ناشناسی «خسرو و شیرین» دهلوی را به نثر گرجی در آورده است. ترجمه «بهرام و گل اندام» نیز تقریباً در همین موقع انجام شده. تیموراز ثانی (۱۷۶۲-۱۷۰۰) «سندبادنامه» را («تیمساریانی») به گرجی درآورده و بالاخره در اوایل سده ۱۹ سولخانیشوولی^(۵۶) داستان «بختیارنامه» را به گرجی ترجمه کرده است.

خوشبختانه سنت حسنه ترجمه آثار شعرا و نویسندگان دوره کلاسیک و معاصر فارسی زبان، امروز نیز در گرجستان پا برجاست، بدین معنی که خوانندگان گرجی می توانند با آثار رودکی، فردوسی، عمر خیام،

ناصر خسرو، نظامی، خاقانی، جلال الدین رومی، سعدی، حافظ، عبیدزاکانی، جامی، جمال زاده، کاظم زاده ایرانشهر، صادق هدایت، سعید نفیسی، بزرگ علوی، ابوالقاسم لاهوتی، فریدون توللی، غلامحسین ساعدی، صادق چوبک، جلال آل احمد، خسرو شاهانی، فریدون تنکابنی، رسول پرویزی و دیگران به زبان مادری خود آشنا شوند.

اینک فهرست بعضی از تالیفات محققین گرجی در مباحث مختلف ادبیات فارسی و ترجمه های آثار سخنوران فارسی زبان به استحضار خوانندگان گرامی ایرانی رسانده می شود. در این فهرست به معرفی کتابها اکتفا شده و از ذکر عنوان مقاله های زیادی که در مجلات، روزنامه ها و مجموعه های مختلف به چاپ رسیده خودداری شده است.

کتاب درسی و تحقیقی مربوط به رشته های مختلف ادبیات کلاسیک و روابط ادبی ایران و گرجستان:

- ۱- یو. آبولادزه - کتاب درسی زبان فارسی، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۵۱، تیراژ هزار نسخه.
- ۲- و. پوتوریدزه^(۵۷) - منتخبات فارسی، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۴۶، تیراژ پانصد نسخه.
- ۳- ل. توشی شویلی^(۵۸) - منتخبات فارسی، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۷۰، تیراژ هزار نسخه.
- ۴- د. کوبیدزه - منتخبات فارسی، جلد اول، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۶۳، تیراژ هزار نسخه؛ چاپ دوم، ۱۹۸۱، تیراژ هزار نسخه.

- ۵- د. کویدزه - منتخبات فارسی، جلد دوم، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۶۷، تیراژ دو هزار نسخه.
- ۶- د. کویدزه - ادبیات فارسی، جلد اول، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۴۶، تیراژ دو هزار نسخه.
- ۷- د. کویدزه - ادبیات فارسی، جلد دوم، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۴۷، تیراژ سه هزار نسخه.
- ۸- د. کویدزه - تاریخ ادبیات فارسی، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۷۵، تیراژ دو هزار نسخه.
- ۹- ج. گیوناشویلی - کتاب قرائت فارسی- متون جغرافیائی، دانشگاه تبیلیسی، تیراژ پانصد نسخه.
- ۱۰- ج. گیوناشویلی - کتاب درسی زبان فارسی، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۸۷، تیراژ پانصد نسخه.
- ۱۱ - تتبعات فارسی-گرجی، زیر نظر م. تودوآ، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۸۳، تیراژ هزار نسخه.
- ۱۲ - تتبعات فارسی-گرجی، زیر نظر م. تودوآ، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۸۷، تیراژ هزار نسخه.
- ۱۳ - آ. بارامیدزه - فردوسی و شاهنامه /و، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۳۴، تیراژ سه هزار نسخه.
- ۱۴ - ق. پاگوا - نظامی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۶۴، تیراژ سه هزار نسخه.

- ۱۵ - ق. پاگوا - روابط فرهنگی آذربایجان با گرجستان، «ادبیات و هنر» تبیلیسی، ۱۹۶۶، تیراژ هزار نسخه.
- ۱۶ - م. تودوآ - اتودهای گرجی-فارسی، جلد اول، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۱، تیراژ سه هزار نسخه.
- ۱۷ - م. تودوآ - اتودهای گرجی-فارسی، جلد دوم، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۵، تیراژ دو هزار نسخه.
- ۱۸ - م. تودوآ - اتودهای گرجی-فارسی، جلد سوم، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۹، تیراژ دو هزار نسخه.
- ۱۹ - م. تودوآ - کلیله و دمنه (روایت سابا آربلیانی)، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۶۷، تیراژ هزار نسخه.
- ۲۰ - ا. جاویدزه^(۵۹) - جلال الدین رومی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۹، تیراژ هزار و پانصد نسخه.
- ۲۱ - ن. چخه ئیدزه^(۶۰) - روایت گرجی کلیله و دمنه - اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۸۶، تیراژ هزار نسخه.
- ۲۲ - ای. کالادزه^(۶۱) - میراث حماسی عنصری - اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۸۳، تیراژ هزار نسخه (بزبان روسی)
- ۲۳ - د. کوبیدزه - مآخذ فارسی روایات گرجی شاهنامه، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۵۹، تیراژ دو هزار نسخه.
- ۲۴ - د. کوبیدزه - عبد الرحمن جامی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۶۶، تیراژ دو هزار نسخه.

- ۲۵ - د. کوبیدزه - روابط ادبی گرجی-فارسی، جلد اول، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۸۱، تیراژ هزار و دویست نسخه.
- ۲۶ - د. کوبیدزه - روابط ادبی گرجی-فارسی، جلد دوم، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۶۹، تیراژ هزار نسخه.
- ۲۷ - د. کوبیدزه - روابط ادبی گرجی-فارسی، جلد سوم، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۷۸، تیراژ هزار نسخه.
- ۲۸ - و. کوته تی شویلی^(۶۲) - ترکیب قافیه فارسی، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۸۶، تیراژ پانصد نسخه.
- ۲۹ - آ. گواخاریا - مآخذ فارسی روایات گرجی یوسف و زلیخا، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۵۸، تیراژ هزار نسخه.
- ۳۰ - آ. گواخاریا - اهمیت ترجمه های گرجی آثار فارسی برای تحلیل بعضی از مسائل ادبیات فارسی-تاجیکی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۶۰، تیراژ سیصد نسخه (بازبان روسی).
- ۳۱ - آ. گواخاریا - فردوسی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۶۳، تیراژ دو هزار نسخه.
- ۳۲ - آ. گواخاریا - روایات فارسی بالاوارسانی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۸۵، تیراژ هزار و پانصد نسخه.
- ۳۳ - ن. گیگاشویلی^(۶۳) - خسرو و شیرین دهلوی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۹، تیراژ هزار نسخه.
- ۳۴ - گ. ماگولاریا^(۶۴) - عمر خیام، «آموزش و پرورش»، تبیلیسی، ۱۹۷۷، تیراژ ده هزار نسخه.

- ۳۵ - م. ماماتساشویلی^(۶۵) - مآخذ فارسی لیلی و مجنون تیموراز اول، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۶۷، تیراژ هزار نسخه.
- ۳۶ - م. ماماتساشویلی - ویس و رامین گرگانی و ویس رامیانی گرجی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۷، تیراژ هزار و هفتصد نسخه.
- ۳۷ - مجموعه مقالات - «رودکی»، به اشتراک و زیرنظر د. کوبیدزه، دانشگاه تیبلیسی، ۱۹۵۷، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۳۸ - مجموعه مقالات - «جامی»، به اشتراک و زیرنظر د. کوبیدزه، دانشگاه تیبلیسی، ۱۹۶۴، تیراژ دو هزار و پانصد نسخه.

ادبیات عامیانه و فولکلوریک:

- ۳۹ - د. امیدازه^(۶۶) - سیمای زنان افسانه های ملی فارسی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۸۵، تیراژ هزار و پانصد نسخه.
- ۴۰ - د. امیدازه - تحلیل تیپولوژیک افسانه های ملی جادوگری، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۹۱، تیراژ هشتصد نسخه.
- ۴۱ - ل. کوتاشویلی^(۶۷) - عناصر شرقی در افسانه های ملی گرجی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۸۵، تیراژ هزار و سیصد نسخه.
- ۴۲ - آ. گواخاریا - روایات گرجی داستانهای عامیانه فارسی (بختیارنامه)، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۶۸، تیراژ هشتصد نسخه.

۴۳ - آ. گواخاریا - گوشه ای از تاریخ نثر عامیانه فارسی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۳، تیراژ نهصد نسخه.

ادبیات معاصر:

۴۴ - م. ایوانیشویلی^(۶۸) - رمان تاریخی شمس و تغرای خسروی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۹، تیراژ هزار و سیصد نسخه.

۴۵ - ت. که شه لاوا^(۶۹) - نثر بدیع صادق هدایت، «شفق سرخ»، تبیلیسی، ۱۹۵۸، تیراژ دو هزار نسخه (به زبان روسی).

۴۶ - ت. که شه لاوا - مقالاتی درباره ادبیات فارسی معاصر، «گرجستان شوروی»، ۱۹۸۲، تیراژ دو هزار نسخه.

۴۷ - ل. گیوناشویلی^(۷۰) - نثر بدیع سعید نفیسی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۶۶، تیراژ هزار نسخه (به زبان روسی).

۴۸ - ل. گیوناشویلی - نظم سعید نفیسی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۱، تیراژ هزار نسخه (به زبان روسی).

۴۹ - ل. گیوناشویلی - خلاقیت سعید نفیسی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۶، تیراژ هزار نسخه (به زبان روسی).

۵۰ - ل. گیوناشویلی - مسئله دهقانان در نثر فارسی معاصر، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۷، تیراژ پانصد نسخه (به زبان روسی).

۵۱ - ل. گیوناشویلی - مسائل استقرار و تطور رئالیسم در نثر فارسی
معاصر، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۸۵، تیراژ پانصد نسخه
(به زبان روسی).

بعضی از ترجمه های گرجی:

- ۵۲ - اشعار غنائی فارسی، ترجمه از آ. چه لیدزه^(۷۱)، «فدراسیون»،
تبیلیسی، ۱۹۳۳، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۵۳ - غزلسرایان فارسی، ترجمه از آ. چه لیدزه، «فدراسیون»، تبیلیسی،
۱۹۳۶، تیراژ سه هزار و هشتصد نسخه.
- ۵۴ - نظم تاجیکی - ترجمه از م. تودوآ، «نشریات دولتی»، تبیلیسی،
۱۹۵۲، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۵۵ - نظم شرقی - ترجمه از م. تودوآ، «گرجستان شوروی»، تبیلیسی،
۱۹۵۹، تیراژ هفت هزار نسخه.
- ۵۶ - طنازان بغدادی - (مجموعه داستانها)، باهتمام م. تودوآ،
«گرجستان شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۶۷، تیراژ بیست هزار نسخه.
- ۵۷ - نظم ایرانی - (از دوره پیش از اسلام تا جامی)، زیر نظر و. کوته
تیشویلی، «گرجستان شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۷۷، تیراژ پنجاه هزار
نسخه.
- ۵۸ - نمونه های نظم فارسی - ترجمه از م. تودوآ، «مه رانی»، تبیلیسی،
۱۹۸۰، تیراژ پانزده هزار نسخه.

- ۵۹ - باباطاهر عریان، رباعیات، ترجمه از ل. آساتیانی^(۷۲)، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۹۱، تیراژ هزار نسخه.
- ۶۰ - رودکی - اشعار - ترجمه از م. تودوا، «نویسنده شوروی» تبیلیسی، ۱۹۵۷، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۶۱ - درخت آسوریک ویز، ترجمه از متن فارسی میانه ت. چخه ئیدزه^(۷۳)، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۹۱، تیراژ هزار و هفتصد نسخه.
- ۶۲ - فردوسی - روایات گرجی شاهنامه، جلد اول، باهتمام یو. آبولادزه، تبیلیسی، ۱۹۱۶.
- ۶۳ - فردوسی - روایات گرجی شاهنامه، جلد دوم، باهتمام یو. آبولادزه، آ. بارامیدزه، پ. اینگوروقوا^(۷۴)، ک. که که لیدزه، آ. شانیدزه، دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۳۴، تیراژ هزار نسخه.
- ۶۴ - فردوسی - داستان بیژن قهرمان، باهتمام آ. شاه بارتف^(۷۵)، کوتائسی، ۱۹۲۷، تیراژ دو هزار نسخه.
- ۶۵ - فردوسی - داستان منوچهر، ترجمه از ب. شالواشویلی^(۷۶)، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۷۶، تیراژ پانزده هزار نسخه.
- ۶۶ - فردوسی - داستان سیاوش، ترجمه از ب. شالواشویلی، «مه رانی»، تبیلیسی ۱۹۷۹، تیراژ ده هزار نسخه.
- ۶۷ - ویسرامیانی، به اهتمام ای. چاواوادزه، پ. اومیکاشویلی، آ. سراجیشویلی^(۷۷)، تبیلیسی، ۱۸۸۴.
- ۶۸ - ویسرامیانی، به اهتمام آ. بارامیدزه، پ. اینگوروقوا، ک. که که لیدزه، «نشریات دولتی»، ۱۹۳۸، تیراژ هفت هزار نسخه.

- ۶۹ - ویسرامیانی، به اهتمام آ. گواخاریا، م. تودوآ، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۶۲، تیراژ هزار نسخه؛ چاپ دوم، «ادبیات و هنر»، تبیلیسی، ۱۹۶۴، تیراژ بیست و پنج هزار نسخه.
- ۷۰ - عمر خیام - رباعیات، ترجمه از آ. چه لیدزه، کمیته چاپ و نشر، تبیلیسی، ۱۹۶۴، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۷۱ - عمر خیام - رباعیات، ترجمه از و. کوته تیشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۶۳، تیراژ ده هزار نسخه.
- ۷۲ - عمر خیام - رباعیات، ترجمه از م. تودوآ، «مه رانی»، تبیلیسی، ۱۹۹۱، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۷۳ - نظامی - منتخبات، ترجمه از م. تودوآ، «نشریات دولتی»، تبیلیسی، ۱۹۵۶، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۷۴ - نظامی - /شعار، ترجمه از م. تودوآ، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۶۲، تیراژ ده هزار نسخه.
- ۷۵ - نظامی - خسرو و شیرین، ترجمه از آ. چه لیدزه، «ادبیات و هنر»، تبیلیسی، ۱۹۶۴، تیراژ ده هزار نسخه.
- ۷۶ - نظامی - لیلی و مجنون، ترجمه از م. تودوآ، «گرجستان شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۷۴، تیراژ پنجاه هزار نسخه؛ چاپ دوم، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۸۶، تیراژ بیست هزار نسخه.
- ۷۷ - نظامی - هفت پیکر، ترجمه از م. تودوآ، «مه رانی»، تبیلیسی، ۱۹۸۶، تیراژ هفت هزار نسخه.

- ۷۸ - جلال الدین رومی - /شعار، ترجمه از م. تودوآ، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۷۰، تیراژ هفت هزار نسخه.
- ۷۹ - سعدی - گلستان، ترجمه از آ. چه لیدزه، کمیته چاپ و نشر، تبیلیسی، ۱۹۴۸، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۸۰ - سعدی - بوستان، ترجمه از آ. چه لیدزه، «نشریات دولتی»، تبیلیسی، ۱۹۵۵، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۸۱ - سعدی - بوستان، ترجمه از د. کوبیدزه، «دانشگاه تبیلیسی، ۱۹۶۴، تیراژ سی هزار نسخه.
- ۸۲ - حافظ - /شعار، ترجمه از و. کوته تیشویلی، «گرجستان شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۷۰، تیراژ هفت هزار نسخه.
- ۸۳ - کلیله و دمنه، باهتمام آ. بارامیدزه، پ. اینگوروقوا، «نویسنده شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۴۹، تیراژ شش هزار صد و بیست نسخه.
- ۸۴ - کلیله و دمنه، باهتمام آ. بارامیدزه، ا. مِترولی^(۷۸)، جلد اول و دوم، «نویسنده شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۶۲، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۸۵ - کلیله و دمنه، باهتمام م. تودوآ، «مه رانی»، تبیلیسی، ۱۹۷۵، تیراژ بیست هزار نسخه.
- ۸۶ - دوازده مروارید (داستانهایی از کلیله و دمنه به نقل م. تودوآ)، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، تیراژ هفت هزار نسخه.
- ۸۷ - تیمساریانی (سندبادنامه)، به اهتمام آ. گاتسِرلیا^(۷۹)، «فدراسیون»، ۱۹۳۵، تیراژ پنج هزار نسخه.

- ۸۸ - تیمساریانی (سندبادنامه)، به اهتمام ت. گورلی شویلی^(۸۰)، «گرجستان شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۶۵، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۸۹ - ظهیری سمرقندی - سندبادنامه، ترجمه از آ. لومتادزه، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۸۷، تیراژ چهل و پنج هزار نسخه.
- ۹۰ - قارامانی، به اهتمام آ. گواخاریا، س. تسایشویلی^(۸۱)، «ادبیات و هنر»، تبیلیسی، ۱۹۶۵، تیراژ سی هزار نسخه.
- ۹۱ - عبید زاکانی - موش و گربه، ترجمه از و. کوته تیشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۶۷، تیراژ سی هزار نسخه.
- ۹۲ - عنایت الله کنبو - بهار دانش، ترجمه از ای. کالادزه، ن. گیگاشویلی، «گرجستان شوروی»، ۱۹۶۷، تیراژ چهل هزار نسخه.
- ۹۳ - کیکاوس بن اسکندر - قابوسنامه، ترجمه از آ. لومتادزه، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۷۸، تیراژ بیست هزار نسخه.
- ۹۴ - روایات گرجی یوسف و زلیخا، به اهتمام گ. جاکوبیا^(۸۲)، «دانشگاه تبیلیسی»، ۱۹۲۷، تیراژ پانصد نسخه.

ترجمه های ادبیات عامیانه و فولکلور فارسی:

- ۹۵ - شوخی های ملانصرالدین، ترجمه از آ. چه لیدزه، تبیلیسی، ۱۹۴۱، تیراژ ده هزار نسخه.
- ۹۶ - مرغ بخت (افسانه های فارسی)، ترجمه از ک. تاباتادزه^(۸۳)، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۶۰، تیراژ بیست هزار نسخه.

۹۷ - نمونه هائی از ادبیات عامیانه فارسی، ترجمه از ن. بکائوری^(۸۴) و ج. گیوناشویلی، اداره نشریات فرهنگستان علوم، ۱۹۶۲، تیراژ هزار نسخه.

۹۸ - افسانه های فارسی، زیر نظر ج. گیوناشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۷۰، تیراژ بیست و پنج هزار نسخه.

۹۹ - خاله سوسکه، ترجمه از ن. بکائوری و ج. گیوناشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۷۲، تیراژ صد هزار نسخه.

۱۰۰ - ملا بهلول و ایلچی فرنگستان (مجموعه افسانه های فارسی)، ترجمه از ل. کوتاشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۷۵، تیراژ بیست هزار نسخه.

۱۰۱ - امیرقلی امینی - سی افسانه اصفهانی، ترجمه از ل. کوتاشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۸۴، تیراژ بیست هزار نسخه.

۱۰۲ - طوطی نامه، ترجمه از م. تودوآ، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۸۷، تیراژ بیست هزار نسخه.

ترجمه های ادبیات معاصر فارسی:

۱۰۳ - داستانهای فارسی، باهتمام ق. پاگوا، «نویسنده شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۵۸، تیراژ پنج هزار نسخه.

۱۰۴ - پول سفید (داستانهای فارسی)، ترجمه از م. ایوانیشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۶۶، تیراژ ده هزار نسخه.

- ۱۰۵ - چرا دریا طوفانی شد (داستانهای فارسی)، ترجمه از م. ایوانیشویلی، «مه رانی»، تبیلیسی، ۱۹۷۴، تیراژ چهل هزار نسخه.
- ۱۰۶ - فنجان شکسته (داستانهای فارسی)، ترجمه از م. ایوانیشویلی، «گرجستان شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۷۵، تیراژ ده هزار نسخه.
- ۱۰۷ - قربانی (داستانهای فارسی)، ترجمه از م. ایوانیشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۷۷، تیراژ پانزده هزار نسخه.
- ۱۰۸ - مشفق کاظمی - تهران مخوف، ترجمه از ت. گورلیشویلی، «گرجستان شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۷۳، تیراژ بیست هزار نسخه.
- ۱۰۹ - جمال زاده - کباب غاز، ترجمه از م. ایوانیشویلی، تبیلیسی، ۱۹۷۱، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۱۱۰ - هدایت - حاجی آقا، ترجمه از م. ماماتساشویلی، «ادبیات و هنر»، تبیلیسی، ۱۹۶۳، تیراژ سه هزار نسخه.
- ۱۱۱ - هدایت - میهن پرست، ترجمه از ت. که شه لاوا، اداره نشریات جوانان، تیراژ بیست هزار نسخه.
- ۱۱۲ - هدایت - آب زندگی، ترجمه از ت. که شه لاوا، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۵۹، تیراژ ده هزار نسخه.
- ۱۱۳ - هدایت - لاله (مجموعه داستانها)، ترجمه از ت. که شه لاوا، «مه رانی»، تبیلیسی، ۱۹۷۰، تیراژ سه هزار نسخه.
- ۱۱۴ - هدایت - آتش پرست، ترجمه از ت. که شه لاوا، «گرجستان شوروی»، ۱۹۸۵، تیراژ چهل هزار نسخه.

- ۱۱۵ - بزرگ علوی - رقص مرگ، ترجمه از م. ایوانیشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۷۳، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۱۱۶ - غلامحسین ساعدی-ترس (مجموعه داستانها)، ترجمه از م. ایوانیشویلی، اداره نشریات جوانان، تبیلیسی، ۱۹۸۲، تیراژ پنج هزار نسخه.
- ۱۱۷ - غلامحسین ساعدی - عزاداران بیل، ترجمه از م. ایوانیشویلی، «گرجستان شوروی»، تبیلیسی، ۱۹۸۵، تیراژ بیست هزار نسخه.
- ۱۱۸ - محمد دیده ور - افسانه و افسون، ترجمه از ز. شاراشنیدزه^(۸۵)، «مه رانی»، تبیلیسی، ۱۹۸۶، تیراژ بیست هزار نسخه.



باتوجه به فهرستی که ذکر شد می توان گفت ادبیات شناسان و مترجمین گرجی در امر خطیر و پر اهمیت تحقیق در ادبیات غنی فارسی و آشنا کردن ملت خود با ذخیره های فرهنگ ایران به موفقیت های چشم گیری نائل آماده اند. ضمناً باید متذکر شد که در این فهرست به آثار مربوط به دیگر مباحث مهم ایران شناسی گرجستان، منجمله زبان شناسی، روابط زبان فارسی ادوار مختلف با زبان گرجی، تاریخ ایران و روابط اقتصادی و سیاسی ایران با گرجستان اشاره نشده است، حال آنکه این خود مقوله ای بسیار گسترده و مستلزم مقالات جداگانه است.

مطالعات دانشمندان گرجی در رشته های مختلف ایران شناسی مورد توجه و اعتنای محافل معتبر متخصصین است. بنابر ارزیابی

ایران شناس مشهور آکادمیسین ژان ریپکا : «ایران شناسی گرجی حقیقتاً عالی است». (۸۶)

روزنامه «اطلاعات»

شنبه ۲۷ تیر ۱۳۷۱، صص ۷-۶.

مآخذ و یادداشت ها :

1. Tbilisi.
۲. تاریخ قم، طهران، ۱۳۱۳، ص ۹۷.
۳. منتخبات متون تاریخی فارسی. تدوین کنندگان ج. گیوناشویلی و د. کاتسیتادزه، اداره نشریات دانشگاه دولتی تبیلیسی، ۱۹۷۲، ص ۲۲.
4. Kartvel.
5. Kartuli.
6. Lazi-Megreli.
7. Svani.
۸. ت. گامقرلیدزه (T. Gamqrelidze) خط الفبائی و نوشتار گرجی باستان، تبیلیسی، ۱۹۸۹، (به زبانهای گرجی و روسی).
9. Corbo.
10. G.Tsereteli.
11. G.Tsereteli. *The Most Ancient Georgian Inscriptions from Palestine*, Tbilisi, 1960.
12. Bolnisi.
13. Kolkhid.
14. Iberia.

۱۵. گ. تسرتلی، دولت هخامنشی و تمدن جهانی، «آینده» سال دوازدهم، شماره ۸-۷، ص ۳۷.
۱۶. منتخبات متون تاریخی فارسی، ص ۹۲.
۱۷. نام خانوادگی الله وردیخان اوندیلادزه (Undiladze) است.
۱۸. تاریخ طبرستان تألیف بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب، تهران، ۱۳۲۰، بخش سوم، ص ۱۳۶.
۱۹. مناقب العارفین تألیف شمس الدین احمد الافلاکی، جلد دوم، آنقره، ۱۹۶۱، ص ۷۲۷.
۲۰. حمید زرین کوب، داستان پلنگینه پوش، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره چهارم سال ششم، ۱۳۴۹، ص ۷۳۱.
۲۱. ژرژ مار، روابط و علائق گرجستان و ایران، مجله مهر، شماره ۷، سال دوم، ۱۳۱۳، ص ۷۳۲.
22. Jakob Tsurtaveli.
۲۳. سعید نفیسی، رستم پهلوان جهان، نشر فارسی معاصر، تدوین ایرج افشار، تهران ۱۳۳۰، ص ۱۹۱.
24. Shota Rustaveli.
۲۵. ج. گیوناشویلی، پیشگفتار کتاب «قطعاتی از منظومه پلنگینه پوش»، تبیلیسی، ۱۹۶۶، ص ۵.
26. I. Javakhishvili.
۲۷. تاریخ ملت گرجستان، جلد دوم، تبیلیسی، ۱۹۴۸، ص ۳۰۶ (به زبان گرجی).
28. Ju. Abuladze.
29. G.Akhvlediani.
30. A.Gvakharia.
31. D.Katsitadze.

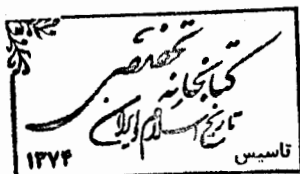
32. A.Menteshashvili.
33. M.Todua.
34. J.Giunashvili.
35. O.Tskitishvili.
36. N.Komakhidze.
۳۷. سعید نفیسی، روابط ادبی گرجستان و ایران، مجله دانشگاه
تبلیسی، ۱۹۶۴، جلد ۱۰۸، ص ۵۷.
۳۸. مجله «مهر» سال دوم، ص ۷۴۷.
39. Serapion Sabashvili.
40. Khosro Turmanidze.
41. Mamuka Tavakalashvili.
42. Bardzim Vachnadze.
۴۳. ج. گیوناشویلی، روایات گرجی شاهنامه، «آینده» سال ششم شماره
های ۹-۱۲، ۱۳۵۹، ص ۸۶۴.
44. N.Marr.
45. Akaki Shanidze
46. Korneli Kekelidze.
47. David Kobidze.
48. Aleksandr Baramidze.
49. Konstantin Paghava.
۵۰. سعید نفیسی، روابط ادبی گرجستان و ایران، ص ۵۷.
51. M.Mamatsashvili, J.Giunashvili, *On the centenary of the
first edition of Visramiani, "Georgica",* I, Roma, 1985, p.
119-125.
52. Vakhtang.
53. Saba Orbeliani.
54. Tejmuraz.
55. Nodar Tsitsishvili.
56. Sul Khanishvili.

57. Vladimer Puturidze.
58. Lejla Tushishvili.
59. Elizbar Javelidze.
60. Nana Chkheidze.
61. Inga Kaladze.
62. Vakhushti Kotetishvili.
63. Nani Gigashvili.
64. Giorgi Maghularia.
65. Maja Mamatsashvili.
66. Davar Omiadze.
67. Lija Kotashvili.
68. Mzija Ivanishvili.
69. Tengiz Keshelava.
70. Ludmila Giunashvili.
71. Ambako Chelidze.
72. Lija Asatiani.
73. Teo Chkheidze.
74. Pavle Ingoroqva.
75. Shahbaratov.
76. Bela Shalvashvili.
77. I. Chavchavadze, P. Umikashvili, A. Sarajishvili.
78. Elene Metreveli.
79. Akaki Gatserelia.
80. Tejmuraz Gorelishvili.
81. Sargis Tsaishvili.
82. Giorgi Jakobia.
83. Karlo Tabatadze.
84. Natela Bekauri.
85. Zurab Sharashenidze.

86. J.Rypka. "*Die georgische Iranistik ist ja ausgezeichnet*",
Orientalistische Literaturzeitung, Berlin-Leipzig, 1965, 1-2,
S.70.

سخنی چند در باره متن شناسی منظومه «ویس و رامین»

فخرالدین گران



تکیه گاه علمی و روش مطالعه که به نحوی وسیع در همه امور تحقیق و تدوین متن، نگارنده را راهنمایی می کند به قرار ذیل است:

۱. محیط ادبی نمی تواند از محیط اجتماعی جدا باشد. هر اثر کتبی به طریقی با جامعه، یعنی با مردمی که آن اثر برای آنان و به زبان آنان تدوین شده ارتباط دارد. شاعر و نویسنده نمی توانند مجرد از تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و مدنی هم دوره خویش باشند. بنابراین متن شناسی که می خواهد با دید نوینی به تحقیق و تصحیح متن اثر ادبی یا تاریخی بپردازد نمی تواند این علل و اسباب را نادیده بگیرد.

۲. هدف اصلی متن شناسی تعیین تاریخ و مراحل تطور متن مورد نظر است. متن شناس باید «در سبک کلام گوینده و خصوصیات لغوی و دستوری اثر او و آثار معاصران او بصیر باشد و تحولات زبان و ادبیات و جامعه را در چندین قرن پس و پیش از اثر بشناسد»^۱

۳. در زمان حال دامنه گسترده علم متن شناسی آن را با برخی از علوم دیگر مرتبط می سازد، به طوری که متن شناس دیگر نمی تواند

دستاوردهای زبان شناسی، ادبیات شناسی، تاریخ شناسی و دیگر رشته‌های علوم انسانی را نادیده بگیرد.

۴. با در نظر گرفتن نکات فوق و مطالعه دقیق در دستنویس‌ها و سنجش آنها با یکدیگر متن شناس کم‌کم به تاریخ تطور متن پی می‌برد. متن شناس موظف است در ثبت نسخه بدلها دقت تمام نماید و سعی کند تا انگیزه‌های او را در امر انتخاب متن و تعیین نسخه بدلها برای خوانندگان روشن و آشکارا سازد، «تا راه دآوری برای دیگران باز باشد».^۲

اینک دو نمونه از تتبعات حقیر در زمینه متن شناسی منظومه ویس و رامین فخرالدین گرگانی^۳ به عرض خواننده گرامی می‌رسد.

-۱-

شاه موبد عروس خود ویس را به پایتخت کشور مشایعت می‌کند. در رکاب ویس غیر از خادمان و نامداران طبق دستنویس‌های کلکته و اکسفرده «گزیده ویژگیان و استواران» و بنا بر متن دستنویس‌های اسلامبول و پاریس «گزیده ویژگیان و جانسپاران» ملازمند. صاحب چاپ دوم منظومه روانشاد مجتبی مینوی جانسپار دستنویس پاریس را بر استوار ترجیح داد. در نتیجه در چاپ ایشان و چاپهای بعدی بیت مورد نظر به این صورت آمده است:

به گردش خادمان و نامداران گزیده ویژگیان و جانسپاران
برای نگاه داشتن وظیفه تصحیح علمی متن باید به سؤال ذیل

جواب صریح داده شود:

در متن منظومه فارسی قرن ۱۱ میلادی کدام یک از واژه‌ها - *جانسپاران* / یا *استواران* - برای همسایگی با *ویژگان* مناسبتر و جوابگوی واقعیت حیاتی و اجتماعی عصر می‌باشد؟

معنی و کاربرد واژگان مصرع مورد تحقیق:

گزیده - به معنی «انتخاب شده» و «غیر عادی» به کار برده شده است. *ویژگان* - جنبه اجتماعی دارد و همسنگ واژه عربی - فارسی *خاصگان* / *خاصگیان* بوده که بنوبه خود در اوائل دوره اسلامی *جانشین vaspūragān* پهلوی (*the special friends of a king*) شده^۴ و معنی مقربین را نیز افاده می‌کرده است.^۵ در کتاب *تاریخ بلعمی* آمده است: «سپاهسالاری ز *خاصگیان* خویش ترتیب داد»، «سرهنگ بزرگ و مردی از *خاصگان*»^۶.

جانسپار - (> *gyānavspār* - لایموت، فنا ناپذیر، جاویدان)^۷ در متون کلاسیک فارسی فاقد مضمون اجتماعی است، یعنی از لحاظ برد اجتماعی کاملاً خنثی است و معنی «جان دهنده» و «فدایی» را افاده می‌کند^۸ مثلاً در یک عبارت نسبتاً کوتاه *راحة الصدور* راوندی این واژه در یک ردیف با *شیران، دلیران، شیرشکاران* و *دین داران* بکار برده شده است.^۹

استوار در معنی عام (> *hastubār* و *astobār* پهلوی به معنی «مورد اعتماد»، «وکیل» و «نماینده»^{۱۰})، در متون کلاسیک فارسی به معنی

«پابرجا» و «محکم» بکار برده شده است:

تفلیس شهری است بزرگ و خرم و استوار. (حدودالعالم)

یکی عهد خواهم کنون استوار (شاهنامه)

در معنی خاص - بنا به گفته اشپولر در متون اوایل دوره اسلامی استوار در ردیف واژگانی است چون مستوفی، مشرف.^{۱۱} به عقیده بوسورت واژه استوار معنی «مأمور در کارهای مهم» را (confidential enquiry agent) می‌رساند.^{۱۲} بنابر نظریه بوسورت استوار، مشرف، مستوفی، منسوب به شغل‌هایی است که در تشکیلات سازمان اجتماعی ایران پیش از اسلام نیز وجود داشته است. در شاهنامه فردوسی استوار به شخص شاه و درباریان نزدیک است:

هر آن کس که رفتی به درگاه شاه به شایسته کاری و گر دادخواه
شدندی برش استواران اوی به پرسیدن از کارداران اوی
در خسرو و شیرین نظامی جالب گفته شده است:

همان استواران درگاه را کز ایشان بود ایمنی شاه را
نکته قابل تأمل و شایسته توجه این است که استوار دارای مکان معینی در طبقه بندی تشکیلات اجتماعی عصر فردوسی و نظامی بوده و در بعضی از موارد ایمنی شخص شاه را تأمین می‌کرده است.^{۱۳}
برگردیم به سراغ متون دستنویس‌های منظومه. بنابر متن دستنویس‌های کلکته و اکسفرده:

گزیده ویژگان و استواران

طبق دستنویس‌های پاریس و اسلامبول:

گزیده ویژگان و جانسپاران

به نظر حقیر در متن منظومه قرن ۱۱ میلادی احتمال و امکان همسایگی ویژگان (the special friends of a king) با استواران (confidential enquiry agent) در گروه مشایعت کنندگان شهبانوی آینده البته خیلی بیشتر از احتمال همسایگی ویژگان با واژه جانسپاران می‌باشد که معنی آن از لحاظ کاربرد اجتماعی کاملاً خنثی است. متن ترجمه منثور گرجی که در یک یا دو پشت به نسخه اصل منظومه بر می‌گردد مضمون مناسبات اجتماعی جمله فارسی را به خوبی حفظ کرده است: اطراف کجاوه ویس را خواجگان خاصگیان گرفته بودند.

اینک باید به سؤال دیگری جواب داد: به چه سبب واژه جانسپاران در بعضی از دستنویس‌ها جانشین استواران گردید؟ چنان که ذکر شد در متون کلاسیک فارسی استوار به دو معنی مورد استفاده قرار می‌گرفته: ۱- محکم و پابرجا؛ ۲- مأمور در کارهای مهم. معنی دوم این واژه در طول زمان تغییر یافته است. طبق نظر صاحب صحاح الفرس «در ولایت خوارزم و ماورالنهر و اصفهان و عراق عادت چنان باشد که بر هر دیهی شخصی را که به امانت و اعتماد مشهور باشد امین گمارند و او را استوار گویند و آن

شغل را استواری خوانند و استوار غیر رئیس باشد.^{۱۴}، خواننده گرامی
 ملاحظه می فرماید که استوار قرن ۱۲-۱۰ میلادی در زمره درباریان است
 در صورتی که پس از ۴-۳ قرن (هنگام تدوین صحاح الفرس) میدان فعالیت
 او به یک محوطه ده محدود شده است. کاتب نسبتاً دقیقی که در قرن
 ۱۵-۱۶ میلادی منظومه ویس و رامین را رونویسی می کرده، البته
 نمی توانست «ستوار» همعصر خود را که در ده فعالیت می کرده در ردیف
 ویژگیان و اشرافیان دربار بگذارد. جانشپاران از لحاظ وزن و قافیه و مخصوصاً
 مضمون خنثی اجتماعی خیلی مناسب واقع گردید و به آسانی جای
 استواران قرن ۱۱ را گرفت.

متن بیت:

به گردش خادمان و نامداران گزیده ویژگیان و استواران*

*پ، اس، می، مح، تو، ب: جانشپاران؛ گ: خواجگان خاصگیان. مقایسه کن:

یکی استواری فرستاد شاه بدان تا کند کار موبد نگاه

(فردوسی)

همان استواران درگاه را کزایشان بود ایمنی شاه را

(نظامی)

تبصره: برخلاف چاپهای ۲، ۳، ۴، ۵ منظومه در متن ارائه شده استواران
 آمده و نه جانشپاران. همچنین به اطلاع خواننده می رسد که در
 دستویس های پاریس، اسلامبول و در چاپهای ۲، ۳، ۴، ۵ جانشپاران آمده

است. خواننده را با نمونه‌های متون آثار فردوسی و نظامی آشنا می‌کنیم که در آنها/ستواران از نظر تکلیف و وظایف اجتماعی همان عمل/ستواران ویس و رامین را به عهده دارند. و بالاخره خواننده را با خواجهگان خاصگیان ترجمه گرجی آشنا می‌کنیم که بازگوی همان وظایف اجتماعی است و تأکید کننده ضبط دستنویس‌های اکسفرود و کلکته می‌باشد.

-۲-

شاه موبد در نامه خود به شهبانو شهر و یادآوری می‌کند که چندین سال پیش سوگند خورده بودی که اگر دختری آوردی او را بزنی من بدهی و اینک که دوشیزه تو به سن بلوغ رسیده «سوی مروش گسی کن با دل شاد». ضمناً اخطار می‌کند:

طبق دستنویس‌های پاریس و اسلامبول:

فرستم زی تو چندان زر و گوهر که گر خواهی کنی شهری پر از زر

طبق متن دستنویس اکسفرود:

فرستم زی تو چندین در و گوهر که گر خواهی کنی شهرود دیگر

طبق متن دستنویس کلکته:

فرستم زی تو چندین در و گوهر که گر خواهی کنی شهرود دیگر

موضوع مورد بحث متن مصراع دوم است که در چاپ اول منظومه به صورت

«که گر خواهی کنی شهرود دیگر» و در بقیه‌ی چاپ‌ها «که گر خواهی

کنی شهری پر از زر» آمده است. در این مصراع دو نکته بنیادی قابل توجه

و ذکر است: ۱- در مثال اول، فعل «پر کردن» بکار برده شده - شهری را کنی پر -^{۱۵} در صورتی که در مثال‌های دوم و سوم از فعل «کردن» به معنی «بنا کردن و ساختن» استفاده شده است. این دو معنی مختلف در زبان گرجی به وسیلهٔ افعالی از ریشه‌های گوناگون افاده می‌گردد. بدین جهت عبارت ترجمهٔ گرجی «که گر خواهی شهر زرینی را بنا کنی»^{۱۶} بیشک ضبط فعل کردن به معنی بنا کردن و ساختن دستنویس‌های اکسفرود و کلکته را تأیید می‌کند. پس صورت‌های کهن و نزدیک به اصل مصراع دوم بیت مورد بحث چنین به نظر می‌رسد:

اکسفرود: که گر خواهی کنی شهرود دیگر

کلکته: که گر خواهی کنی شهرود دیگر

با پذیرش چنین قرائتی در مورد تعبیر و ترجمهٔ مثال از دستنویس اکسفرود به این اشکال بر می‌خوریم که در هیچ یک از آثار شعرا و نویسندگان هم عصر صاحب منظومه ذکر از شهر شهرود یا شاه‌رود نیست، «شاه‌رود را ... هیچ یک از جغرافی نویسان عرب و ایرانی / اسم نبرده‌اند»^{۱۷} برای اولین بار نام شهر شهرود در منظومه خسرو و شیرین نظامی گنجوی آمده:

همان شهرود و آب خوشگوارش

✱

همان آرامگاه شه به شهرود

✱

به شهرود آمدند از رود و می مست

✱

مرا آن روز شادی کرد بدرود که شیرین را رها کردی به شهرود
 شهرود منظومه نظامی مانند یک واقعیت تاریخی و جغرافیایی در
 فرهنگ‌ها منعکس شده است: «نام شهری است در ملک عراق که خسرو
 پرویز بر لب رودخانه شهرود بنا کرده بود و بنام آن رودخانه موسوم
 است»^{۱۸} در حقیقت خسر و پرویز بانی چنین شهری نبوده و در منابع و
 تحقیقات مربوطه^{۱۹} ذکری از شهر شهرود نشده است. به نظر حقیر شهرود
 منظومه نظامی را از فرضیات بدیع شاعرانه باید تلقی کرد^{۲۰} در این صورت
 شهرود دیگر دستنویس اکسفرده نتیجه تحریفی است که به وسیله کاتبان
 انجام پذیرفته است. در این گونه موارد متن شناس باید در نظر داشته باشد
 که «ضبط دشوار همیشه برتری دارد حتی اگر تنها باشد»^{۲۱}. اگر در توالی
 حروف شهرود دیگر دال اول را کمی پس و پیش کنیم شهرود دیگر
 دستنویس کلکته را بدست خواهیم آورد. ممکن است چنین به نظر برسد
 که با پذیرش چنین قرائتی مصراع فاقد معنی مناسب می‌شود: «اگر
 خواستی می‌توانی یک شهرود تازه‌ای، یعنی شهبانوی دیگری را بوجود
 آوری». ولی اگر متن این مصراع را با واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی قرون
 ۱۰-۱۲ میلادی بسنجیم و ارزیابی کنیم از لحاظ تعبیر معنی و استنباط

لطافت طبع شاعرانه نتیجه جالبی دستگیرمان می‌شود. شهر (شهر) یا سورو نام بندری بود در خلیج فارس. بنا به گفته استخری «فاما شهر علی البحر»^{۲۲} و به قول ابن حوقل «هی عظیمه و هذا المشهور من حالها»^{۲۳} در آن عصر «راه کاروانی از طارم به سمت جنوب به ساحل دریا می‌رفت و به بندر سورو یا شهر مقابل جزیره هرمز می‌رسید»^{۲۴} «و مسافران اقیانوس هند و داد و ستد کالایی به بندر شهر رونق می‌بخشید».^{۲۵}

و اما ددیگر (پهلوی ditīkar و فرس باستانی duvityakara)^{۲۶} به معنی «دوم، دیگر» بکار برده شده است. در تاریخ بلعمی آمده است: «بدانید که ملک ایدون باید که اندر او سه خصلت بود. یکی راستگوی بود و دروغ نگوید. ددیگر با سخاوت بود و بخیلی نکند. سه دیگر خشم نگیرد».^{۲۷}

با در نظر گرفتن مطالب فوق مضمون سخنان موبد را چنین می‌شود تعبیر کرد:

چندان درّ و گوهر برایت می‌فرستم که اگر خواستی بتوانی ددیگر شهر را (یک بندر شهر دیگری را) بنا کنی. انگیزه چنین تعبیری در نتیجه آشنایی با مقاله هرن برایمان روی داد^{۲۸}. دانشمند آلمانی در صحت شهرود دیگر چاپ کلکته شک برده و از توالی حروف متن مورد بحث صورت ددیگر را به دست آورده است.^{۲۹}

اینک در باره‌ی چگونگی سیر تحریف یا تاریخ تطور متن بیت مورد بحث که نتیجه آن در بعضی از دستنویس‌ها منعکس شده است. معنی

شهرود دیگر متن منظومه پس از ۲-۳ قرن برای اغلب خوانندگان و کاتبین کاملاً نامفهوم می‌گردد: اولاً واژه دیگر متروک و در بسیاری از موارد، مخصوصاً در نظم، به «و دیگر» تبدیل می‌شود.^{۲۰} ثانیاً کاربرد واژه جغرافیایی شهرود کم‌کم کاهش می‌یابد - بجای شهرود، سوروبعداً گمبرو و از قرن ۱۷ میلادی بندرعباس مورد استفاده قرار می‌گیرد. ثالثاً از اواخر قرن ۱۲ میلادی شهرود منظومه خسرو و شیرین نظامی راه را در ادبیات و فرهنگ‌ها برای خود باز می‌کند. و بالاخره رابعاً پس از قرن ۱۵-۱۴ میلادی شاه‌رود خراسان دارای اعتبار چشمگیری می‌شود، چنان که گوی سبقت را از بسطام می‌رباید^{۲۱} احتمالاً به علت عدم امکان فهم معنی شهرود دیگر متن اصلی، کاتب نسخه اکسفرود یا نسخه پیش از آن شبیه سازی کرده شکلی نزدیک و همانند به شکل کلمات اصلی در متن قرار داده است. به نظر حقیر صورت دستنویس کلکته شهرود دیگر به متن مؤلف بر می‌گردد و صورت دستنویس اکسفرود شهرود دیگر نزدیکترین به متن اصل است. صورت شهری پر از زرا احتمالاً قدیمی‌تر از شهرود دیگر به نظر می‌رسد و مربوط است به دوره‌ای که واژه‌ی جغرافیایی شهرود متروک و نامفهوم شده، ولی منظومه نظامی هنوز تألیف نشده (یا رواج نیافته است) و شاه‌رود خراسان هنوز پا به عرصه وجود نگذاشته است.

حاصل سخن این که دستنویس کلکته از نظر متن بیت مورد بحث اعتبارش بر دستنویس‌های دیگر می‌چربد.

متن بیت

فرستم زی تو چندین* در[□] و گوهر که گر خواهی کنی شهر و دیگر*
* پ، اس، می، مح، تو، ب: چندان. مقایسه کن: چندین غم مال و حسرت دنیا
چیست؟ (خیام)
□ پ، اس، می، مح، تو، ب: زر.

* اک، کل: شهرود؛ پ، اس، می، مح، تو، ب: شهری پر از زر؛ گ: گر خواهی شهر
زیرینی را بنا کنی؛ هرن ۱۳۲؛ مقایسه کن: «فأما شهر و علی البحر» (استخری)،
«هی عظمیه و هذا المشهور من حالها» (ابن حوقل). «راه کاروانی از طارم به
سمت جنوب به ساحل دریا می‌رفت و به بندر سورو یا شهر و مقابل جزیره هرمز
می‌رسید» (لسترنج). ددیگر: به معنی دیگر و دوم.

تبصره: بر خلاف چاپ اول به جای شهرود دیگر، شهر و ددیگر ارائه می‌شود.
بر خلاف چاپ‌های ۲، ۳، ۴، ۵ منظومه در متن ما شهر و ددیگر آمده و نه
شهری پر از زر. به خواننده اطلاع داده می‌شود که شهر و بندری بوده در
خلیج فارس و مراجعه می‌شود به منابع مربوطه، ضمناً اشاره می‌شود به
«فرهنگ هرن» و بالاخره خواننده را با متن عبارت ترجمه گرجی آشنا
می‌کنیم که در آن از فعل «بنا کردن» استفاده شده است.

آنچه از دید خواننده گرامی گذشت برخی از یادداشت‌هایی است در رابطه با
مسائل متن شناسی منظومه ویس و رامین. در صورت اطمینان به مطالب

ارائه شده فوق می‌توان جرأت کرده گفت که جای گفتگو در تصحیح متن تمام منظومه فخرالدین گرگانی همچنان باقی است. به اعتقاد نگارنده تصحیح متن ویس و رامین که دستنویس اصلی آن از دست رفته «جز به روش علمی - انتقادی شدنی نیست».^{۳۲}

مجله ایران‌شناسی، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۶۹، صص ۱۳۴-۱۲۴

Bethesda, Maryland, USA.

یادداشت‌ها:

۱- احسان یار شاطر، «طبع انتقادی شاهنامه»، ایران‌نامه، سال ششم، شماره ۳، سال ۱۳۶۷، ص ۴۸۶.

۲- جلال خالقی مطلق، «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویس‌های شاهنامه»، ایران‌نامه، سال چهارم، شماره ۲، سال ۱۳۶۴، ص ۲۲۹

۳- منظومه ویس و رامین فخرالدین گرگانی در اواسط قرن ۱۱ میلادی هنگام «ضعف موقتی سانسور روحانیون»

(A. Boldyrev, *Persidskaja literatura s VIII po nachalo XIX veka. Kratkaja istoria literatury Irana, Afganistana i Turtsii, Leningrad, (1971, s.35).*

تألیف شده است.

این اثر بی‌نهایت جالب مبرا از آرمان‌های عرفانی بوده و به وجه تعصب آمیزی آداب و رسوم اصیل ایرانی را می‌ستاید. در دوره‌های بعد اهل قلم موضع اخلاقی شاعر را موجه ندانستند و لابد بدین سبب این منظومه در ایران چنان که شاید و

باید رواج نیافته است. در قرون ۲۰-۱۹ میلادی نیز آراء محققین در باره این منظومه دچار نوسان شده و نظرهای متغایره به وی ابراز کرده‌اند. بدبختانه از زمان خود فخرالدین گرگانی نسخه‌ای در دست نیست و همه دستنویس‌ها تقریباً ۵ قرن پس از تدوین آن کتاب کتابت شده‌اند. اینک ۵ دستنویس منظومه در دسترس محققین می باشد: دستنویس کلکته (ک)، دستنویس پاریس (پ)، دستنویس اکسفرده (اک) دستنویس اسلامبول (اس) و دستنویس بمبئی. دستنویس برلن در جنگ جهانی دوم مفقود گردید. با وجود چاپهای متعدد منظومه، مقام و اعتبار دستنویس‌های موجود هنوز باز شناخت نشده است. در قرن ۱۲ میلادی یعنی کمتر از ۱۰۰ سال پس از تدوین منظومه، این اثر گرانقدر به گرجی ترجمه گردید. ترجمه گرجی (گ) در یک یا دو پشت به دستنویس خود فخرالدین یا اساس معتبر دیگری بر می‌گردد و موثقتین منبعی برای تصحیح متن فارسی می‌باشد. ۲۲ دستنویس ترجمه گرجی در دسترس دانشمندان می‌باشد. در طی سالهای ۱۹۶۲-۱۸۸۴ میلادی ترجمه گرجی چهار بار به چاپ رسیده است.

(M. Mamatsashvili, J. Giunashvili. *On the centenary of the First edition of Visramiani*, Georgia, I, Roma, 1985, pp.119-125)

در سال ۱۸۶۵ میلادی دانشمند انگلیسی لیس و منشی احمد علی بر اساس دستنویس کلکته به چاپ اول (کل) منظومه دست زدند. روانشاد مجتبی مینوی که به حسن ذوق آراسته بود دوم منظومه را در سنه ۱۹۳۵ بیشتر با اتکا به ذوق سلیم و اعتنای عالمانه خود از روی نسخه پاریس انتشار داد (می). در پیشگفتار این چاپ استاد مینوی با قاطعیت تمام می‌فرماید که نسخه برلن قابل

استفاده نیست و سوادی است از همان نسخه کلکته. ایشان تعداد کثیری از ابیات را مشکوک دانسته و در متن چاپ خود حذف کرده‌اند. چاپ سوم بر اساس چاپ‌های پیشین بوسیله استاد محمد جعفر محبوب در سال ۱۹۵۹ صورت پذیرفت (مح). چاپ چهارم منظومه بر اساس دستنویس‌های اسلامبول، اکسفرده، پاریس و چاپ‌های پیشین، توسط دو محقق گرجی تودوا و گواخاریا تدوین گردید و در سال ۱۹۷۰ بوسیله بنیاد فرهنگ ایران انتشار یافت (تو). چاپ چهارم از چاپ‌های گذشته برتر است زیرا تدوین کنندگان آن سعی کردند در طول تمام متن از ترجمه گرجی استفاده کنند. در مقدمه روشن و فاضلانه خود شادروان آکادمیسین گیورگی تسرتلی می‌نویسند: «... گمان می‌رود بدین وسیله پایه امید بخشی برای تحقیق آتی تکامل این اثر که یکی از آثار برجسته ادبیات فارسی می‌باشد ایجاد گردد» (ص پانزدهم). چاپ پنجم منظومه به وسیله بانک ملی ایران بر اساس چاپ چهارم در سال ۱۹۷۶ صورت پذیرفت (ب). این چاپ پیشگفتارها و حواشی چاپ‌های پیشین را در بر ندارد.

4. M. Shaki, "Two Middle Persian Legal Terms for private Property." Memorial Jean de Menasce, Louvain, 1974, pp. 328-329

۵- تفسیر قرآن مجید، بتصحیح دکتر جلال متینی، جلد اول، تهران ۱۳۴۹، ص ۳۰۷.

۶- ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، تاریخ بلعمی، تهران ۱۳۴۷، ص ۶۱۵، ۶۴۰.

7. A.Christensen, *L'Iran sous les Sasanides*, Copenhagen, 1944, p.208

۸- دهخدا، لغت‌نامه، شماره مسلسل ۶۰ تهران ۱۳۴۰، ص ۱۲۹.

۹- راحة الصدور، تهران ۱۳۳۳، ص ۸.

10. H. Junker, *The Frahang i Pahlavik*, Heidelberg, 1912, p.90 i H. Nyberg, *A Manual of Pahlavi*, II, Wiesbaden, 1975, p. 145

11. B. Spuler, *Iran in früh-islamischer Zeit*, Wiesbaden, 1952, S.463.

12. C.E. Bosworth, *Sistan under the Arabs from the Islamic Conquest to the Rise of Saffarids*, Rome, 1968, p. 26

۱۳- دانشمند محترم فورسترنر/استوار متن تاریخ سیستان را بر اساس فرهنگ‌های

معاصر Feldwebel یعنی درجه‌ای پایین‌تر از ستوان سوم ارتش معاصر ایران

ترجمه کرده است که البته به هیچ وجه بیانگر مطالب تاریخ سیستان نیست:

(W. Forstner, "Sistan während des Kalifats des Abbasid al-Musta'in (248/826-252/866) nach dem Tārih-i-Sistan", *Der Islam*, 48, N 1, 1971, S.88).

۱۴- صحاح/الفرس، تهران، ۲۵۳۵، ص ۹۸.

15. *Vis and Ramin*, Translated from the Persian by G. Morrison, Columbia, 1972, p.34:

"...you may **fill** a whole city with gold."

16. *Visramiani*, Translated from Georgian version by Oliver Wardrop, London, 1914, p.237:

"...if you wish, thou mayest **build** a town."

۱۷- لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تهران ۱۳۳۷، ص

۳۹۱.

۱۸- برهان قاطع، باهتمام دکتر محمد معین، جلد دوم، تهران ۱۳۳۱، ص

۱۳۱۸، همچنین فرهنگ فولرس، جلد دوم، ص ۶۸۴. جالب آن است که روانشاد

محمد معین «شهرود» را در فرهنگ فارسی خودشان درج نکرده‌اند.

۱۹- مثلاً: *A Catalogue of Provincial Capitals of Ērānshahr*, by

J. Markwart, ed. G. Messina, Roma, 1931; Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit des Sassaniden*, Leiden, 1879; A.

Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen, 1944; N.

Pigulevskaja, *Goroda Irana v rannem srednevekovje*, Moskva-Leningrad, 1956.

20. J. Sh. Giunashvili, *Concerning the Place name Shahrud in Nizami's poem "Khosrou and Shirin"*, Bulletin of the Academy of Sciences of the Georgian SSR, 98, N 3, 1980, p. 747-748.

۲۱- جلال خالقی مطلق، «معرفی و ارزیابی برخی از دستنویس‌های شاهنامه ۲»،

ایران‌نامه، سال چهارم، شماره ۱، سال ۱۳۶۴، ص ۴۱.

22. al-Istakhri, *Viae Regnorum*, Pars Prima, 1870, p.163.

۲۳- ابن حوقل، کتاب صورة الارض، القسم الثاني، لیدن، ۱۹۳۹، ص ۳۱۳.

۲۴- لسترنج، ص ۳۱۴.

۲۵- احمد اقتداری، آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای

عمان، تهران ۱۳۴۸، ص ۵۴۶. سورو اکنون نام محله‌ای است در بندرعباس، همان

جا، ص ۵۳۷؛ در مجله کلک (۱۳۷۱، شماره ۲۶-۲۵) خوانده می‌شود ده شهر و از

توابع بندر عباس.

26. J. Darmesteter, *Etudes Iraniennes*, I, Paris, 1883, p.183

۲۷- تاریخ بلعمی، ص ۳۵۳.

28. P.Horn, *Neu-pers. didigar*, Zeitschrift für vergleichende Sprachforschung auf dem Gebiete der indogermanischen Sprachen, 32, 1893, S. 578.

۲۹- همچنین رجوع کن به «فرهنگ هرن» *Grundriss der*

neupersischen Etymologie, S. 132

۳۰- در بارهٔ ددیگر رجوع کن به C. Salemann, "*Mittelpersische Studien* ",

Melanges Asiatique, IX, 1886, S. 234-235; G Lazard, *La Langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris, 1963, p. 180-181; D.

Monchi- zadeh, *Topographisch-historische Studien zum iranischen Nationalepos*, Weisbaden, 1975, s. 7,11.

و مقالهٔ علی اشرف صادقی در راهنمای کتاب، سال شانزدهم، ص ۲۳۸-۲۴۱.

31. V. Barthold, *Sochinenija*, VII, Moskva, 1971, s. 124.

۳۲- جلال خالقی مطلق، یادداشت‌هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه، ایران

نامه، سال چهارم، شمارهٔ ۳، ۱۳۶۵، ص ۳۶۶.

نسخه خطی تاریخ سیستان

(موجود در تبیلیسی)

تاریخ سیستان (تألیف در حدود ۷۲۵-۴۴۵) «کتاب بسیار مهمه... از حیث معلومات تاریخی راجع به ممالک شرقی اسلام یعنی ایران و ماوراءالنهر»^۱ بوده اختصاص دارد به شرح دوره‌ای از تاریخ قرون وسطی مشرق ایران زمین که با وجود کوتاهی زمان شاهد حوادث مهمی در تاریخ و نهضت‌های اجتماعی بوده است. مؤلف این کتاب متأسفانه معلوم نیست. این کتاب نه تنها مأخذ گرانبه‌ای تاریخی است بلکه آکنده از اطلاعات سودمندی در رشته فرهنگ ایرانیان بوده و «به فارسی فصیح و غاری از پیرایه و تعقیدست و به غایت سلیس و دبیرانه نگاشته شده چنان که آن را یکی از بهترین کتب نثر پارسی توان دانست»^۲ بی‌شک کتاب تاریخ سیستان یکی از گرانبه‌ترین هدیه‌های است که به همت عالی کوشش بیدریغ شادروان بهار چاپ و به دستداران علم و ادب پارسی تقدیم شده است.

فعالیت اخیر متخصصین^۳ آشکار می‌سازد که در زمینه پیشرفت

تحقیقات علمی مربوط به مسائل تاریخ و دوره سده‌های دوم، سوم و چهارم هجری هنوز چنانکه باید و شاید از این مأخذ استفاده کافی نشده است^۴

تاریخ سیستان در سال‌های ۱۳۰۲-۱۲۹۹ قمری در پاورقی روزنامه «یران»^۵ ارگان رسمی دولت ایران (از شماره ۵۶۴ تا ۴۷۴) که در آن زمان به مدیریت محمد حسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات طبع می‌شد به چاپ رسید. در سنه ۱۳۰۴ شمسی نسخ خطی متعددی برای خریداری به استاد بهار عرضه شد و در بین آنها مأخذ روزنامه «یران»، نسخه خطی تاریخ سیستان بود.^۶ بعد از مطابقه با پاورقی‌های «یران» برای استاد بهار آشکار شد که اغلاط فراوانی بر غلطهای اصلی کتاب افزوده و تصرف‌های مهم در بعضی عبارات به عمل آورده‌اند.^۷ شادروان ملک الشعرا بهار در صدد تصحیح و اصلاح این کتاب نفیس برآمدند و در نتیجه بسیار دشواری‌هایی را که در نسخه خطی بود گشادند و در سال ۱۳۱۵ تاریخ سیستان را در تهران به چاپ رسانیدند.^۸

بعد از انتشار در پاورقی‌های رونامه «یران» تاریخ سیستان مورد توجه محققین و اهل ادب گردید. شارل شفر در بعضی از حواشی ترجمه سیاست‌نامه نظام الملک تاریخ سیستان را نام برد. مثلاً در حین تعیین تاریخ وفات یعقوب لیث صفاری از این مأخذ استفاده می‌کنند.^۹ بعد، فاضل محترم عبدالعظیم خان گرگانی قسمتی از اشعار محمد وصیف را به عنوان قدیمی‌ترین شعر فارسی در تهران منتشر می‌سازند.^{۱۰} در سال ۱۹۲۶

میلادی دانشمند انگلیسی دنیسن راس مقاله ای در باره یکی از قصائد رودکی مأخوذ از تاریخ سیستان به چاپ رسانید^{۱۱}. علامه محمد قزوینی کمک مؤثری در کار تدوین مقاله مزبور به دنیسن راس کرده بودند^{۱۲}. آقای راس در مقاله نامرده می نویسد که قصیده رودکی در کتاب تاریخ بسیار نادری به نام تاریخ سیستان آمده است و آقای عباس اقبال یک نسخه این کتاب را در کتابخانه خصوصی خود در تهران دارند و بنا به خواهش میرزا محمدخان قزوینی نسخه ای از آن رونویسی کرده اند و اکنون این نسخه در پاریس در اختیار میرزامحمدخان است و به غیر از این دو نسخه نسخه دیگری جایی یافت نمی شود^{۱۳} پس بنا بگفته دنیسن راس «نسخه اقبال» در حقیقت منحصر به فرد می باشد.

علامه محمد قزوینی در مقاله «ابوجعفر پادشاه سیستان» که در جلد دوم «بیست مقاله قزوینی» چاپ شده^{۱۴} می نگارند: «تاریخ سیستان ... در پاورقی رونامه «ایران» چاپ شده است و نمرات صفحات حواله به نسخه خطی است از آن کتاب که دوست فاضل من آقای میرزا عباس خان اقبال آشتیانی شکرالله سعه برای من نویسانیده اند و از قرار تقریر بعضی دوستان نسخه نفیسی از کتاب اکنون در طهران در کتابخانه آقای ملک الشعرای بهار خراسانی موجود است و در چند ماه پیش کتابخانه ملی پاریس نیز نسخه از آن ابتیاع نموده که هر چند نسخه جدیدی است ولی نسبتاً مصحح و مضبوط است.»^{۱۵} همین جا باید بیاد آورد که در جلد چهارم فهرست نسخ

خطی بلوشه که در سال ۱۹۳۴ میلادی منتشر شد تحت شماره ۲۲۸۱ نسخه خطی تاریخ سیستان نام برده شده است.^{۱۶} در نتیجه زمینه برای خلط شدن «نسخه پاریس» که دنیسن راس به آن اشاره کرده بود و نسخه کتابخانه ملی فراهم شد.^{۱۷} ولی باید در نظر گرفت که نسخه کتابخانه ملی نسخه دیگری است که در سال ۱۲۸۹/۱۸۷۲ استنساخ شده است.

چنان که ذکر شد متن تصحیح شده تاریخ سیستان را با مقدمه، حواشی و تعلیقات شادروان بهار در سال ۱۳۱۵ به چاپ رسانیدند. بعد از یک سال آقای استوری با اینکه در قلاب از علامت سؤال استفاده کردند ولی در هر صورت بین «نسخه اقبال» و «نسخه بهار» علامت تساوی قرار دادند.^{۱۸} از طرف دیگر استاد سعید نفیسی تمام مقاله مذکور دنیسن راس را با قطعاتی از تاریخ سیستان که در آن درج شده بود از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کرده و در جلد سوم کتاب ذی قیمت خود درباره رودکی چاپ کردند و ضمناً اظهار فرمودند که «نسخه‌ای که در دست میرزا محمد است غلط‌های بسیار دارد».^{۱۹} اینجا نیز زمینه‌ای برای تمیز دادن دو نسخه «بهار» و «اقبال» فراهم شد.^{۲۰}

در سال ۱۹۵۳ آقای عالمشاهی مقاله‌ای در باره «بست» در مجله «آریانا» چاپ کردند و بدون اشاره به مأخذ، چند سطری از کتاب تاریخ سیستان به عنوان نمونه و شاهد آورده‌اند که با متن چاپی بهار تفاوت زیادی دارد و به نظر بعضی از متخصصین این چند سطر مأخوذ از نسخه

دیگری باید باشد.^{۲۱}

بالاخره در سال ۱۹۵۹ میلادی کار علمی نفیس خانم اسمیرنوا در بارهٔ زبان کتاب تاریخ سیستان چاپ شد.^{۲۲} ایشان در مقدمه کتاب می‌نگارند که به طور موثق وجود دو نسخه خطی تاریخ سیستان برای ما معلوم است: یکی «نسخه بهار» که دوبار به چاپ رسیده و دیگری «نسخه اقبال» که در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است. ضمناً غفلتاً قطعاتی از متن تاریخ سیستان را که استاد نفیسی از مقاله دنیسن راس ترجمه کرده و در کتاب خود درج فرموده بودند با متن مربوطه چاپ بهار مقایسه کرده به این نتیجه رسیدند که در متن چاپی بهار تعداد کلمات عربی بیشتر از متن «نسخه خطی اقبال» است ولی شیوه جمله بندی متن چاپی بهار کهنه‌تر از «نسخه اقبال» می‌باشد.^{۲۳}

البته بعد از مدتی دانشمندان نامبرده به لغزش خود در امر تشخیص نسخه علیحده «اقبال» پی بردند: استاد سعید نفیسی در چاپ دوم کتاب خود در بارهٔ رودکی و خانم اسمیرنوا در اثر علمی خود که در سال ۱۹۶۵ به چاپ رسید دیگر اشاره‌ای به «نسخه اقبال» نمی‌فرمایند^{۲۴} و حقیقت امر این است که نسخه‌ای که در دست میرزا محمد قزوینی بود به دستور عباس اقبال برای او «از روی پاورقی‌های روزنامه «ایران» سال ۱۲۹۹ در ۳۴۸ ص نوشته شده است»^{۲۵} لذا «نسخه اقبال» جداگانه وجود نداشته است.^{۲۶} از طرف دیگر متخصصین، نسخه کتابخانه ملی پاریس را با

متن چاپی بهار مقایسه کرده به آن نتیجه رسیدند که نسخه پاریس از روی نسخه بهار رونویسی شده است.^{۲۷} نتیجه کلی که گرفته شده این است که نسخه بهار مأخذ تمام نسخه‌های دیگر تاریخ سیستان می‌باشد. و ما باید در حقیقت به متن چاپی بهار اکتفا نمائیم.^{۲۸}

دانشمندانی که نسخه بهار را منحصر به فرد و مأخذ سایر نسخه‌های خطی تاریخ سیستان می‌شمارند لابد خبری از نسخه تاریخ سیستان که در انستیتوی نسخ خطی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان در شهر تبیلیسی بایگانی شده است ندارند در صورتی که از سال ۱۹۶۳ میلادی چندین بار در نشریات علمی در این باره اطلاعاتی منتشر شده است.^{۲۹}

نسخه تبیلیسی شامل ۹۹ ورق، هر صحیفه دارای ۱۴ سطر، طول و عرض کاغذ ۲۰×۱۶ سانتیمتر و طول مسطر ۱۶/۴ و عرض آن ۱۱/۸ سانتیمتر و به خط شکسته (نیم نستعلیق) خوانا، سرفصلها و عنوان‌ها به مرکب قرمز نگاشته شده و دارای جلد مقوایی است که روی آن چرم سرخ رنگی کشیده‌اند. تاریخ اتمام تحریر - یکشنبه یازدهم رجب ۱۲۲۸ در طهران، کاتب نسخه محمد[ی؟] نامی.

اول کسی که ما را به وجود این نسخه آگاه کرد مرحوم استاد ولادیمیر پوتوریدزه بود^{۳۰} بعد از مقایسه سطحی چنین به نظر رسید که نسخه تبیلیسی از نسخه بهار رونویسی شده است^{۳۱}. ولی مقابله دقیق معلوم

ساخت که نسخه بهار نمی‌تواند مأخذ نسخه خطی تبلیسی باشد. نکاتی که ممکن است در این زمینه توجه محققین را به خود جلب کنند به قرار ذیل‌اند:

به قول شادروان بهار در نسخه اصل همه جا بعد از نام کوره (→ خوره) صفری قرمز گذاشته شده است.^{۳۲} با اینکه کاتب نسخه تبلیسی چنانکه ذکر شد در همین تحریر متن از مرکب قرمز استفاده کرده است اما در اینگونه موارد اصلاً نقطه گذاری نکرده است. بعضی از عناوین فصول در نسخه تبلیسی نسبت به نسخه بهار جابجا شده است و در برخی موارد بین خود سرفصلهای این دو نسخه تفاوت‌هایی به نظر می‌رسد. هم نسخه بهار و هم نسخه تبلیسی دارای حواشی متعدد و متن‌های الحاقی می‌باشند. ولی هیچ یک از حواشی نسخه بهار - حتی آنهایی که با «خط اصل»^{۳۳}، «خط قدیمی درشت»^{۳۴} و یا «با خط بالنسبه کهنه»^{۳۵} ضبط شده‌اند - در نسخه تبلیسی تکرار نشده است و عجب این است که اکثر حواشی نسخه بهار را «اعتماد السلطنه در پاورقی روزنامه «ایران» جزء متن قرار داده و سایرین هم که از آن نقل کرده‌اند بوی اقتدا نموده‌اند»^{۳۶} در صورتی که اغلب این حواشی بی‌معنی^{۳۷} می‌باشد. به نظر حقیر اگر مأخذ نسخه تبلیسی نسخه خطی بهار می‌بود حتماً بعضی از حواشی آن لااقل آنهایی که «با خط اصل» و «خط قدیمی درشت»^{۳۸} نگاشته شده‌اند در حواشی نسخه تبلیسی منعکس می‌شدند.

اگر در نظر بگیریم که نسخه خطی بهار «در صحت اسامی... کم نظیر است» مقایسه اسامی خاص و جغرافیایی مندرج در آن با نسخه تبلیسی برای محققین باید جالب توجه باشد. در غالب مآخذ تاریخی پادشاهان کابل و سجستان «رتبیل» به ضم «ر» و «ت» ساکنه ضبط شده است. در کتاب «المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف العجم» ابومنصور جوالیقی (قرون ۵-۶ هجری) این کلمه در باب «الراء» آورده شده و مسلمست که مؤلف آن را با «را» می خوانده است.^{۳۹} در نسخه های مختلف «تاریخ بیهقی» این کلمه به اشکال «تلپل»، «بنپیل»، «رتیل»، «رتپل» و «بیل» ضبط شده است. مرحوم سعید نفیسی عقیده داشتند که معتبرترین سندی که در دست محققین است «کتاب المعرب...» مذکور بوده و این کلمه را طبق اثر جوالیقی «رتبیل» باید ضبط کرد.^{۴۰} از طرف دیگر استاد ملک الشعرا بهار در یکی از قدیم ترین نسخه های خطی ترجمه طبری ملاحظه فرمودند که این اسم همه جا «زرتبیل» ضبط آمده و در یک مورد همین اسم حتی «زنده پیل» نوشته شده است. برای ملک الشعرا تردید باقی نماند که اصل این کلمه «زرتبیل» «زنده پیل» بوده^{۴۱} به عقیده محمد قزوینی تعبیر شادروان بهار «بسیار بسیار قریب به نظر می آید»^{۴۲} در نسخه خطی تاریخ سیستان استاد بهار که «بسیار کم نقطه است»^{۴۳} این اسم گاهی «زمبیل» و چندین جا «زنبیل» با تمام نقطه ها نوشته شده و حتی «یکجا هم «رتبیل» مطابق ضبط معروف نوشته نشده است»^{۴۴} در

نسخه خطی تبیلیسی ۲۹ بار «رتبیل» و فقط یک بار ^{۴۵} «زنیل» نگاشته شده است. اگر مأخذ نسخه تبیلیسی نسخه بهار می بود بدون تردید کاتب همه جا «زنیل» را ضبط می کرد. ولی ممکن است کسی این نتیجه گیری ما را نپذیرد و حقیقتاً چون در غالب کتب تاریخی «رتبیل» ضبط شده بود ممکن است کاتب با سواد و متبحر ما در این زمینه اطلاع کافی داشت و همه جا یعنی ۲۹ بار «تصحیح» کرد و به شکل «رتبیل» در آورد و فقط یکبار که بفرض حواسش پرت بود همان «زنیل» نسخه بهار را تکرار کرد. البته تناسب ۲۹ به ۱ را به نفع ما باید شمرد. اما ایراد مذکور نیز تاحدی منطقی به نظر می رسد. ولی مطلب اساسی آن است که از لحاظ ضبط اسامی خاص تفاوت و بین این دو نسخه یکی دو تا نیست و نمونه های ذیل شاهد گویای این امر می باشد:

نادرست		صحیح	
ص	ح	چاپ بهار	نسخه تبیلیسی
۲۰	۸	فاخر بن معاد	فاخر بن معاذ
۲۵	۵	خرزبان	خزریان
۲۶	۳	اسفرار	اسفزار
۳۹	۴	بسفرار رسید	بسفزار رسید

مخزوم	محروم	۱۱	۵۲
بن قرط	بن فرط	۲	۷۳
جرزان	حزران	۴	۷۷
عبدالرحمن بن جروی الطائی	عبدالرحمن بن حروی الطای	۴	۸۹
سعید بن جبیر	سعید بن حبیر	۴	۱۱۶
شیبان الخارج	شیبان الحارح	۱	۱۳۳
خزیمه المزنی	حزیمه المرنی	۱	۱۵۲
زنگ یاران	زنگ باران	۷	۱۶۹
شارک بن النضر	شارک بن النصر	۶	۱۸۴
غسان	عشان / عسان	۸۰۶	۱۹۱
جروادکن	حروادکن	۳	۱۸۲

در مثال‌های فوق املای اسامی خاص نسخه تبیلیسی صحیح است. ولی می‌توان خرده گرفت که چون نسخه خطی بهار «بسیار کم نقطه است» اگر کاتب باسواد و دقیق یکی دو نقطه را اضافه یا پس و پیش می‌کرد املای صحیح حاصل می‌گردید. ولی نکته قابل ملاحظه این است که شواهد عکس مثال‌های مذکور را نیز در دست داریم، یعنی در نسخه خطی بهار با این که

آن «بسیار کم نقطه است» در بعضی موارد نقطه‌های اضافی در بالای و پایین نوشته شده است:

نادرست		صحیح	
ص	ح	چاپ بهار	نسخه تبلیسی
۲۷	۳	سروشته	سروشنه
۸۰	۲	جره	خره
۱۰۷	۱	اباذنان	اباذبان
۱۶۸	۴	توقان	نوقان
۳۰۷	۴	طرایل	طرایل

به نظر حقیر مثال‌های ذیل معتبرترین گواه مآخذ نبودن نسخه بهار برای نسخه تبلیسی می‌باشد:

نادرست		صحیح	
ص	ح	چاپ بهار	نسخه تبلیسی
۱۹	۵	مکر بن جعد	بکر بن جعد
۴۲	۷	فالع / فالغ	فالخ
۷۳	۱۰	آبله	أبله
۷۴	۲۰	قیسری	قنسرین
۷۵	۱	رامهرض	رامهرمز

رامهرمز	رامهرم	۱	۲۲۸
نغم بن مقرر	نعم بن مقرون	۵	۷۵
سبیطله	بسیطيله	۲	۷۸
ربعی بن العنبری	بعی بن العنبری	۳	۸۹
سمیه	سمنه	۳	۹۶
زیاد بن ابیه	زیاد بن امیه	۲	۱۰۱
اوس الازردی	اوس ازدی	۶	۱۰۱
نعمان بن عوف یشکری	نعمان بن عوف لشکری	۳	۱۲۰
منیع المنقری	منیع المقری	۲	۱۲۱
دابق	دالق	۱	۱۲۲
قحطبة بن شیب	قحطبة بن شیب	۴	۱۳۴
یزید بن مزید	برند بن فرند	۳	۱۴۳
یزید بن مزید برسید	برند بن فریاد برآورد	۱	۱۴۷
یزید بن مزید	یرند بن مرند	۲	۱۴۹
یزید بن مزید	یرتد فرتد	۲	۱۴۹
ما سبندان	ماسندان	۲	۱۵۰
مصعب بن زریق	مصعب بن رزتو	۲	۱۷۲
ارگ	اوک	۱	۱۹۱

۲۶۷	۴	بومسلمه	بوسلمه
-----	---	---------	--------

به غیر از اسم‌های خاص می‌توان اسامی ذات و معنی متعددی را نیز به قرار زیرین ذکر کرد:

نادرست		صحیح	
ص	ح	چاپ بهار	نسخه تبلیسی
۳۸	۳	کعب الاخبار	کعب الاحبار
۵۸	۱	اخبار شام	احبار شام
۹۵	۲	سماء هند	سپاه هند
۱۴۰	۳	صیعت تست	صنیعت تست
۲۰۰	۵	اندرشد یعقوب فرمان یافت	اندر بند یعقوب فرمان یافت
۲۲۰	۲	فضل یعقوب کرد	قصد یعقوب کرد
۲۶۰	۲	سخن خویش بوی حجاب با او گفتی	سخن خویش بی حجاب با او گفتی
۳۹۰	۴	سر حسک	سیر خشک
۴۰۰	۴	وه سمور	دیه سمور
۴۰۰	۵/۴	بانج دست نشان	به آنچه دست داده شان
۴۱۰	۱	لشکر موال	لشکر مغول

به نظر این جانب یگانه نتیجه گیری ای که از مثال‌های فوق ممکن است به دست آید آن است که مأخذ نسخه خطی تبیلیسی نسخه‌ای غیر از نسخه خطی بهار بوده و تا آنجایی که بضاعت علمی حقیر اجازه می‌دهد می‌توان گفت که از بعضی لحاظ مثلاً از نظر ثبت اسامی خاص نسخه تبیلیسی نسبت به نسخه بهار دارای مزیت‌هایی می‌باشد.

به عقیده شادروان بهار «بعید نیست که نسخه منقول عنها همان نسخه اصل مؤلف بوده باشد»، یعنی نسخه‌ای که اساس متن چاپی را تشکیل داده ممکن است «از روی نسخه اصل رونویس شده باشد»^{۴۶}.

اگر ارزیابی فوق و قضاوت بنده درباره مأخذ نسخه خطی تبیلیسی و رجحانی را که آن نسبت به نسخه بهار دارا می‌باشد صحیح باشد، باید گفت که مأخذ نسخه بهار نسخه اصل مؤلف نیست. از طرف دیگر به نظر بنده مأخذ نسخه تبیلیسی نیز نسخه اصل نیست. پس غیر از نسخ بهار و تبیلیسی لااقل سه نسخه دیگر موجود بود: یکی نسخه اصل، دومی مأخذ نسخه بهار و سومی مأخذ نسخه تبیلیسی.

پیشگفتار کتاب «نسخه خطی تاریخ سیستان - موجود در تبیلیسی»،

تفلیس، ۱۹۷۱، صص. ۱۸-۳.

یادداشت‌ها:

۱- یادداشت‌های قزوینی به کوشش ایرج افشار، جلد ششم، تهران ۱۳۴۱، ص

۲- سعید نفیسی، احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی، جلد اول، تهران، ۱۳۱۰، ص ۳۷؛

„Le Tārīxi Sīstān est important pour l'étude de la langue..IL est riche en formes et expressions archaïque et dialectales”, G.Lazard, *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris, 1963. p.75

۳- مثلاً ر.ک. به:

G.E.Bosworth, *Sīstān under the Arabs from the Islamic conquest to the rise of the Saffarids*, Rome. 1968.

۴- به عقیده دانشمندان:

“... the TS is virtually the unique source for... the whole sequence of governors afther 158/775”, A.D.H.Bivar JSS,XIY. No: 1. 1969.

۵- در باره روزنامه «ایران»، رجوع کن به ادوارد براون، « مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت»، جلد دوم، تهران ۱۳۳۷، صص ۲۴۴-۲۴۸

۶- ر. ک. به صفحه اول مقدمه مصحح کتاب تاریخ سیستان

۷- همانجا، ص ب

۸- ما از چاپ دوم این کتاب استفاده کردیم: تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعرا بهار، به همت کتابخانه زوار

۹- ر. ک. به:

Siasset namèh, traduit par Charles Schefer, Paris, 1893. pp.20-21.

۱۰- رجوع کن به مقدمه مصحح. استاد بهار لابد مقاله «ولین شاعر فارسی»

(اصول تعلیم ج ۲، ش ۲، ص ۲۲-۱۴) علامه قریب را در نظر دارند.

۱۱- ر. ک. به:

E. Denison Ross, *A Qasida by Rudaki*, JRAS, 1926.

۱۲- «وصف بسیار بسیار مختصری که من در مقدمه مقاله ای که برای سر دنیزن راس آماده کردم نوشتم و او هم چاپ کرده است. فقط و فقط دو سه سطر است و بکلی فرعی و مقدمه ای است برای ذی المقدمه اصلی که قصیده رودکی باشد، به عبارت اخری مقصود بالاصاله در آن مقاله قصیده رودکی و معرفی ممدوح اوست. در آن قصیده نه وصف تاریخ سیستان و از تاریخ سیستان فقط با العرض و استطراراً و فقط دو سه سطر صحت شد برای تهیه زمینه»، یادداشت‌های قزوینی جلد دوم، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۷.

۱۳- به قول راس:

„No other copy of this valuable work is known to exist elsewhere”,
E. Denison Ross, *A Qasida by Rudaki*, p. 215.

۱۴- تمام مقالات مندرجه در جلد دوم «بیست مقاله» پیش از ۱۳۰۸ نوشته شده‌اند. رجوع کن به پیشگفتار عباس اقبال در کتاب «بیست مقاله قزوینی» جلد دوم، تهران، ۱۳۳۲، ص ۳

۱۵- «بیست مقاله قزوینی»، جلد دوم، ص ۱۷۸.

۱۶- ر. ک. به:

E. Blochet, *Catalogue des manuscrits persans*. IV. Paris, Bibliotheque Nationale, 1934, No 2281, pp. 227-228.

۱۷- ر. ک. به:

G. Scaricia, *An Illusory Problem: the Text of the Ta'rikh-i Sīstān*, East

and West, XY. NoNo 3-4, 1965, p. 278.

۱۸- آقای استوری مینوشتند:

„In JRAS, 1926, p 215, Sir Denison Ross mentions a MS in the possessions of Abbas Iqbal at Tehran [identical with Bahar's MS?], C.A Storey, *Persian Literature, A Bio-bibliographical Survey*, v.I, section II, fas. 2, London, 1936, p.364.

۱۹- سعید نفیسی، *احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی*،

جلد سوم، تهران ۱۳۱۹، ص ۹۵۷

۲۰- ر. ک. به:

G.Scarcia, *An Illusory Problem...* p. 279.

۲۱- ر. ک. به:

L.P. Smirnova, *Yazyk Tarikhi Sistan*, Stalinabad, 1959.s.13.

۲۲- همان منبع

۲۳- همان منبع، ص ۱۸.

۲۴- سعید نفیسی، *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*، تهران ۱۳۴۱،

L.P. Smirnova, *Yazyk, Tarikhi Sistan, Avtoreferat*.s.5

۲۵- محمد تقی دانش پژوه، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات*،

مجله دانشکده ادبیات، شماره ۱، سال هشتم، تهران، ۱۳۳۹، ص ۶۸

۲۶- ر. ک. به:

G.Scarcia, *An Illusory problem...* p. 280.

۲۷- ر. ک. به:

G. Lazard, *La Langue des plus anciens monuments de la prose persane*, p 75; G. Scarcia, *An Illusory Problem...*, p. 280

درباره چند سطری از تاریخ سیستان که آقای عالمشاهی در مقاله خود جا دادند عقیده دانشمندان این است که:

"... this is not a quotation but a paraphrase", G.Scarcia, *An Illusory problem...* p. 280.

۲۸- ر. ک. به:

G.Scarcia, *An Illusory problem...* p. 280.

۲۹- ر. ک. به:

Zhur. "Voprosy Istorii", N10, Moskva, 1963, s. 161; J. Giunashvili, *O Tbilisskoj rukopisi Tarikhe Sistan*, IV Vsesouznaja konf. po Iranskoj filologii, Tashkent, 1964, s. 70; L.P. Smirnova, *Avtoreferat*, ... 1965, s.6; J.Giunashvili, *O Tbiliskoj rukopisi TS*, Tezisy dokladov Konferentsii po voprosam arkheografii. Tbilisi, 1969, s.7-8; Ts.Abuladze, R.Gvaramia, M.Mamatsashvili, *Katalog arabskikh, turkskikh i presidskikh rukopisej Inst.Rukopisej...*, Tbilisi, 1969, s.139.

۳۰- درباره شرح حال و فعالیت علمی این شخص شریف رجوع کن به مجله «پیام نوین»، شماره ۱۰، مرداد ماه ۱۳۴۲، ص ۶۴-۶۱؛ مجله «پیام نوین»، شماره ۴ شهریور ۱۳۴۵، ۸-۱۵ و مجله خاورشناسی مجارستان Acta Orientalia VII, fas.1, 1967.

۳۱- ر. ک. به:

J. Giunashvili, *O Tbilisskoj rukopisi ...IV Vsesouzaja konf...* s. 70; L.P. Smirnova, *Yazyk...*, *Avtoref*, s.6.

۳۲- تاریخ سیستان، ص ۲۶، ح ۴

۳۳- همانجا، ص ۲۵۳، ح ۲

۳۴- همانجا، ص ۳۶۵، ح ۲

۳۵- همانجا، ص ۴۱۰، ح ۱

۳۶- همانجا، ص ۳۶، ح ۵

۳۷- همانجا

۳۸- همانجا، ص ۹۱، ح ۲

۳۹- ابومنصور جوالیقی، کتاب المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، قاهره، ۱۳۶۱، ص ۱۶۳.

۴۰- تاریخ بیهقی، با مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، مجلد سوم، تهران ۱۳۳۲، ص ۱۱۵۳ و همچنین سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ، تهران، ۱۳۴۲، ص ۳۷. طرفداران کلمه «رتبیل» از این قرارند:

Th.Nöldeke, ZDMG, Bd. LYI, 1902, p.432; V.V.Barthold, Soch., J, Moskva, 1963, s.275; A.Arends, Abul-Fazl Bajkhaki, Istoriya Mas'uda... Moskva, 1969, s.74.

۴۱- تاریخ سیستان، ص ۹۱، ح ۲. طرفداران نوشتن کلمه «زنبیل» از این قرارند: J.Marquart, *Ēranschahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac*, Berlin, 1901, S. 248; R.Ghirshman, *Les Chionites-Hephtalites*, Le Caire, 1948, pp.113-114.

۴۲- یادداشت‌های قزوینی، جلد پنجم، تهران ۱۳۳۹، ص ۱۹.

اینجا باید متذکر شد که ابومنصور جوالیقی کلمه زنده بیل را با تمام کیفیت آن می‌شناخته و با این حال رتبیل را به معنی ملک سجستان ضبط کرده و هر دو کلمه را جداگانه می‌شناخته است و فرزوق شاعر در مدح سلیمان بن عبدالملک اموی (۹۶-۹۹) کلمه رتبیل را به معنی ملک سیستان استعمال کرده است.

و تراجع ال طرداء اذو ثقوا بالامن من رتبيل والشحر

رجوع كن به: مقاله عبدالحی حبیبی، رتبیلان زابلی، مجله یغما، شماره ششم،

۱۳۴۴، ص ۲۸۱-۲۸۸.

۴۳- تاریخ سیستان، مقدمه، ص ج

۴۴- همانجا، ص، ۹۱، ح ۲

۴۵ - مطابق متن چاپی، ص ۲۷۱.

۴۶ - تاریخ سیستان، مقدمه، مصحح، ص ج.

”ابخاز“ در منابع و مآخذ مؤلفان مسلمان

طبق اطلاعات هردوت (قرن ۵ پیش از میلاد) و استرابون (قرن ۱ پیش میلاد - قرن ۱ میلادی) که با مفاد اساطیر یونانی و دستاوردهای محققان تأیید می‌گردد در قرون ۶ تا ۱ پیش از میلاد در سواحل شرق دریای سیاه دولت مقتدر طوایف کارتول^۱ (گرجی) به نام کولخ^۲ (در منابع کتبی باستان گرجی کولخ - ات - ای^۳) حکمفرمایی می‌کرد. پس از انقراض کولخ‌ها تاریخ نگاران یونانی قرون ۲-۱ میلادی در رابطه با سکنة سواحل شرقی دریای سیاه به اقوام متعددی از جمله آپسیل^۴ (در منابع کتبی باستانی گرجی آپشیل^۵) و آ بازگ (در منابع کتبی باستانی گرجی آپخاز^۶) اشاره می‌کنند. ضمناً از اسامی جغرافیایی آپسیلیا^۷ (در منابع کتبی باستانی گرجی آپشیل - ات - ای^۸) و آ بازگیا^۹ (در منابع کتبی باستانی گرجی آپخاز - ات - ای^{۱۰}) نیز نام برده می‌شود^{۱۱}

آنهایی که امروز متعلق به ملیت آبخاز^{۱۲} شمرده می‌شوند خودشان را به زبان مادریشان^{۱۳} آپسو^{۱۴} می‌نامند. از نقطه نظر قوانین و مقررات زبان‌شناسی مشتق شدن آپسو، آپسیل^{۱۵}، آپشیلیتی^{۱۶}، از آپس - ایل^{۱۷}

یونانی طبیعی‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد تا مشتق شدن این واژه‌های شامل آپش/آپس^{۱۸} از آ بازگ^{۱۹} یونانی و آبخاز//آبخاز^{۲۰} گرجی (و بعضی از زبانهای شرقی). اگر این فرضیه مورد قبول صاحب‌نظران واقع گردد، اسامی قومی آپسوا، آپسیل، آپشیل و اسامی جغرافیایی آپسیلیا و آپشیلتنی^{۲۱} مقوله‌ای کاملاً متمایز و جدا از اسامی قومی آ بازگ، آبخاز. آبخاز^{۲۲} و اسامی جغرافیایی آبخازیا//آبخازیا^{۲۳} و آبخازتنی//آبخازتنی^{۲۴} باید شناخته شود.

چون منابع و مآخذ کتبی گرجی (و بعضی از زبان‌های شرقی) که حاوی واژه آبخاز//آبخاز می‌باشند دیرتر از کتابهای یونانی حاوی آ بازگ، آ بازگیا تدوین و تألیف گردیده‌اند، تصور می‌رفت که در خود واژه آ بازگ یونانی (که از لحاظ ترکیب آوایی ظاهراً شبیه آ باز است) رد پای نام قوم آ باز^{۲۵} ساکن قفقاز شمالی تأیید می‌گردد. بدین گونه ظاهراً در واژه آ بازگ یونانی انعکاس ویژگی قرابت آبخاز با آ باز و ادیغ^{۲۶} مشاهده می‌گردید^{۲۷}.

با توجه به قوانین زبان‌شناسی واژه آبخاز//آبخاز گرجی (و بعضی از زبان‌های شرقی) نمی‌توانست از آ بازگ یونانی مشتق بشود، چون امکانات سیستم آوایی زبان گرجی (و بعضی از زبان‌های شرقی) اجازه می‌داد کلمه را به همان ترکیب آوایی زبان یونانی اخذ کنند. اگر گرجیان در عصر تاریخ مورد بحث توانستند اسامی خاص ذیل را تقریباً بدون تغییر آوایی اخذ کنند:

فارسی میانه		گرجی باستانی
Aparvēz	(آپرویز)	Abarvez
Anoshruvān	(انوشیروان)	Anusharvan
Artakhshēr	(اردشیر)	Ardashir
Asparug	(آسپاروغ)	Asparug
Artavāzd	(آرتاواز)	Artavaz

اشکال و مانعی وجود نداشت /بازگ یونانی را به همان صورت در زبان گرجی مستقر کنند. حصول /بخاز گرجی از /بازگ یونانی از نظر مقررات آوایی مواجه با اشکالات زیادی می‌شود در صورتی که اگر /بخاز /آبخاز زبان گرجی را ملاک و نقطه مبدا تصور کنیم تحول آوایی /بخاز /آبخاز به /بازگ خیلی آسان‌تر و منطقی‌تر صورت خواهد گرفت.

در زبان یونانی توالی هم‌خوان‌های -bkh- /-pkh- در وسط کلمه ممنوع است، در صورتی که توالی‌های -zgh-، -zg- در آخر کلمه طبیعی است. در نتیجه تحقق "مقررات" آوایی مبنی بر تخفیف و ساده شدن توالی -bkh-، -pkh- در وسط کلمه و تغییر مرکز ثقل دادن به وسیله "گنجاندن" توالی -zgh-، -zg- در آخر کلمه، /آبخاز گرجی تبدیل شد به /بازگ یونانی.

پس نقطهٔ مبدا تحول همانا/بخاز گرجی است که در نتیجه تحولات آوایی به آباژگ یونانی تبدیل شده است.^{۲۸}

اینگونه تحولات آوایی در حین اخذ اسامی جغرافیایی بسیار مشاهده می‌شود. مثلاً در زبان‌های عربی و فارسی که امکان ادای توالی‌های همخوان‌ها را در اول کلمه ندارند، نام باستانی پایتخت گرجستان Tphilis-i تبدیل شد به Mtkvari, Tafilis/Teflis نام رودخانه‌ای که از میان تفلیس می‌گذرد به همین سبب در یونانی تبدیل شده به Kur-os و در زبان‌های شرقی Kur/Kor (مقایسه کن با Kura در زبان روسی). در این زمینه یک فرضیهٔ دیگری نیز ممکن است ارائه شود. و آن این است که شکل آبخاز رایج در زبان‌های شرقی ممکن است ناشی از ویژگی سیستم آوایی زبان عربی باشد که امکان نداشت صوت p را در واژه Apkhaz گرجی ادا کند.

پیشوایان و اندیشه پردازان نهضت تجزیه طلبی قومی که امروز به نام «آبخاز» مشهور است (و خودشان را به زبان مادریشان آپسوا می‌نامند) خود را وارثان و ادامه دهندگان کار آن آبخازی‌هایی معرفی می‌کنند که در منابع یونانی به نام آباژگ آمده‌اند. آنها ادعا می‌کنند که پیشینیان آنها از اوایل قرن هشتم میلادی به کمک خزری‌ها از یوغ بیزانس رها یافته «سلطنت آبخازی» را که در اواسط قرن دهم میلادی بر تمام گرجستان غربی و قسمتی از گرجستان شرقی حاکم بود، پایه گذاری کردند و شهر

Kutaisi را به عنوان پایتخت «سلطنت آبخازی» انتخاب کردند. اما در سال ۹۷۸ میلادی با گرات سوم گرجی فرزند گورانداخت شاهزاده آبخازی تخت و تاج آبخازیان را قصب کرد و در سال ۱۰۱۰ میلادی اغلب نواحی گرجستان را تحت قلمرو خود درآورد.

با توجه به مطالب «مغشوش» و «پیچیده» فوق برای خوانندگان گرامی ایرانی آشنایی با تعبیر و ارزیابی مضمون و معنی واژه «آبخاز» از طرف شعراء، تاریخ نگاران و جغرافی دانان جهان اسلامی بی شک جالب خواهد بود.

طبق اطلاع ابن رُسته (قرون ۹-۱۰ میلادی) / آبخازی‌ها همسایه خزری‌ها بودند:

«سرزمین خزر منطقه‌ای است وسیع و گسترده از یک طرف به کوه بزرگی که در دامنه آن دو قوم طولاس و اوغز^{۲۹} قرار دارد محدود می‌شود. این کوه تا بلاد تفلیس امتداد دارد»^{۳۰}.

در «مروج الذهب» مسعودی (قرن ۱۰ میلادی) آمده است که آبخازی‌ها در همسایگی آلانی‌ها سکنی داشتند و «منقاده الی دین النصرانیة»^{۳۱}.

اطلاعات مندرجه در «لغت فرس» اسدی طوسی و مضمون یک بیت ویس و رامین فخرالدین گرگانی (قرن ۱۱ میلادی) مکمل یکدیگرند:

لغت فرس: «تموک - تیريست که بابخاز می‌باشد و اکنون به هرجا می‌سازند، پیکانش را بندگشای باشد، چنان که در تن آسان رود ولیکن برون کشیدن از تن دشوار باشد تا گوشت بانگیرند بیرون نیاید. عماره گفت:

«پسر خواجه دست برد بکوک خواجه او را بزد تیر تموک»^{۳۲}
 «ویس ورامین»: در باب «رفتن رامین به گوراب و دیدن گل و عاشق شدن بروی» آمده (گل)

به چشم آورده تیرافکن زابخاز به زلف آورده جراره زاهواز^{۳۳}
 در «سوگند نامه ابخازی» که به یکی از سلاطین شرق فرستاد شده، تمار (قرن ۱۳-۱۲ میلادی) به دو گونه نام برده شده: «ملکه تفلیس و ابخاز» و «ملکه ابخاز»^{۳۴}. صاحب «کتاب معجم البلدان» (قرون ۱۳-۱۲) می‌فرماید که ابخازی‌ها در همسایگی آلانی‌ها سکنی داشتند، مسیحی بودند و به خودشان «گرچی» می‌گفتند:

ابخاز... «اسم ناحیه من جبل القبق المتصل بباب الابواب»^{۳۵} و هی جبال صعبه المسلک و عره لامجال للنحیل فیها تجاور بلاد آلان یسکنها و امة من النصراری یقال لهم الکرج»^{۳۶}.

در رابطه با «ابخاز» صاحب «آثار البلاد» (قرن ۱۳ میلادی) نیز یک فضای بزرگ جغرافیایی را ارائه می‌کند:

اران — «ناحیه بین آذربایجان و ارمنیه و بلاد ابخاز... یبدأ من بلاد خزران ثم یممر ببلاد ابخاز من ناحیه اللان، فیمر بمدینه تفلیس^{۳۷} یشقها»^{۳۸}.

در بین مؤلفین مسلمان اطلاعات مندرج در اشعار نظامی گنجوی و خاقانی شروانی (قرن ۱۲ میلادی) که در نواحی همجوار با گرجستان زندگی می‌کردند بسیار جالب به نظر می‌رسد. در آثار نظامی «ابخاز» در محیط جغرافیایی «آذرآبادگان»، «ارمن»، «بردع»، «عراق»، «یمن» جای گرفته است. در منظومه «خسرو و شیرین» در فصل «وصف کردن شاپور حُسن شیرین را» آمده است:

خرامد گل به گل خرمن به خرمن	به تابستان شود بر کوه ارمن
کند در جستن نخچیر پرواز	به هنگام خزان آید به ابخاز
زمستانش به بردع میل چیراست	که بر دع را هوای گرمسیر است ^{۳۹}

در منظومه «شرفنامه» در فصل «رفتن اسکندر به جانب مغرب و زیارت کعبه» «جهان گیر شاه» «نخستین در کعبه را بوسه داد» و چون «شرط پرستش را به جای آورید»، شروع کرد به کشور گشایی: «دیم یمن زیر پای آورید»؛ «دگر ره درآمد به ملک عراق»، در ارمن «پرستیدن آتش موبدان» را برافکند.

وز آنجا شبیخون بر ابخاز کرد	در کین بر ابخازیان باز کرد
دوالی سپهدار ابخاز بوم	چو دانست کامد شهنشاه روم
دوال کمر بر وفا کرد چست	دل روشن از کینه شاه شست.

چون اسکندر در دوالی^{۴۰} «آنچنان مردی آزاد مرد» را دید،
«نوازشگری را بدو راه داد» و بعداً در آن دیار «تفلیس از او شد عمارت
پذیر»^{۴۱}.

اشعار خاقانی حاکی از علاقه‌مندی شاعر به گرجستان می‌باشد:

خاقانی و خاقان و کنار گُر و تفلیس

جیچون شده آب گُر و تفلیس سمرقند.

یکی از ویژگی‌های خلاقیت این شاعر ارجمند واقف بودن و آشنایی
کامل با مسائل مسیحیت، جریانات سیاسی و مذهبی در قفقاز و مخصوصاً
در گرجستان و انعکاس این مطالب در دیوان نفیس اوست، به نحوی که به
عقیده صاحب‌نظران چنین دیوان اشعاری «فقط در ماورای قفقاز ممکن نبود
تدوین شود».^{۴۲} از اشعار خاقانی استنباط می‌شود که او از تفلیس بازدید
کرده است و با زبان و فرهنگ گرجیان آشنا بوده است، ضمناً خاقانی با
رجل برجسته بیزانس آندرونیکوس - کومننوس^{۴۳} که مهمان گئورگی سوم
پادشاه گرجستان بود در تفلیس ملاقاتی داشت. برای این که خواننده
گرامی تصور کامل و صحیحی درباره‌ی آشنا بودن شاعر بزرگوار شروانی با
جزئیات جغرافیایی و زندگی کشور همجوارش حاصل کند کافی است
مطالب مندرجه در دو بیت از قصیده مسیحیت را بررسی نماییم:

در بقرایانم جا و ملجأ

من و ناجر مکی و دیر مخران

شده مولوزن و پوشیده چو خا^{۴۴}

مرا بینند در سوراخ غاری

در متن چاپی و تمام نسخه‌های خطی استفاده شده «ناچرمگی» آمده غیر از نسخه آقای مدرس رضوی که اینک تحت شماره ۹۷۶ در کتابخانه مجلس بایگانی شده است. در این نسخه «ناچرمگی» صریحاً با سه نقطه ضبط شده است. «ناچرمگی»^{۴۵} مقرر تابستانی سلاطین خاندان بقراتیان گرجستان بود. «مخران» ناحیه‌ای واقع بین دو شعبه از رود کُر به نام کسان^{۴۶} و آراگوی^{۴۷} می‌باشد. کلمه موخا^{۴۸} یعنی «بلوط» موخ - نار - ای یعنی «بلوط زار» در نتیجه جابجا شدن جزئی اصوات موخ - نار - ای تبدیل گردید به موخران^{۴۹} - مخران.

در باره «دیر مخران» باید عرض شود که در کوهستان، در نزدیکی ناچرمگی، دیر معروف شیو - مغویمه^{۵۰} واقع است که قسمتی از این دیر در داخل صخره کنده شده و «مرا بینند در سوراخ غاری» شعر خاقانی کاملاً مطابق با واقعیت آن محل می‌باشد. «چوخا» نوعی لباس است و اما «مولوزن» چون در بعضی از فرهنگ‌ها «مولو» به معنی «شاخی یا سنگی» که جوکیان و قلندران نوازند آمده و خود خاقانی نیز کلمه «مولو» را به کار برده است:

مولو مثال دم چو برآرد بلال صبح من نیز سرزچوخه خارا برآورم

مفسرین اشعار خاقانی «مولوزن» را کلمه مرکب شمرده (مولو+زن - زدن) و به معنی «کسی که مولو می‌نوازد» تعبیر کرده‌اند^{۵۱}. به نظر حقیر کلمه مولوزن واژه گرجی مأخوذ از یونانی است. در زبان گرجی معاصر

Monazon-i مفاد «راهب» «تارک دنیا» را می‌رساند^{۵۲} ولی در زبان گرجی قبل از قرن ۱۸ میلادی Monazon-i به معنی «سوگوار و کسی که لباس مخصوص سوگواری را پوشیده باشد» استفاده می‌شد^{۵۳} به نظر بنده خاقانی «سوگوار» و «چوخا پوشیده» متحصن در دیر شیو - مغویمه برای درک مفاد قصیده مسیحیت خیلی مناسبتر و منطقی‌تر از خاقانی ای خواهد بود که «چوخا پوشیده» در دیر مذکور به عنوان جوکی و قلندر نی بنوازد. نکته جالب دیگر آن که خاقانی صورت عامیانه‌ی و محاوره‌ای این کلمه را (مولوزنی)^{۵۴} به کار برده است که بر آشنایی نزدیک او با حیات ملت همجوارش تأکید می‌کند. پس در دو بیت قصیده مسیحیت خاقانی می‌فرماید: من در ناچرمگی مهمان پادشاهان گرجستان خواهم بود و مزا «چوخا پوشیده» در دیر شیو - مغویمه «سوگوار» خواهند دید.

از نظر مطالب مورد نظر ما، یک رباعی خاقانی بی‌نهایت جالب می‌باشد:

از عشق صلیب موی رومی رویی / ابن‌خاز نشین گشتم و گرجی گویی
از بس که بگفتمش مویی مویی / شد موی زبانم و زبان هر مؤئی^{۵۵}

در این رباعی برای فارسی زبان فقط مسئله درک و تعبیر «مؤئی» موی» پیش می‌آید. پروفیسور ژرژ مار که بصیرت کامل در رشته روابط ادبی فارسی - گرجی داشتند اظهار نظر کردند که ما اینجا با صورت محاوره‌ای و عامیانه (modi-modi>moi-moi) - بیا، بیا، گرجی داریم. پس خاقانی در بیت دوم می‌فرماید: از بس که به او گفتم بیا بیا، زبان مثل موی نازک شد و

هر موی من مثل زبان شد. مصراع دوم بیت اول حاوی اطلاعات مهم جغرافیایی و مردم شناسی عصر می باشد. طبق این مصراع «ابخازنشین‌ها» گرجی گوئی بودند، به عبارت دیگر، طبق اطلاع خاقانی که با حیات اجتماعی، مذهبی و فرهنگی گرجستان آشنایی کامل داشت، ساکنین ابخازستان زبان مادریشان گرجی بوده است.

نتیجه:

بنابر اطلاعات مؤلفان اسلامی در قرون ۹-۱۳ میلادی «ابخاز» برای ادای مفهوم جغرافیایی «گرجستان غربی» و «تمام گرجستان» بکار برده می شده است. «ابخازنشین‌ها» مسیحی بودند، زبان مادریشان گرجی بود و آنها به خودشان «گرجی» می گفتند. به قول دانشمند معروف روسی شادروان ولادیمیر مینورسکی، مقصود از ابخاز «ساکنین اصلی حدود دریای سیاه نیست، بلکه مقصود گرجی‌ها هستند».^{۵۶}

فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم،

شماره ۹، سال ۱۳۷۴، صص ۴۷-۵۴.

یادداشت‌ها:

1. Kartvel
2. Kolkh

3. Kolkh-et-i (i پسوند حالت فاعلی, et پسوند مکان)

4. Apsil

5. Apshil

6. Apkhaz

7. Apsili

8. Apshil-et-i

9. Abazgia

10. Apkhaz-et-i

11. M. Lordkipanidze. The Abkhazians and Abkhazia, Tbilisi, 1990, pp. 61-64.

12. Abkhaz

۱۳. زبان ابخازی‌های معاصر منسوب است به زبان‌های قفقاز شمالی از خانواده

Abkhazo-Adyghian که شامل زبان‌های Abkhaz Kabardo, Abaza, Adygh

(چرکسی) و Ubikh می‌باشد. ر. ک. به مقاله T. Gudava در دائرة المعارف

Britanica، ۱۹۷۴، صص ۱۰۱۲-۱۰۱۳.

14. Apsua

15. Apsil

16. Apshileti

17. Apsil

18. Aps / Apsh

19. Abazg

20- Apkhaz/Abkhaz

21- Apsilia, Apshileti

22- Abkhaz / Apkhaz

23- Apkhazia / Abkhazia

24- Apkhazeti / Abkhazeti

25- Abaza

۲۷- در صورتیکه در واقع قرابت Apswa با Abaza مطرح است:

apswa←apsa-wa; apsa←abaza.

۲۸- ر.ک به: مجموعه‌ای تحت عنوان واژه‌های خارجی بیانگر مفهوم گرجستان و

گرجیان، تفلیس، ۱۹۹۳:

Th. Gamkrelidze, From the onomasticon of Ancient Colkhs (on the Historical and Etymological Relationship of the Ethonyms *Apkhaz Abazg* and *Abaza Apswa*), pp.601-602.

۲۹- در متن چاپ فارسی «لوغز» آمده است ولی آن تحریفی است از «لوغز»

(Abkhaz) –Aughaz

۳۰- احمد بن عمر بن رسته، *الاعلاق النفیسة*، ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره

چانلو، تهران، ۱۳۶۵، ص. ۱۶۱

۳۱- المسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد ۲، پاریس، ۱۹۱۴، ص. ۶۵.

۳۲- اسدی طوسی، *لغت فرس به کوشش محمد دبیر سیاقی*، تهران، ۱۳۳۶،

صص. ۱۰۲-۱۰۳.

۳۳- ویس و رامین از فخرالدین گرگانی، *تصحیح ماگالی تودوا، الکساندر گواخاریا*،

تهران، ۱۳۴۹، ص. ۳۲۶.

۳۴- یونسی، *روضة الکتاب*، تبریز، ۱۹۷۰، ص. ۱۷.

۳۵- تاریخ نگاران گرجی هم عصر یاقوت حموی حدود قلمرو کشور گرجستان را

در شرق «تاحد دربند» مشخص می کنند، به زبان گرجی Darubandamde

۳۶- یاقوت الحموی، *کتاب معجم البلدان*، المجلد الاول، طهران، ۱۹۶۵، ص ۸۷

- ۳۷- در باره تفلیس: *وانه نقد بلاد الابخاز و ضرب ملوکهم*، ص. ۵۱۸.
- ۳۸- زکریا القزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، ۱۹۶۰، ص. ۴۹۳.
- ۳۹- نظامی گنجوی، *خسرو و شیرین* به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران، ۱۳۵۳، ص. ۲۰.
- ۴۰- رجوع کنید به توضیحات ولادیمیر مینورسکی در باره «دوالی»:
 "In any case, the attested Georgian form name Tual is Dvali-i (from wich the family name Dvalishvili is derived). (The imaginary name دوالی which Nizami in his Iskandar-Nama gives to the Abkhaz king may reproduce Dvali)" (Hudūd al-Ālam).
- ۴۱- نظامی گنجوی، *شرفنامه*، یادگار و ارمغان وحید دستگردی، ص. ۲۷۰-۲۷۵.
- 42- Jan Rypka, *History of Iranian Literature*, Dordrecht, 1968, p. 204.
- 43- Andronikos Komnenos.
- ۴۴- خاقانی شروانی، *دیوان* به کوشش ضیاء الدین سجادی، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص. ۲۵-۲۶.
- 45- Nacharmagi
- 46- Ksani
- 47- Aragvi
- 48- Mukha
- 49- Mukhran
- 50- Shio-Mghvime
- ۵۱- *دیوان خاقانی*، صص. ۹۸۳-۹۸۴.
- ۵۲- *فرهنگ تفسیری زبان گرجی در یک جلد*، تفلیس، ۱۹۸۵، ص. ۳۲۴.
- ۵۳- *آرلبیانی*، سولخان صبا، *قاموس گرجی*، جلد اول، تفلیس، ۱۹۹۱، ص. ۵۰۱.

۵۴- در باره واژه molozan-i/molazon-i رجوع کنید به فرهنگ گرجی-روسی
د. چوبیناشویلی، تفلیس، ۱۹۸۴، ص. ۸۲۳، ۸۰۷.

۵۵- دیوان خاقانی، ص. ۷۴۲.

۵۶- فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۲، دفتر ۲، ص. ۱۶۰، همچنین رجوع کنید به
مقاله د. کوبیدزه در مجله گرجی Mnatobi، تفلیس، ۱۹۵۷، صص. ۱۲۸-۱۲۶ و
مقاله ج. گیوناشویلی در Encyclopaedia Iranica، جلد اول، دفتر دوم، ۱۹۸۲،
صص. ۲۲۲-۲۲۴.

درباره واژه "استکان"

زبان شناس معروف آلمانی پروفیسور ای. کنوبلوخ در سال ۱۹۸۶ میلادی مقاله‌ای را در باره تسمیه و ریشه واژه stakan روسی به چاپ رساندند.^۱ ایرانیان ظرف شیشه‌یی یا بلوری استوانه شکل نسبتاً باریک و بلند و بدون دسته را estikān یا estekān می‌نامند و این واژه را مأخوذ از زبان روسی می‌شمارند.

طبق تعریف اغلب متخصصان زبان روسی stakan مخفف dostokan به معنی ظرف برای آشامیدن می‌باشد و ریشه این واژه همان است که کلمه doska «تخته، چوب» از آن مشتق شده است.^۲

واژه dostokan در احکام تزارهای روسیه و منابع تاریخی روسی اوایل قرن ۱۶ میلادی مشاهده می‌گردد. مثلاً در سند مورخه ۱۵۰۹ میلادی خوانده می‌شد pjatj dostokanov «پنج دوستوکانها»، pjatj dostokanov malykh «پنج دوستوکان کوچک». در همین سند واژه dostokanets به معنی «دوستوکان دلپذیر» نیز بکار برده شده است.^۳

چنین به نظر می‌رسد doskanets سندهای بعدی از همین dostokanets مشتق شده باشد.

طبق تعبیر پروفسور کنوبلوخ dostokan روسی باستانی از -dasta- «دست» فارسی باستانی مشتق شده است. چون dostokan ظرفی بود که آن را با دست می‌گرفتند و بلند می‌کردند منطقی است که در وجه تسمیه آن از واژه «دست» استفاده کرده باشند و آن واژه -dasta- فارسی باستانی باید باشد. برای تأیید نظریه خود استاد کنوبلوخ تکیه می‌کند به dastag زبان آسی به معنی «دسته خوشه هنگام درو» و dastangi زبان گرجی به معنی «النگو». به نظر کنوبلوخ کلمه کوچ نشین (Wanderwort) dastaka فارسی باستانی به معنی «یک دسته خوشه» با جزئی تغییرات در ترکیب آوایی و معنی در طول زمان در زبان‌های مختلف مستقر گردیده است.^۴

نظریه اغلب محققان زبان روسی آن است که dostokan روسی در زبان تاتاری غازی به صورت tustagan در آمده است و در دیگر زبان‌ها و لهجه‌های ترکی به صورت ذیل مستقر گردیده است: مثلاً قریزی tostakan «جام چوبی»، ترکی عثمانی dost-kani - «قدح شراب» و اما در فرهاد و شیرین علیشیرنوائی خوانده می‌شود:

گیتور ساقی انکا بر دوستگانی که توتقای دوست لارغه دوست آنی
«دوستگانی» اخیر برای سمع و ادراک فارسی زبان کاملاً مانوس است.

و حقیقت هم همین است که ما سروکار با «دوستگان» و «دوستگانی»
معروف فارسی داریم:

کسی را چو من دوستگان می چه باید که دل شاد دارد بهر دوستگانی
(رودکی)

بسی دیدم به گیتی مهربانان گرفته گونه گونه دوستگنان
ندیدم چو تو رسوا مهربانی نه همچون دوستگانت دوستگانی
(فخرالدین گرگانی)

شاعر مشهور گرجستان شوتا روستاوی (قرن ۱۳-۱۲ میلادی) در
منظومه «پلنگینه پوش» خویش از این واژه به صورت dostakan-i بمعنی
«مشروب، آوند بزرگ باده خواران» استفاده شده است.

پس مطلب روشن گردید: اولاً dostakan روسی باستانی ربطی به
dasta- پارسی باستانی ندارد، ثانیاً اصل dostakan روسی
dustgān/dustgāni فارسی است و جهت اخذ کردنش کاملاً عکس تصویری
است که تاکنون بین متخصصان رایج می باشد. «دوستگانی» فارسی به
صورت های مختلف در زبان ها و لهجه ها متعدد ترکی متداول و مستقر
گردید. tustagan تاتاری غازانی به شکل dostakan در روسی باستانی
مستقر گردید. و بالاخره به صورت stakan در آمد. بعداً در قرون ۱۸-۱۹
میلادی این واژه را ایرانیان از زبان روسی اخذ کردند و به صورت , estikān
estekān در آوردند.

اقتباس از مقاله درج شده در راهنمای کتاب، جلد هجدهم، ۱۳۵۴، ص
۱۹۲-۲۹۱.

یادداشت‌ها:

۱- ر. ک. به:

J.Knobloch, *Russ. stakan m. "Trinkglas" und Sein altiranischer Ursprung*. Im Bannkreis des Alten Orients, Karl Oberhüber zum 70 Geburtstag gewidment. Innsbrouk. 1986, SS.123-124.

۲- ر. ک. به:

J.Grot, *Filologicheskie razyskanija*, I, StPb, 1876, s.436; Th. Korsch, *Archiv für slavische Philology*, IX, N4, Berlin, 1887, S.675; A. Preobrazhenski, *Etimolog. slovar*, II, Moskva.1956; M.Fasmer, *Etimolog. slovar*. III. Moskva, 1971.

۳- ر. ک. به

Sobranije gosudarstvennykh gramot i dogovorov, I, Moskva, 1813, ss.407, 409.

۴- مقاله کنولوخ، ص ۱۲۳.

نکاتی چند در باره علل به قتل رسیدن امامقلی خان

در طی قرون متمادی نمایندگان ملل قفقاز، منجمله گرجی‌ها، عامل قابل ملاحظه‌ای در حیات کشوری و لشکری ایران به شمار می‌رفتند. خواجه نظام الملک در رابطه با مسائل «لشکر داشتن» توصیه می‌کرد: «چون لشکر همه از یک جنس باشند، از آن خطرهای خیزد و سختکوش نباشند و تخلیط کنند. باید که از هر جنسی باشند و دو هزار مرد دیلم و خراسانی باید که مقیم بر درگاه باشند: آنچه هستند بدارند و باقی راست کنند و اگر از این بعضی گرجیان و شبانکاران پارس باشند روا بود، که این جنس هم مردان نیک باشند».^۱

در ادوار مختلف بسیاری از گرجیان به مقام‌های عالی دولتی و فرهنگی ایران ارتقا یافتند. در عصر صفویه، مخصوصاً دوره حکمفرمائی شاه عباس اول، اداره و ریاست بسیاری از نهادهای حساس کشوری، لشکری، اقتصادی ایران به نمایندگان ملل قفقاز - ارمنی‌ها، چرکس‌ها و گرجی‌ها محول شده بود. ارمنی‌ها بیشتر در شئون مختلف پیشه‌وری و بازرگانی بین‌المللی^۲، چرکس‌ها و گرجی‌ها در نیروهای مسلح و انتظامی فعالیت داشتند.

به قدرت رسیدن شاه عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۷ میلادی) مقارن بود با نابسامانی‌های اقتصادی و اداری داخلی، عنان گسیختگی امرای قزلباش، رقابت حادّ ایران با دولت عثمانی در بین‌النهرین و قفقاز، تجاوز خوانین آسیای مرکزی به مرزهای ایران، دست‌اندازی دولت گورکانی هند به مناطق مختلف افغانستان، حضور استعمارگران اسپانیائی، پرتغالی و انگلیسی در خلیج فارس و شکل‌گیری دورنمای اظهار علاقه روزافزون روسیه به مسائل منطقه در شمال.^۳

برای جامه‌ عمل پوشاندن به اصلاحات زیر بنائی لازم و تحولات ریشه‌ای در کشور، استقرار قدرت مطلقه، ایجاد سیستم منسجم و متمرکز مالی و نظامی، ترویج بازرگانی داخلی و بین‌المللی و ارتقاء سطح فرهنگ به معنی گسترده، شاه عباس اول به اقدامات عمده و اساسی ذیل متوسل شد: برای خنثی و مهار کردن سرداران مقتدر خودسر و گردنکش قزلباش که باعث سستی حکومت مرکزی و تجزیه کشور می‌شدند، عناصر چرکسی و گرجی را در امور انتظامی و لشکری وارد صحنه کرد، مرکز ثقل فعالیت اقتصادی و سیاسی کشور را از نواحی شمال غربی به مرکز و جنوب ایران منتقل کرد.^۴ ابتکار سیاسی - مذهبی شاه اسماعیل را در رابطه با «برانداختن حکومت ملوک الطوائفی... جایگزین کردن حکومتی مقتدر و متمرکز تحت لوای مذهب تشیع»^۵ مخصوصاً در مراحل اول حکمفرمایی خود، تعمیق کرد.

با توجه به شرایط بی‌نهایت سخت و مغشوش وقت نیل به اهداف
خطر فوق‌مستلزم مجموعه خصائل ویژه‌ای بود که شاه عباس واقعاً از آنها
برخوردار بود: عقل، هوش تیز و زیرکی، استعداد فوق‌العاده تحلیل معادلات
پیچیده سیاسی، شجاعت و مردانگی، عزم راسخ، اراده سیاسی بزرگ،
تندرستی و نیروی جسمانی ممتاز، بیرحمی و سفاکی وحشت‌انگیز.^۶

از گرجیانی که در نهادهای مختلف دولت صفوی فعالیت می‌کردند
مخصوصاً دو فامیل جلب توجه می‌کند: خسرو میرزا (با گراتیون^۷) و
الله وردی خان (اوندیلادزه^۸). چنین به نظر می‌رسد، رقابت نهانی بین
نمایندگان این دو خاندان پیوسته حضور داشت، ولی حکمفرمائی شخص
مقتدری چون شاه عباس عامل خنثی کننده این گرایش‌ها بود.

«خسرو میرزا برادر بگراتخان که از سلاطین زاده‌های گرجستان^۹ و
یک جهتان دولت قاهره»^{۱۰} بود و از سال ۱۶۱۸ میلادی به مقام داروغگی
پایتخت ایران صفوی شهر اصفهان انتساب شده و بعداً رتبه قوللرآقاسی را
نیز حائز گردید. خسرو میرزا طی ۱۴ سال وظیفه داروغه اصفهان را به عهده
داشت و بعد از سال ۱۶۳۲ به نام رستم خان به عنوان والی کارتلی به
گرجستان فرستاده شد، ولی بعد از این انتساب نیز توسط نایب‌های خود به
امور پایتخت رسیدگی می‌کرد^{۱۱} و خسرو میرزا در صحنه سیاسی ایران
صفوی بازیگر مقتدر و با نفوذی بود و پس از فوت شاه عباس اول در فاصله
زمانی بسیار حساس برای حفظ انضباط و جلوگیری از هم‌گسیختگی

اجتماع، «قولی‌های گرجی» را در مرکز اصفهان مستقر کرد و مردان مورد اعتماد را جهت حفاظت خزانه شاهی گماشت^{۱۲} و آنچه از همه مهمتر است «به جهت رفع مفاسد ملک و استقامت رعیت و آرامش خلق آن شهر معظم که مقر سلطنت و محل اجتماع طبقات مردم و مملو از طوایف مختلف است جلوس همایون را عاجلاً بر تعزیه و سوگواری آن مصیبت جانسوز اهم دانسته، در همان روز و ساعت که چهارم شهر جمادی الثانی بود در حضور چند نفر از اعزه سادات و علمای بتوره و آئین صوفیان این سلسله علیه بر تخت سلطنت و سریر ارشاد که میراث آبا و اجداد صفوت نهاد است متمکن ساخته زبان صدق بیان به تهنیت و مبارک بادی گشادند و طنطنه کوس شهریاری نواب کامیاب شاهی را بلند آوازه گردانید که صیت پادشاهی و آوازه جلوس همایونش را به اطراف و اکناف سرحداتی ممالک منتشر ساختند و اسم سامی مبارکش را تیمناً و نیرگاً به دلالت سروش غیبی به نام والد نامدار و مهین جد عالیقدار شاه صفی خواندند».^{۱۳} به عبارت دیگر خسرومیرزا در امر به تخت و تاج رسیدن شاه صفی نقش مؤثری را ایفا کرد.^{۱۴}

نمایندگان یکی از خاندانهای اصیل گرجی اوندیلادزه - الله وردی خان و پسرانش امامقلی خان و داود خان در حیات سیاسی و نظامی ایران دوره صفوی جایگاه ویژه‌ای را دارا بودند.

سردار نامی ایران الله وردی خان در خدمت شاه طهماسب و شاه عباس اول بوده به مقام‌های عالی قوللر آقاسی، سپه سالار سپاه ایران و بگلربیگ فارس و کهگیلویه منصوب گردید. شاه عباس الله وردی خان را از همه سرداران بزرگ ایران عزیزتر و محترم‌تر می‌داشت^{۱۵}. پس از مرگ او شاه عباس همه منصب‌های الله وردی خان را به پسر بزرگش امامقلی خان که حاکم لارستان و امیر دیوان بود، داد. امامقلی خان در نبردهای بسیاری شرکت کرد ولی مهمترین آنها یک سلسله عملیات موفقیت‌آمیز جنگی علیه اشغالگران اروپایی در جنوب بود که در نتیجه آنها تسلط مجدد ایران را بر منطقه حساس خلیج فارس حاکم کرد. پسر دیگر الله وردی خان داودخان سمت‌های بگلربیگ قراباغ و گنجه و ریاست ایل قاجار را به عهده داشت.

خوانندگان ایرانی در باره رشادت، از خود گذشتگی، کاردانی این رجال برجسته دوران حکمرانی صفویه و سهم وزین آنها در ساختمان بسیاری از آثار مهم و با شکوه تاریخی، مذهبی و فرهنگی ایران را می‌توانند از منابع فارسی و اروپایی اطلاعات گسترده‌ای بدست بیاورند^{۱۶} ولی در منابع تاریخی و ادبی گرجی نیز در باره فعالیت اعضای این خاندان در ایران مخصوصاً امامقلی خان و داودخان اطلاعات زیاد و جالبی که مکمل مطالب فوق الذکر می‌باشد یافت می‌شود.^{۱۷}

نام خاندان اوندیلادزه در فرامین و اسناد تاریخی گرجی قرن ۱۳ میلادی ذکر شده است. طبق سند ۱۲۶۰ میلادی یکی از اوندیلادزه‌ها

سمت حاجب دربار را به عهده داشت. در سند دیگر به نقش مهم اعضای خاندان او نندیلا دزه در مبارزات داخلی گرجستان در سال‌های ۱۴۵۹-۱۴۵۲ میلادی اشاره می‌شود.^{۱۸}

باید گفت، اعضای خاندان اوندیلا دزه با اینکه فرزندان تمام عیار عصر وحشتناک و پر از تضاد قرون وسطی ای بودند، قدر «آزاد/اندیشی» و «گوهر آزادی» را به خوبی درک می‌کردند. مثلاً الله وردی خان تلاش کرد تا حکیم ملاصدرا را از تبعید در قریه دور افتاده کهک قم به اجتماع و جامعه فعال شیراز ترغیب کند، «زیرا روحیه این سردار آزاده با انزوا و حبس افکار آزاد اندیش و الهی حکیم سازگار نبود، بنابراین حتی عتاب و سرزنش شاه عباس اول و دشمنی سرسختانه روحانیون و دستگاه مذهبی اصفهان را بر خود پذیرا شد تا حکیم صدرالمتهلین به شیراز نقل مکان کند»^{۱۹}. بعداً امامقلی خان «در جایگاه و منصب پدر/اهتمام و تلاش خویش را در تحقق افکار و نیات پدر بکار برد»^{۲۰}. فضا و بستر مناسبی که الله وردی خان و پسرش امامقلی خان بر اشاعه افکار ملاصدرا در شیراز فراهم کردند موجب بروز حرکت پربار یک دوره درخشان فرهنگی اسلامی در ایران گردید که «آثار و نتایج درخشان آن را در عرصه فرهنگ و حکمت اسلامی از چهار قرن پیش تا به امروز شاهد هستیم»^{۲۱}. یکی از «محورهای ساختاری» سردار بزرگ ایران امامقلی خان اندیشه وسیع و علاقه چند بعدی و جامع او به مسائل فرهنگی است. یکی از کشیشان کرملیت در نامه خود به تاریخ ۲۳

سپتامبر ۱۶۲۳ به رم اطلاع می‌داد که امامقلی خان از او تقاضا کرده بود که آثار افلاطون و ارسطو را بزبان یونانی یا لاتینی و همچنین فرهنگ عربی - لاتینی و ترجمه عربی انجیل را از ایتالیا برایش تهیه کند.^{۲۲}

چنانکه ذکر شد، امامقلی خان در نشر دانشها و هنرها کوشش و مراقبت تام می‌نمود. در این زمینه آثار با شکوه و منابع فراوانی از او به یادگار مانده است. «ما بی‌شک، بهترین اسناد و متون باقیمانده از امامقلی خان همانا وقفنامه‌های مدرسه خان شیراز و مشاهد مشرفه است که بیانگر اندیشه و اعتقادات الهی اوست... در این وقفنامه‌ها، اعتقاد راسخ به شعائر و دستورات دین مبین اسلام عبودیت و بندگی نسبت به فرامین الهی، درک صحیح از کاربرد سنت حسنه وقف، با استفاده از آیات قرآنی و احادیث دینی و عبارات و واژه‌های مستحکم ادبی، دیدگاه‌های فرهنگی نشر و ترویج علم و دانش و تکریم طالبان و عالمان علوم عقلی و نقلی با مهر او مهمور»^{۲۳} است.

از طرف دیگر اعضای خاندان اوندیلادزه نسبت به چگونگی وضعیت گرجستان و احوال سکنه آن بی‌تفاوت نبودند و روابط نزدیکی با محافل معتبر آن دیار داشتند. با این که نمایندگان این خاندان در حوزه مقام‌های بسیار عالی نظامی و سیاسی ایران انجام وظیفه می‌کردند و ریاست اغلب لشکرکشی‌های دوران حکمرانی شاه عباس اول را به عهده داشتند، سعی می‌کردند در سرکوبی‌های مکرر گرجستان که در آن موقع ترتیب داده

می‌شد، شرکت نکنند. مثلاً امامقلی خان در لشکر کشی دوم شاه عباس به گرجستان در سال‌های ۱۶۱۶-۱۶۱۵ میلادی^{۲۴} به بهانه کسالت و مریض بودن در تبریز ماند^{۲۵}.

از اطلاعات مندرج در منابع کتبی گرجی وقت می‌توان استنباط کرد که در گرجستان از چنین موضع‌گیری و برخورد اعضای این خاندان نسبت به مسائل گرجستان کاملاً آگاه بودند و حتی وقتی ملکه کتایون مادر دوست امامقلی خان تیموراز اول والی کاخت (تهمورس خان) و مادرزن داود خان برادر امامقلی خان بدستور شاه عباس در شیراز به عنوان گروگان زیر شکنجه به قتل رسید و همزمان با این واقعه پسران تیموراز را همان‌جا خواجه کردند، در منابع ادبی و اسناد تاریخی گرجی وقت اشاره‌ای به نارضایتی از طرف زمامداران امور، وقایع نگاران و نویسندگان گرجی نسبت به امامقلی خان بیگلربیگ فارس که در واقع اجرا کننده دستورات شاه عباس بود، ابراز نگردید.^{۲۶}

چنان چه ذکر شد پس از فوت شاه عباس اول در سال ۱۶۲۹ میلادی داروغه اصفهان خسرومیرزا با گراتیون (رستم خان) نقش مؤثری در امر به تخت و تاج رسیدن سام میرزا نوۀ شاه عباس که بعداً به نام شاه صفی معروف گردید، ایفا کرد. در نتیجه خسرومیرزا مشمول لطف و «عنایت بیکران» شاه جوان واقع گردید^{۲۷} و پس از مدتی به مقام قوللر آقاسی نیز انتساب شد. پیشرفت و ارتقای خسرومیرزا و طرفدارانش تحولاتی را در

توزیع نیرو و موضع‌گیری در هیئات حاکمه ایران و دست‌اندرکاران گرجی در قفقاز و دربار ایران ببار آورد و این حرکت به محدود شدن تدریجی نفوذ و امکانات خاندان مقتدر اوندیلادزه‌ها منجر گردید.

خسرومیرزا سیاستمدار عاقل و با احتیاطی بود و علناً بر ضد امامقلی خان سردار معروف ایران و بیگلربیگ فارس اقدام نمی‌کرد. وی و جانبدارانش شاه را ماهرانه بر علیه رقیبانی که دور از پایتخت و دربار بودند یعنی تیموراز اول که مدام موی دماغ حکومت مرکزی شده بود و داود خان بیگلربیگ گنجه و قراباغ، به اتهام فعالیت پنهانی ضد شاه بر میانگیختند. خسرومیرزا در فعالیت خرابکارانه خود دو هدف اساسی را دنبال می‌کرد: اول - تضعیف مواضع و نفوذ اوندیلادزه‌ها و نهایتاً برانداختن آنها در ایران و دوم بدست آوردن مقام شاهی (والی) در گرجستان.

اولین تنش و تفرقه آشکار بین شاه صفی و داود خان بیگلربیگ قراباغ و گنجه در اواخر ۱۶۳۰ یا اوایل ۱۶۳۱ در موقع لشکرکشی به بغداد رخ داد: در ضیافتی داود خان فعالیت و کار قوللرآقاسی جدید را با لحن تمسخرآمیز مورد انتقاد قرار داد. شاه داودخان را «به خاطر رستم خان»^{۲۸} از مجلس ضیافت بیرون کرد. داود خان هوا را پس دید و به قول یک افسر انگلیسی «به طرف گرجیان فرار کرد»^{۲۹}.

در باره تمایلات ضد درباری داودخان باید متذکر شد که وی بنا به اطلاعات منابع ارمنی و گرجی، با سازمان دهندگان عصیان گئورگی

ساآکادزه^{۳۰} علیه شاه عباس که در سال ۱۶۲۳ در حوالی مارتقویی (Martqopi) کاخت به وقوع پیوست رابطه‌ای داشت. پس از انتساب به مقام بیگلربیگی قره باغ و گنجه در سال ۱۶۲۵ داودخان پنهانی روابط خود را با تیموراز اول والی کاختی و دیگر خاندان‌های با نفوذ کاخت و کارتلی که گرایش «گریز/از مرکز» را داشتند توسعه داده، مخصوصاً پس از فوت شاه عباس با دقت مراقب تحولات و جریان‌ات در داخل ایران و تنش‌های بین ایران و عثمانی بود.^{۳۱} در اوایل دهه چهارم قرن ۱۷ میلادی تیموراز اول و داودخان پیوسته در تلاش بودند تا هماهنگی بیشتری در فعالیت ضد حکومت مرکزی داشته باشند. در سال ۱۶۳۳ نیروهای متحد تیموراز اول والی کاخت، الکساندر حکمران بخشی از گرجستان غربی، لوان دادیانی حکمران ناحیه ادیشی (Odishi) گرجستان غربی، حکمرانان مسخ و کارتلی بدستگیری داودخان به گنجه و قراباغ حمله کرده این نواحی را غارت کردند و ۷۰۰ نفر از ایل قاجار را به هلاکت رساندند. در این عملیات اسقف ارامنه نیز با یک گروه مسلح شرکت کرد.^{۳۲} همزمان با این قیام در قندهار و بعضی نواحی ایران فعالیت ضد حکومت مرکزی شدت گرفت.

برای ارزیابی صحیح اقدامات و تصمیم‌گیری‌های شاه صفی یک نکته دیگر را نیز باید در نظر داشت. امامقلی خان پسری داشت به نام صفی قلیخان که در حقیقت فرزند خوانده او بود. وقتی شاه عباس مادر صفی قلی خان را از حرمسرای خود به امامقلی خان هدیه کرد زن آبستن بود. این

واقعیت را شاه صفی نمی توانست نادیده بگیرد. قیام احتمالی صفی قلیخان در جنوب که به آسانی می توانست به اعتبار، نام نیک و قوای مجهز امامقلی خان متکی گردد ممکن بود مکمل حرکت تیموراز اول و داودخان در شمال بشود و برای حکومت مرکزی دشواری های غیرقابل پیش بینی ایجاد کند.

مجموع عوامل ذکر شده موجب گردید که شاه صفی نسبت به امامقلی خان و پسرانش تصمیم قاطعی بگیرد و آنها را در قزوین «بناجو/نمردی سر ببرد».^{۳۳} دستور شاه صفی را کلب علی اشیک آقاسی، داود بیگ گرجی و علی قلی بیگ (برادر رستم ساآکادزه) اجرا کردند. باید گفت که داود بیگ گرجی و علی قلی بیگ ساآکادزه دامادهای امامقلی خان بودند.

پس از این حوادث داودخان و خانواده اش به کمک تیموراز اول مدتی در شهر گوری (Gori) در ناحیه مرکزی گرجستان به سر بردند و بعد به ترکیه عثمانی نقل مکان کردند.

بدینگونه رقابت چندین ساله خسرو میرزا (رستم خان) و خاندان الله وردی خان با پیروزی خسرو میرزا به پایان رسید. شاه صفی کمی پیشتر از این حوادث خسرو میرزا را به نام رستم به مقام والی کارتلی انتساب کرد و در نتیجه رقیب و نیروی متقابل تیموراز را در همسایگیش جای داد. چندی نگذشت که اعیان و اشراف کاخ و کارتلی جانبداران رستم خان

شدند و تیموراز اول مجبور شد با خانواده‌اش گرجستان شرقی را ترک کند و دور از زادگاهش در انتظار ایام بهتری باشد.

سبب عمده طرفداری و اطاعت اعیان و طبقه حاکمه گرجی از رستم خان از یک طرف سیاست سنجیده و مصالحه عاقلانه او با دربار ایران بود که در نتیجه آن گرجستان شرقی از قتل و غارت‌های مکرر رهائی یافته و آرامش و صلح در دوران نسبتاً مدیدی در آن دیار حکمفرما شد و از طرف دیگر رعایت بلا شرط اصول زمینداری سنتی گرجی که بر اساس حق وراثت اعیان و اشراف بر املاک اجدادیشان بنیان گذاری شده بود موقعیت مساعد و استواری را برای رستم خان فراهم گردانید.^{۳۴}

مطالعات گرجی - ایرانی (مجموعه مقالات)

تفلیس - تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۳-۵۱.

یادداشت‌ها:

- ۱ - خواجه نظام الملک، سیاست نامه، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۵۴.
- ۲ - نصراله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، جلد دوم، تهران ۱۳۳۴، ص ۱۳۵: شاه عباس «از ارمنیان جلفا فائده بسیار می‌برد و مخصوصاً ابریشم ایران را که انحصار شخص وی بود، به دستیاری ایشان در بازارهای اروپا می‌فروخت»؛ مریم

امیراحمدی، دین و دولت در عصر صفوی، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۰۲؛ واهان
بایوردیان، نقش آرامنه ایرانی در تجارت بین المللی، تهران ۱۳۷۵، صص ۲۴-۳۳،
۱۳۵-۱۲۷، ۱۷۳-۱۶۸.

۳- در سال ۱۵۸۵ اولین سفیر روس به گرجستان سفر کرد.

۴- اگر در اواخر قرن ۱۶ میلادی قبل از انتقال پایتخت به اصفهان سکنه آن شهر
۸۰ هزار نفر بود، در دهه سوم قرن ۱۷ به ۵۰۰ هزار نفر رسید. رجوع کن به:

L.Lockhart, *The fall of the Safavi dynasty and Afghan
occupation of Persia*, Cambridge, 1958, p.473;

A. Oleari, *Podrobnoe opisanije Golshtinskogo posolstva v
Moskoviju i Persiju...*, Moskva, 1870. s.718.

۵- علی اکبر ولایتی، تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی،
تهران ۱۳۷۵، ص ۲۶. به قول دکتر مریم امیراحمدی، شاه اسماعیل «موفق شد
تا با بهره‌گیری از یک ایدئولوژی ضد سنی‌گری ایرانیان را به پذیرفتن شیعی‌گری
وادیار و بدین سان سدی در مقابل دولت عثمانی و ازبکان ایجاد گردد»، دولت و
دین در عصر صفوی، ص ۵۳.

۶- از بین بردن فرزندان و نزدیکان خود، کشتارها و قتل عام‌ها در نواحی مختلف
کشور و خارج از آن، بچه‌ها را از شکم مادر بدر آوردن و سر نیزه کردن، کور
کردن، زنده پوست کنندن، در آب جوش سوزاندن، دست و پای بریدن و قطعه
قطعه کردن، در خام گاو کشیدن، گردن زدن، کباب کردن، به حلق آویختن و
سرب گداخته در گلو ریختن از جمله سیاست‌های عادی و معمول شاه عباس بود
(نصراله فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، جلد دوم، صص ۱۴۱-۱۲۲ و ۱۹۲-)

۱۶۴). باید دانست که شاه عباس مخترع و مبتکر این «روش‌های» وحشت‌انگیز نبود و آنها را از پیشینیان خود به ارث برده بود. مثلاً در دیگ جوشاندن، زنده کباب کردن، گوشت دشمن را خوردن، زنده پوست کندن و غیره همه از کارهای عادی شاه اسماعیل بود. بنا به اطلاع صاحب «تاریخ انقلاب الاسلام» این پادشاه «در جنگ‌ها و قتل‌هایی که به عنوان ترویج مذهب شیعه کرد، نزدیک دویست و پنجاه هزار نفر را کشت»، (همانجا، ص ۱۲۵، زیر نویس ۳).

7- Bagrationi.

8- Undiladze.

۹- خسرو میرزا فرزند داوید برادر سیمون اول شاه (والی) کارتلی (Kartli) بود.

۱۰- اسکندر بیک ترکمان شهیر به منشی، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، تهران ۱۳۱۷، ص ۷.

۱۱- مثلاً پارسادان گورگی جانیدزه (Parsadan Gorgijanidze) (وقایع نگار دربار صفوی در سال ۱۶۵۶ میلادی از طرف رستم خان (خسرو میرزا) به مقام نایب داروغه اصفهان انتساب گردید (پارسادان گورگی جانیدزه، تاریخ، تفلیس، ۱۹۲۶، ص ۵۹، بزبان گرجی)

۱۲- کارلو کوتسیا (Karlo Kutsia) داروغه‌های گرجی/اصفهان، ۱۶۱۸-۱۷۲۲، مجموعه مقالات (به زبان گرجی)، Studies in the history of the Near East, II. Tbilisi. 1972. pp. 96-97؛ در عهد صفویه مقام داروغگی اصفهان همواره با شاهزادگان گرجی بود (تذکره الملوک، چاپ تهران، ص ۵۸).

۱۳- ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۷.

۱۴- طبق اطلاعات کشیشان کرم‌لایت:

"In critical time... it was he (منظور خسرو میرزا است) who first placed the new sovereign on the throne"(A Chronicle of the carmelits in Persia..., vol.I, London,1939,p.308).

۱۵- فلسفی، جلد دوم، ص ۹۲.

۱۶- مثلاً وقایع نگاران - اسکندر منشی بیک ترکمان؛ حسین استرآبادی؛ خواندمیر؛ محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی؛ ملا جلال الدین؛ حسن روملو؛ تالیفات کشیشان Carmelit و جهانگردان اروپایی Jean Batiste Tavernier, Antonio de D.Garcia de Silva Figueroa, Jean Chardin, Pietro della Valle Govea, تحقیقات و تألیفات دانشمندان ایرانی: فلسفی، مریم امیر احمدی، اشراقی، نوائی، علی اکبر ولایتی، باستانی پاریزی، تاجبخش، صاحب، جعفریان، شرافت مولا و دیگران.

۱۷- مثلاً آثار تاریخی وقایع نگاران گرجی وقت و کمی بعد که در ایران و گرجستان فعالیت می کردند: راهب اگناتاشویلی (Egnatashvili)؛ پارسادان گورگی جانیدزه، سخنیا چخه ئیدزه (Sekhnia Chkheidze)، شاهزاده واخوشتی (Vakhushti) همچنین تحقیقات ایرانشناسان معاصر گرجی والرین گاباشویلی (Valerian Gabashvili)، کارلو کوتسی (Karlo Kutsia) و دیگران.

۱۸- والرین گاباشویلی، خاندان فتودالی / اوندیلادزه در ایران قرون ۱۶-۱۷ در مجموعه مقالات:

Studies in the history of the Near East, vol.II, Tbilisi, 1972, p. 70.

۱۳- امامقلی خان سردار و واقفی بزرگ، گفتگو با آقای شرافت مولا. میراث جاویدان، سال چهارم، شماره ۲، ۱۳۷۵، ص ۳۶.

۲۰- همانجا

۲۱- همانجا، ص ۳۷.

۲۲- ر. ک. به:

A Chornicle of the Carmelites in Persia, vol.I, p.279.

۲۳- امامقلی خان سردار و واقفی بزرگ، ص ۳۱.

۲۴- اسکندر منشی که خود شاهد وقایع بود در رابطه با لشکر کشی دوم شاه عباس به کاخ چنین اطلاعاتی را به ما می‌رساند: «آنچه ... از قتل و غارت و نهب و اسر و خرابی الکا و ویرانی بیوت و مساکن بر سر نصاری کاخست آمد معلوم نیست که از ظهور اسلام الی الان زمان هیچ یک از پادشاهان دیشوکت دیار اسلام ایشان را چنین حادثه پیش آمده باشد و آن ملک بدینسان ویران شده باشد. عدد قتیلان از شصت هفتاد هزار متجاوز بود و اسیران از دختران زلیخا طلعت صاحب جمال ساده رخان یوسف لقای آراسته بزیور خط و خال و سایران و صبیان که تمامت آنها از نظر خجسته اثر همایون می‌گذشت زیاده از یکصد هزار به قلم درآمده، اما به اعتقاد راقم حروف زیاده از سی هزار دیگر در هر گوشه و کنار اسیر شد که از عدم فرصت به قلم در نیامد.»

(Excerpta Historiae Iskander Munši ad Georgiam pertinentia, Textum Persicum cum versione georgica et introductione edidit V.Puturidze, Thbilisi, 1969, pp.86-87)

پس بنا به اطلاع اسکندر منشی در نتیجه این لشکر کشی بخش نسبتاً کوچک گرجستان ۲۰۰ هزار نفر را از دست داد.

"The population of Kakheti was reduced by two thirds... Abbas settled nomad Turcman tribes man on the ravaged land" (K.Salia, *History of the Georgian Nation*, Paris, 1983, p.290).

۲۵- ر. ک. به والرین گاباشویلی: *خاندان فتودالی*... ص ۶۹. امامقلی خان با آنکه هیچگاه سر از اطاعت شاه عباس نپیچید و همیشه برای اجرای دستورهای او آماده بود (فلسفی جلد دوم، ص ۹۹) بعضی اوقات خط مشی تصمیمات و جهت گیری خود را که منافاق فرمان های «جهان مطاع» بود بی باکانه اجرا می کرد و بدین سبب برخی از احکام شاهی در فارس اجرا نمی شد. در رمضان ۱۰۲۹ هجری شاه عباس شرابخواری را در سراسر ایران ممنوع کرد، با آنکه مجازات می خوار و می فروش اعدام بود، مردم فارس به این حکم واقعی نگذاشتند و از رونق بازار شرابخواری در قلمرو امامقلی خان کاسته نشد" (همانجا)

۲۶- ر. ک. به والرین گاباشویلی، *خاندان فتودالی*... ص ۷۴-۷۳.

۲۷- به قول کشیشان کرملیت:

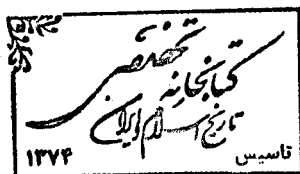
"Among the Particular confidans of the new King is Khusru-Mirza, the former Daruga of Isfahan" (A Chronicle..., p.308).

۲۸- پارسادان گورگی جانیدزه، *تاریخ*، ص ۲۳۸.

۲۹- یک جمله از متن نامه کاپیتان انگلیسی:

"Whether mindfull of this injury he sought revenge or fearing the King's further displeasure, he fled to the Georgians" (Z. Avalishvili, *Teimuraz I and his poem "The martyrdom of Queen Ketevan"*, Georgica, 4-5, p.41).

- ۳۰- گئورگی ساآکادزه (Giorgi Saakadze) سردار معروف گرجی که میانه‌اش با دربار و اشراف گرجستان به هم خورده بود و مدتی در خدمت شاه عباس بود.
- ۳۱- والرین گاباشویلی، خاندان فتودالی... ص ۸۰.
- ۳۲- پارسادان گورگی جانیدزه، تاریخ، ص ۲۳۸؛ آرچیل، مجموعه آثار، جلد دوم، تفلیس ۱۹۳۷، ص ۸۵؛ والرین گاباشویلی، خاندان فتودالی... ص ۸۰.
- ۳۳- دهخدا، لغت نامه، ص ۲۸۳۶.
- ۳۴- والرین گاباشویلی، خاندان فتودالی... ص ۸۲.



تلاش گرجستان جهت تضمین ثبات و امنیت ملی پایدار

در امر بررسی و تحلیل شگل‌گیری ساختار ثبات و امنیت ملی هر کشوری تشخیص عوامل داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با توجه به مراحل تحولات تاریخی و تطور توزیع بُردارهای نیروهای مؤثر کاملاً ضروری است. برای گرجستان که طی قرون متمادی به علت موقع جغرافیایی خاص خود عرصه کشمکش‌ها و رقابت‌های دولت‌های پُر قدرت بوده و در دل یکی از حساس‌ترین مناطق دستخوش تلاطمات گوناگون سیاسی، مذهبی و اقتصادی جای داشته است، مسأله حفظ توازن، پیروی از سیاست انعطاف پذیر و تضمین امنیت ملی و تمامیت ارضی همواره حائز اهمیت حیاتی بوده است. مقاله زیر این تلاش جهت تضمین ثبات را بررسی می‌نماید.

گرجستان یکی از چند کشوری است که پیوسته در معرض دادوستد فکری و فرهنگی شرق و غرب بوده و از دو منبع سرشار علم و فرهنگ الهام می‌گرفته است. گرجیان در سراسر تاریخ مُمتد خود نوجو و نوپسند بودند، ولی همواره سعی می‌کردند که پایبند به اصالت قومی خود باشند و عناصر نو را با مبادی ریشه‌دار وفق دهند و به آن پیوند زنند. آنان، بدین سان، فرهنگ مادی و معنوی ویژه گرجی را که از خصوصیات فرهنگی

ملی بهره‌مند است، به وجود آورده‌اند. از این رو ما شاهد نوعی تداوم فرهنگی می‌باشیم که تا حدی کم نظیر است.

در قرون اول تا سوم میلادی ادیان و مذاهب متعدد (بت پرستی، ادیان یهودی، زردشتی، مسیحی، نهضت مانی) در گرجستان رواج داشت. ولی از اوایل قرن چهارم میلادی دین رسمی سراسر گرجستان مسیحیت اعلام شد. دین مسیحی در قرون وسطی سازنده جهان بینی گرجیان بود.

ادبیات گرجی سابقه و زمینه دیرینه‌ای داشته و از قرن پنجم میلادی نوشته‌هایی از آن در دست است. ادبیات گرجی قرون پنجم تا دهم میلادی دینی بود، از قرن یازدهم میلادی به موازات ادبیات دینی، ادبیات عرفی، از رزمی، بزمی، تاریخی، منثور و منظوم، در آنجا راه را باز کرده است. گرجستان در قرون ۱۲-۱۳ میلادی به اوج قدرت سیاسی و کمال شکفتگی فرهنگ خود رسید. در همین دوره شاهکار نظم کلاسیک گرجی، منظومه «پلنگینه پوش» اثر «شوتاروستاولی»^۱ سروده شده است. «روستاولی» به میراث ادبی رجال برجسته ادبیات فارسی مانند فردوسی و فخرالدین گرگانی علاقه‌ای عمیق داشته و با خلاقیت و خصوصیات بینش شاعرانه نظامی گنجوی به خوبی آشنا بوده است. میراث شاعر بزرگوار گرجی نتیجه منطقی تطور ادبیات، فلسفه، فرهنگ، افکار اجتماعی و رشد جامعه گرجستان و آیین تمام نمای روح و خلیات و خصال گرجی و سند ملیت گرجیان است.^۲

روشنفکران گرجی از دیر باز با آثار ادبی و علمی عربی، فارسی، ارمنی، تألیفات بزرگان بیزانس و فلاسفه نوافلاطونی کاملاً آشنا بوده‌اند و از نتایج فعالیت ثمر بخش آنان در همه شئون علم و فرهنگ استفاده کرده‌اند. به گفته بنیانگذار دانشگاه تفلیس (۱۹۱۸ میلادی)، دانشمند بزرگ و رجل برجسته گرجستان، آکادمیسین «ایوانه جاواخیشویلی» (۱۸۷۶-۱۹۴۰)، «فرهنگ ایران دوره اسلامی برای گرجیان نامأنوس نبوده و آنان پیوسته برای علم و هنر ایرانی احترام فراوان قایل بوده‌اند... نظم فارسی در شعر و ادبیات گرجی تأثیر بسیار داشته و گرجیان به اندازه خود ایرانیان به شعر فارسی علاقه‌مند بوده‌اند... شعر و فرهنگ سبب ایجاد وحدت معنوی بین گرجیان و ایرانیان می‌گردید و دوستی و محبت را جانشین خصومت می‌ساخت».^۳

گرجستان در طول تاریخ طویل المدت خود همیشه کشوری کثیرالملل بوده است. صاحب‌نظران تأکید دارند که «اغماض مذهبی و نژادی از ویژگی‌های گرجی‌های آسان گیر است».^۴ جامعه یهودیان گرجی بیش از ۲۷۰۰ سال است که در شهرهای مختلف گرجستان فعالیت می‌کنند و در حیات اجتماعی و فرهنگی کشور نقش مثبتی ایفا می‌کنند. دستاوردهای عصر هخامنشی در زمینه اقتصادی و سنن اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در امر ظهور و تکامل دولت ایبری، یعنی گرجستان شرقی، "حائز کمال اهمیت بود" ^۵.

بیش از چهل نفر از فقها و علمای جهان اسلامی «تفلیسی» بودند، یعنی به نحوی با گرجستان ارتباط داشتند. روایتی است از حسن بن یوسف و او از خالد ابن یزید و او از ابی عبدالله علیه السلام که او فرمود که "حق جلّ و علا از جمیع شهرها کوفه و قم و تفلیس را برگزیده است"^۶ مطلعین استحضار دارند که اغلب شعرا، نویسندگان و هنرمندان کلاسیک ارمنی در تفلیس فعالیت می کردند و سهم وزینی در تطور حیات فرهنگی گرجستان داشتند. بنیانگذار ادبیات، فلسفه و تأثر نوین آذربایجان میرزا فتحعلی آخوندوف در تفلیس زندگی می کرد و موزه این رجل برجسته در این شهر دائر شده است.

قائل شدن احترام برای نمایندگان اقوام و مذاهب مختلف، همکاری و زندگی مسالمت آمیز با سکنه غیر گرجی یکی از ویژگی های آئین و خصلت گرجیان است. داوید «بانی» (۱۱۲۵-۱۰۸۹) به اعتقادات مذهبی مسلمین احترام می گذاشت و اجازه نمی داد گرجیان تفلیس خوک های خود را به محله مسلمانان شهر بیاورند. جانشین او دیمیتری اول (۱۱۵۴-۱۱۲۵ میلادی) اگرچه عیسوی متعصبی به شمار می رفت، ولی در مراسم نماز جمعه در مسجد تفلیس شرکت می جست و در هنگام حرکت از مسجد دویست سکه طلا به واعظ می داد^۷ در اواخر قرن ۱۲ میلادی سه دیر ارمنی نسبت به یک صلیب طلایی دعاوی متقابل عنوان کرده بودند و بالاخره جهت حل مشکل به دربار «جلال الدنیاودین» ملکه تامار (۱۱۸۴-

۱۲۱۳ میلادی) رجوع کردند. در این عصر در نتیجهٔ سرکوب‌های مهلک و لشکرکشی‌های متمادی مهاجمین، خودمختاری ارمنستان از دست رفته بود و بخشی از سرزمین ارمنی‌نشین تحت الحمايهٔ گرجستان شده بود. برخورد به مسأله و تصمیم‌دربار برای حل آن از لحاظ حفظ آرامش و توازن در ارتباط بین نمایندگان مذاهب مختلف در داخل کشور و تضمین ثبات و امنیت گرجستان وقت برای ما بی‌نهایت جالب است. به اصطلاح امروزی کمیسیون‌های نمایندگان دربار، کلیسای ارتدکس گرجی، کلیسای گریگوریانی ارمنی و چهار نفر از ریش سفیدان مسلمان - قاضی تفلیس، قاضی آنیس، قاضی دُوین و شیخ مشهور سورمان تشکیل دادند. با تشریک مساعی و همکاری صادقانهٔ اعضای این گروه مشکل حل شد.^۸ به عبارت دیگر، در شرایط سیاسی و اجتماعی گرجستان وقت در امر حل و فصل مسألهٔ کلیسای گریگوریانی، مسلمین با نمایندگان کلیسای ارتدکس گرجی و دربار گرجستان متساوی‌الحقوق بودند و این در حالی بود که گرجستان فئودالی وقت در اوج عظمت نظامی و سیاسی بود و زمامداران امور باتوجه به توان و صلاحیت مطلق خود می‌توانستند حضور داوران مسلمان را لازم ندانند. مطلب مهمی که در متن روابط گرجیان با مسلمین حتماً باید به آن اشاره شود آن است که با وجود نشیب و فرازها، سرکوب‌ها، قتل‌عام‌ها^۹ مبارزهٔ گرجیان علیه مسلمین هیچ وقت جنبه جنگ مذهبی نداشت.^{۱۰}

از دهه‌ی سوم قرن ۱۳ میلادی تجاوز سوارکاران چنگیز آغاز گردید و کمی بعد تیمور لنگ وارد صحنه شد و در نتیجه ۸ بار به گرجستان لشکر کشید. تا اواخر قرن ۱۸ میلادی گرجستان همواره میدان تاخت و تاز نیروهای مهاجم بود. این واقعیت در تمام شئون حیات ملت گرجستان فجایع بسیاری را به همراه داشت. از قرون ۱۴-۱۳ میلادی فرایند تجزیه پادشاهی جا افتاده متمرکز به واحدهای سیاسی متعددی آغاز گردید. طبق عهدنامه «اماسیه» (۱۵۵۵ میلادی) ایران صفوی حکمفرمایی ترکیه عثمانی را در گرجستان غربی به رسمیت شناخت و ترکیه عثمانی به نوبه خود گرجستان شرقی را به عنوان حوزه قلمرو ایران تلقی کرد.

مردم گرجستان دلیرانه و فداکارانه برای استقلال، حفظ هویت ملی و اصول زمینداری سنتی گرجی که براساس حق وراثت بر املاک اجدادشان بنیانگذاری شده بود، مبارزه می‌کردند. ولی ابرقدرت‌های مهاجم چیرگی می‌یافتند و امکانات نظامی، اقتصادی، اجتماعی گرجستان به تدریج تمام می‌شد. در نتیجه سرکوب‌های پایان ناپذیر قرون ۱۸-۱۳ میلادی که قتل عام آغامحمدخان قاجار (۱۷۹۵ میلادی) گل سرسبد آن بود مشخصات کمی سکته گرجستان شرقی به میزان بحرانی ۵۰۰ هزار نفر رسیده بود.

بدین منوال پیش شرط‌های عینی برای پیروزی جناح «شمال‌گرا» در گرجستان شرقی دلپذیرتر و امید بخش‌تر از پیشنهادات طرفداران حرکت به سمت‌های دیگر بود. در آن شرایط روابط نزدیک با روسیه

همکیش به عقیده «شمال گرایان» پشتوانه استواری جهت تأمین صلح و امنیت برای جامعه گرجی بود و ضمناً نکته مهم دیگر آن بود که روسیه وقت در محافل معتبر گرجی به عنوان کشور پیشرفته غربی درک می‌شد. طبق «عهد نامه گیورگیوسک» که بین روسیه و گرجستان شرقی (کارتلی و کاخت) در سال ۱۷۸۳ منعقد گردید^{۱۱} ایراکلی دوم (ووارثینش) متعهد می‌شد فقط حاکمیت امپراتور روسیه را به رسمیت بشناسد؛ روسیه حفظ تخت و تاج را برای او (ووارثینش) تضمین می‌کرد؛ نهادهای انتظامی، مالی، قضایی سنتی گرجی بدون تغییر ساختار و روش مدیریت در حل و فصل مسایل داخلی فعالیت خود را ادامه می‌دادند؛ در برخورد با مسائل خارجی «هماهنگی» و «مشورت» با مقامات روسی واجب می‌شد؛ روسیه به عنوان حامی گرجستان شرقی دوگردان تفنگداران و چهار توپ در نزدیکی تفلیس مستقر کرده متعهد می‌شد در صورت وقوع جنگ با طرف سوم، از هیچ گونه مساعدت مضایقه نکند و بعد از جنگ در بازگرداندن اراضی اشغالی و نیل به اصل تمامیت ارضی کمک‌های لازم را مبذول دارد.

ولی روسیه صلاح دید از کمک‌های نظامی خودداری کند و ایراکلی دوم در رویارویی با ترکیه عثمانی و ایران تنها ماند و نهایتاً فاجعه قتل عام آغامحمدخان به وقوع پیوست. با وجود این وضع، جهت‌گیری به سمت شمال در محافل رهبری پایدار ماند و بالاخره گرجستان شرقی در سال ۱۸۰۱ به روسیه ملحق گردید. سپس دیگر بخش‌های گرجستان و نواحی

مختلف قفقاز جنوبی با روش و ابزارهای مختلف به تدریج به انضمام امپراتوری روسیه درآمد. طی مدت کوتاهی پادشاهی گرجستان شرقی منحل شد، سیستم مدیریت روسی پیاده گردید، خودمختاری کلیسای گرجی لغو شد و تلاش‌های جدید جهت اسکان مستعمرین روسی و محدود کردن و تبعیض زبان و فرهنگ گرجی‌ها آغاز شد. عکس‌العمل و مبارزه گرجیان علیه رژیم استعماری در قیام‌ها، شورش‌ها و توطئه‌ها سال‌های ۱۸۰۲، ۱۸۰۴، ۱۸۱۲، ۱۸۱۹، ۱۸۲۰، ۱۸۳۲ متبلور گردید. البته تحریکات نیروی‌های خارجی (ایران، ترکیه عثمانی، بعضی از کشورهای اروپایی) در روند این وقایع بی‌اثر نبود.

جهات مثبت الحاق گرجستان به روسیه عبارت‌اند از: در سرزمین گرجستان عملیات نظامی و تاخت و تاز مهاجمین ریشه کن شد و پیش شرط‌های رشد فیزیکی جمعیت فراهم گردید؛ در نتیجه جنگ‌های استعماری روسیه بعضی از اراضی غصب شده در ادوار گذشته باز گردانده شد و در مقطع تاریخی تمامیت ارضی گرجستان به میزان نزدیک به مطلوب حاصل شد؛ جامعه گرجی از دستاوردهای نهضت دموکراتیک روس ملهم گردید و در مدار فکری ترقی، آزادی، برابری که در واقع ارمغان غرب بود واقع گردید؛ ممکن است باور نکردنی باشد ولی ادغام بخش‌های مختلف گرجستان در یک سیستم منسجم امپراتوری روسیه، با وجود سیاست خشن روسی کردن اقوام غیرروس، باعث تحکیم حس قومیت و هویت ملی

گرجیان شد؛ هماهنگی تنگاتنگ روشنفکران گرجی با نیروهای پیشرو روس و دیگر ملل مظلوم امپراتوری در مبارزه علیه رژیم استبدادی تزاری با تأثیر دیگر عوامل داخلی و خارجی بالاخره منجر به انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷، برانداختن رژیم تزاری، پایه گذاری جمهوری دموکراتیک گرجستان (اولین دولت سوسیال دموکرات) در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۱۸، احیای خودمختاری کلیسای ارتدکس گرجی، تأسیس دانشگاه و کنسرواتوار تفلیس گردید.

با وجود عهد نامه صلح و هم پیمانی سال ۱۹۲۰ که در مسکو بین روسیه و گرجستان دموکراتیک منعقد شده بود^{۱۲}، متأسفانه شرایط موجود در منطقه و فعال نبودن غرب، امکان اشغال گرجستان دموکراتیک را به وسیله ارتش سرخ روسیه در سال ۱۹۲۱ فراهم کرد و در نتیجه تا آغاز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گرجستان جزء لاینفک کشور شورواها گردید.

البته برخورد و نظریه‌های مختلف درباره هویت و عملکرد رهبران و زمامداران امور رژیم‌های استبدادی تزاری و کمونیستی شوروی وجود دارد و با توجه به سرکوبها، تبعید و کوچاندن تحمیلی اقوام مختلف، تجدید خودسرانه مرزبندی‌ها، محدودیت‌ها در اندیشه‌پردازی و غیره طی دویست سال اخیر، ارزیابی‌ها غالباً منفی است. ولی باید اقرار کرد که چه در روسیه تزاری و چه در کشور شورواها امکان استفاده از استعداد و نبوغ افراد

غیرروسی، از جمله گرجی‌ها، وجود داشت و بسیاری از آنان در شرایط هر دو رژیم به مقام‌های عالی دولتی و فرهنگی ارتقاء یافتند. مثلاً در روسیه تزاری ۳۵۰ نفر گرجی به مقام عالی ژنرال ارتش روسیه رسیده بود. در سیستم دفاعی و انتظامی اتحاد جماهیر شوروی یک گرجی عالترین مقام نظامی - ژنرال‌یسم - را حائز شده بود (استالین)، دو نفر دارای منصب مارشال بودند (لاورنتی بریا، آرچیل گلووانی)^{۱۳} و بیش از ۱۹۰ نفر گرجی تیمسار، ارتشبد و دریا سالار بودند، از جمله ژنرال ادوارد شواردنادزه^{۱۴}. به نظر می‌رسد این وجه تمایز سیستم امپراتوری روسیه (تزاری و سوسیالیستی) نسبت به دیگر سیستم‌های کلاسیک استعماری، ناشی از خصلت‌های قبول حضور دیگران و گشاده دلی مردم روس، ادبیات و هنر عالی و دموکراتیک روسی می‌باشد.

چنانکه گفته شد گرجستان همیشه کشور کثیرالملل بوده است. طبق آمار رسمی (۱۹۸۹) سکنه گرجستان بالغ بر ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر بود. درصد اهالی به نسبت قومیت در ۱۴ سال پیش عبارت بود از: گرجیان ۷۰٪، ارمنه ۸٪، روس‌ها ۶/۳٪، آذربایجانی‌ها ۵/۷٪، آسی‌ها ۳٪، ابخازی‌ها ۱/۸٪، یونانی‌ها ۱/۸٪، آکراینی‌ها ۱٪، کردها ۰/۸٪، یهودی‌ها ۰/۴٪ و بلوروس‌ها و آشوری‌ها و تاتارها و نمایندگان اقوام دیگر (داغستانی‌ها، چچن‌ها، ملت‌های بالتیک) در مجموع ۱/۳٪. از قومیت‌های فوق فقط گرجی‌ها و ابخازی‌ها بومی هستند.

از لحاظ تضمین ثبات و امنیت در امور داخلی کشور اینک روابط با دو قوم ابخازی‌ها و آسی‌ها دارای اولویت می‌باشد. در قرن ۶ قبل از میلاد اولین واحد سیاسی گرجی در بخشی از ساحل شرقی دریای سیاه به رهبری قوم کلخ^{۱۵} به وجود آمد که این واحد شامل دیگر اقوام ساکن در پادشاهی کلخیس^{۱۶} بود. در قرون ۲-۱ میلادی برای اولین بار نام آپسیل^{۱۷} و آ بازگ^{۱۸} در منابع باستانی برده شد و شیخ نشین‌های آ بازگ‌ها و آپسیل‌ها پا به عرصه وجود می‌گذارند. این شیخ‌نشین‌ها و لازیکا (اگریسی^{۱۹}) تابع رُم و سپس بیزانس بودند و از این پس نام قومی ابخاز (در منابع بیزانس - آ بازگ) برای عنوان کردن تمام اهالی اگریسی به کار رفت. از اواخر قرن ۸ میلادی نهضتی جهت متحد کردن گرجستان غربی به وجود آمد و در نتیجه تلاش‌های متمادی دولتمردان، یک سلسله ازدواج‌ها و برقراری قرابت‌ها، وارث واقعی پادشاهی اگریسی به پادشاهی ابخاز معروف شد. یکی از مراکز باستانی سیاسی و فرهنگی گرجستان شهر کوتائیسی به عنوان پایتخت این پادشاهی انتخاب گردید. زبان دیوانی گرجی بود و برگزاری مراسم مذهبی در کلیسای ارتدکس به زبان گرجی انجام می‌شد. کمی بعد نام جغرافیایی ابخاز برای عنوان کردن تمام گرجستان غربی به کار رفت.

در سال ۹۷۸ میلادی جریان متحد شدن واحدهای سیاسی گرجستان غربی و شرقی آغاز شد و در اواسط قرن ۱۱ شکل‌گیری گرجستان منسجم و متحد عمدتاً به آخر رسیده بود.

جهت‌گیری سیاسی و شرکت فعالانه ابخازی‌ها در ایجاد دولت متحد گرجستان ناشی از سنن مشترک تاریخی و فرهنگی آنان با عالم گرجی - کلخی - لازی بود. پادشاهی ابخازی در واقع دولت گرجستان غربی بود.

برای این که خوانندگان گرامی اطلاع موثقی حاصل کنند و دریابند که جامعه گرجی‌ها و ابخازی‌ها تا چه حدی «اعضای یکدیگر» بودند، اکتفا می‌شود به چند مثال از تألیفات مسلمانان. در «مروج الذهب» مسعودی (قرن ۱۰ میلادی) آمده است که ابخازی‌ها در همسایگی آلانی‌ها سکنی داشتند و «منقاده‌الی دین النصرانیة»^{۲۰}، صاحب «کتاب معجم البلدان» (قرون ۱۲-۱۳ میلادی) می‌فرماید که ابخازی‌ها در همسایگی آلانی‌ها سکنی داشتند، مسیحی بودند و «یقال لهم الکرج»^{۲۱}. ابن‌الازرق الفارقی داوید «بانی» را شاه ابخازی‌ها و گرجیان می‌نامد^{۲۲}، در یکی از رباعی‌ها شاعر معروف خاقانی شروانی (قرن ۱۲ میلادی) که در مسایل مسیحیت و جریانات سیاسی و مذهبی و حیات اجتماعی قفقاز و بخصوص گرجستان کاملاً واقف بود، آمده است:

از عشق صلیب موی رومی رویی ابخاز نشین گشتم و گرجی گویی
از بس که بگفتمش موی موی شد موی زبانم و زبان هر مویی^{۲۳}
در این رباعی برای فارسی زبان فقط مسأله درک و تعبیر «مویی مویی» پیش می‌آید. در این مورد ماکار با صورت محاوره‌ای و عامیانه «بیا - بیا»

(modi-modi → moi-moi) گرجی داریم. خاقانی در بیت دوم می‌افزاید: «از بس که باو گفتم بیابا، زبانم مثل موی نازک شد و هر موی من مثل زبان شد»، و اما در مصرع دوم بیت اول می‌فرماید: «ابخازنشین گشتم و گرجی گویی» به عبارت دیگر طبق اطلاعات موثق خاقانی «ابخازنشین‌ها»، «گرجی گوی» بودند.^{۲۴}

چنانکه گفته شد از قرون ۱۴-۱۳ میلادی فرایند تجزیه پادشاهی جا افتاده و متمرکز گرجستان به واحدهای سیاسی متعددی آغاز گردید. پس از ملحق شدن گرجستان شرقی به روسیه در سال ۱۸۰۱ دیگر بخش‌های گرجستان با روش‌ها و ابزارهای مختلف به تدریج به انضمام امپراتوری روسیه درآمد: در سال ۱۸۰۳ شیخ نشین مگرلی^{۲۵} در سال ۱۸۰۴ - پادشاهی ایمرتی و شیخ نشین گوریا^{۲۶} در سال ۱۸۱۰ - ابخازستان و بالاخره در سال ۱۸۷۸ منطقه باتومی (آجارستان).

بدین منوال در قرون ۱۳-۱۰ میلادی به گرجستان غربی و در بعضی موارد به تمام گرجستان «ابخاز» می‌گفتند. از قرون ۱۵-۱۴ میلادی مضمون و بار قومی و جغرافیایی این واژه محدود شده و کم‌کم به فضایی که امروز منظور می‌شود، می‌رسد.

پس از ملحق شدن ابخازستان به روسیه جریان بهره‌برداری استعماری سواحل شرقی دریای سیاه به شدت آغاز گردید. به میزان ۱۱ هزار هکتار زمین در اختیار روحانیان و کلیسای روسی گذارده می‌شد و در

دسترس مقامات عالی رتبه نظامی و دولتی قرار می گرفت. مأموریت دولتی سطح پایین تر، بلغاریان، آلمانی ها، یونانی ها و دیگران می توانستند تا ۲۲ هکتار زمین دریافت کنند و اما ابخازی ها و گرجی های بومی اجازه داشتند فقط تا ۷ هکتار زمین در اختیار داشته باشند. برای ساکنین دیگر بخش های گرجستان دریافت زمین در ابخازستان ممنوع بود.^{۲۷}

ریاست امور غیرنظامی قفقاز شاهزاده گالیتسین و آلکسی^{۲۸} نماینده تام الاختیار ریاست کلیسای روسیه، به شورای عالی کلیسای روسیه (Sinod) گزارشی ارسال کردند مبنی بر: «صلاح بر این است که سازمان متدینان سوخومی را از نفوذ غیرمطلوب گرجیان جدا کنیم. بدین منظور خیلی مفید خواهد بود اگر سازمان متدینان سوخومی را ادغام کنیم به سازمان متدینان کوبان (استانی در جنوب روسیه). سکنه کوبان بالغ بر ۱۷۱۶۲۴۵ روس ارتدکس می باشد و در این انبوه اهالی ۱۰۰۰۰۰ نفره ساحل دریای سیاه حل خواهد شد». در گزارش معاون دادستان نظامی کوتائسی مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۸۸۷ آمده است: «نهضت گرجی در ناحیه سوخومی مانع روسی شدن این منطقه شده است»^{۲۹}.

در زمان جنگ روسیه - ترکیه سال های ۱۸۷۷-۱۸۷۸ ابخازی ها هواخواه ترک ها بودند و در نتیجه مورد سرکوب و فشار شدید مقامات دولتی تزاری واقع شدند. بسیاری تبعید شدند و بیش از ۵۰ هزار نفر به خارج مهاجرت کردند. در باره زمین هایی که در واقع بی صاحب مانده بود از

طرف مقامات رسمی تصمیم جدی گرفته شد. طبق توصیه مورخه ۱۸۹۵ ریاست ناحیه نظامی ویژه سوخومی (سرهنگ براکر^{۳۰})، «صلاح/است حداکثر زمین‌های آزاد را جهت سکنی دادن روس‌های تمام عیار، حفظ کنیم»^{۳۱}.

بعد از انقلاب اکتبر و تشکیل جمهوری دموکراتیک گرجستان، تحریکات بلشویکی در نواحی اقلیت نشین گرجستان، از جمله ابخازستان آغاز می‌شود. ولی گرجستان سوسیال دموکرات با جد و جهد تمام سعی می‌کرد تمامیت ارضی کشور را حفظ کند. در ۲ ژانویه سال ۱۹۲۱ رهبری دفتر سیاسی بلشویکی قفقاز به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه گزارش می‌داد: «نباید امید داشت که در داخل گرجستان انفجار به وقوع خواهد پیوست... بدون کمک ما شوروی شدن آن میسر نخواهد شد... دستاویز برای مداخله ما در امور گرجستان هست... امکان آن هست که حرکت را از ابخازستان شروع کنیم»^{۳۲}.

پس از اشغال گرجستان به وسیله ارتش سرخ و منحل کردن جمهوری دموکراتیک گرجستان در فوریه ۱۹۲۱، فی‌الفور در مارس ۱۹۲۱ جمهوری شوروی سوسیالیستی ابخاز جدا از گرجستان تشکیل گردید.^{۳۳} ولی برای برخی از دست اندرکاران شوروی این اقدام کافی نبود. در گزارش مورخه ۲۶ آوریل ۱۹۲۱ کارمند ارشد دستگاه نظامی شوروی در گرجستان پ.سیتین^{۳۴} آمده است: «یکی از اقدامات پیشگیرانه که اهمیت کلان

سیاسی دارد، استقرار نیروهای ارتش سرخ روسیه در گرجستان است. اقدام دوم که باعث تضعیف ارضی و اقتصادی ملی پرستی گرجیان خواهد شد، به نظر من، جدا کردن ابخازستان است... بعد از ابخازستان باید به مگرلیا توجه کرده شود... و اگر، هم به ابخازی‌ها و هم به مگرل‌ها خودمختاری داده شود این منطقه ممکن است تحت اداره روسیه قرار بگیرد. این است راه تجزیه جمهوری گرجستان به چندین واحد خودمختار، چه بهتر است که تحت اداره روسیه قرار گیرند، و هرچه این واحدها کوچکتر باشند، بیشتر مورد توجه باید قرار بگیرد»^{۳۵} بالاخره با ایجاد جمهوری خودمختار سوسیالیستی آجارستان، جمهوری خودمختار سوسیالیستی ابخازستان و استان خودمختار آستی جنوبی در ساختار تشکیلاتی و اداری جمهوری سوسیالیستی گرجستان برخورد و نظریه فوق عمدتاً متبلور گردید.

اصیل‌زادگان و روشنفکران ابخازی در حدود امکانات محدود خود همیشه حامی اصل مودت، دوستی و همکاری با گرجیان بودند. در سال ۱۸۷۰ میلادی در نامه گروهی از شاهزادگان ابخازی خطاب به آقای «اسویاتاپلک میرسکی»^{۳۶} ریاست کمیته امور اصناف و املاک در گرجستان آمده است: «از زمان باستان ابخازستان جز لاینفک پادشاهی گرجستان سابق بوده است... امید داریم که ابخازستان از خانواده مشترک مردمان گرجستان حذف نخواهد شد»^{۳۷} در سال ۱۹۱۶ گروهی از شاهزادگان و ملاکان ابخازی^{۳۸} به مقامات مربوطه در تفلیس تقاضانامه‌ای ارسال کردند

مبنی بر این که منطقه ویژه سوخومی (ابخازستان) به استان مستقل تبدیل گردد و اگر تقاضای ایشان غیرقابل اجرا است «به هیچ وجه منطقه را به استان دیگری ملحق نمایند به غیر از استان کوتائسی»، ضمناً متقاضی بودند، «سازمان متدینان سوخومی را از سازمان متدینان گرجی جدا نکنند، چون این سازمان همواره جزء لاینفک کلیسای گرجی بود»^{۳۹}.

متأسفانه در نتیجه فشار همه جانبه مکانیسم تحریکات، تبلیغات، اقدامات دسیسه جویانه و استادانه طراحی شده و هر ده سال یکبار به پیش کشیدن «مسأله/ابخاز» (سال‌های ۱۹۵۷، ۱۹۶۷، ۱۹۷۸، ۱۹۸۸) فضای جامعه ابخازی مسموم شده، احساسات ضد گرجی تقویت می‌یافت. طبق آمار رسمی ۱۹۸۹ فقط ۲/۴٪ ابخازی‌های ساکن در گرجستان به زبان گرجی مسلط بودند در حالی که ۸۰/۵٪ به زبان روسی مسلط بود. از ابخازی‌های ساکن در جمهوری خودمختار فقط ۱/۶٪ به زبان گرجی مسلط بوده و ۸۱/۵٪ به زبان روسی، در ۶۰/۲۲٪ خانواده‌های ابخازی زبان محاوره بین اعضای خانواده روسی بود.

یکی از اسطوره‌های رایج ضد گرجی مبنی بر آن است که در چارچوب اداری جمهوری گرجستان، در تمام شئون قومی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به ابخازی‌ها لطمه جبران ناپذیر وارد شده است. در این رابطه به ارائه چند آمار رسمی اکتفا می‌شود.

آمار سکنهٔ ابخازستان (۱۹۸۹)

رشد در نتیجه مقایسه آمار ۱۹۲۶ با ۱۹۸۹	رشد در نتیجه مقایسه آمار ۱۸۸۶ با ۱۹۸۹	در سال ۱۹۸۹		در سال ۱۹۲۶		در سال ۱۸۸۶		ملیت
		%	مطلق	%	مطلق	%	مطلق	
۳/۵ بار	۶/۸ بار	۴۵/۷	۲۲۹۸۷۲	۳۶/۳	۶۷۴۹۴	۵۰/۶	۳۴۸۰۶	گرجیان
۱/۶ بار	۳/۲ بار	۱۷/۸	۹۳۲۶۷	۳۰/۰	۵۵۹۱۸	۴۱/۲	۲۸۳۲۰	ابخازی‌ها
۳/۰ بار	۷۰/۲ بار	۱۴/۶	۷۶۵۴۱	۱۳/۹	۲۵۶۷۷	۱/۶	۱۰۹۰	ارمنی‌ها
۵/۹ بار	۶۱/۶ بار	۱۴/۲	۷۴۹۱۴	۶/۷	۱۲۰۵۵۳	۱/۸	۱۲۱۶	روس‌ها
۱/۰ بار	۶/۸ بار	۲/۸	۱۴۶۶۴	۷/۲	۱۴۰۴۵	۳/۱	۲۱۴۹	یونانی‌ها
۲/۸ بار	۲۱/۶ بار	۴/۹	۲۵۸۰۴	۴/۸	۸۹۳۷	۱/۷	۱۱۹۲	دیگران

طبق آمار سال ۱۹۲۲ از ۴۹۹۲ نفر یونانی ساکن در شهر سوخومی، ۳۳۸۱ نفر خارج از مرزهای گرجستان به دنیا آمده بودند، از ۴۴۶۷ نفر روس ۳۴۰۰ نفر خارج از مرزهای گرجستان به دنیا آمده بودند و از ۱۸۸۹ نفر ارمنی- ۱۱۲۳ نفر^{۴۰} در اتحاد جماهیر شوروی سابق از لحاظ چاپ کتاب به زبان مادری در بین ۱۰۰۰۰ نفر، ابخازی‌ها در سال ۱۹۸۷

مقام اول را حائز شدند (۴/۳ عنوان) و گرجی‌ها مقام ۱۹ (۰/۳ عنوان)^{۴۱}. در دهه‌های هشتم و نهم قرن گذشته بین ۲۷ کارمند هیأت وزرای جمهوری خودمختار ۱۴ نفر (۵۱/۸٪) ابخازی‌ها بودند، ۱۰ نفر (۳۷/۱٪) گرجی‌ها و ۳ نفر نمایندگان قومیت‌های دیگر. از ۱۲ وزیر و ۸ ریاست ادارت دولتی ۱۳ نفر ابخازی بود، ۶ نفر گرجی. سنتاً ریاست شورای عالی، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست، دبیر اول سازمان جوانان کمونیست، وزرای فرهنگ، آموزش و پرورش؛ ریاست دیوان عالی و دیگر نهادهای قضایی جمهوری خودمختار ابخازستان را ابخازی‌ها عهده‌دار بودند. جمهوری خودمختار ابخازستان، در سراسر اتحاد جماهیر شوروی یگانه جمهوری خودمختاری بود که در قانون اساسی آن به موازات زبان روسی و زبان رایج در جمهوری (گرجی) زبان محلی (ابخازی) زبان رسمی شناخته شده بود و این در حالی بود که ابخازی‌ها فقط یک ششم سکنه جمهوری خودمختار را تشکیل می‌دادند. برای انتخاب به عنوان نماینده پارلمان جمهوری خودمختار ابخازستان (پس از اعلام استقلال گرجستان) برای نماینده قوم ابخاز ۱۵۰۰-۱۳۰۰ رای انتخاب کنندگان کافی بود و اما برای نمایندگان قومیت دیگر بیش از ۷۰۰۰ رای لازم بود^{۴۲}. واضح است که ابخازی‌های «مظلوم» در زندگی روزمره و حیات قومی، اجتماعی و سیاسی خود تا چه حدی «تحت فشار طاقت‌فرسای منگنه گرجیان» بسر می‌بردند.

موضوع دیگر، روابط گرجیان با قوم ایرانی تبار آسی است. آسی‌ها آخرین بازماندگان گروه طوایفی هستند که هرودوت (قرن ۵ پیش از میلاد) و دیگر وقایع نگاران باستانی به طور کلی از آنها به نام سکائی‌ها و سارمات‌ها نام می‌بردند. از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در گرداب تهاجمات کلان و مهاجرت‌های طولانی آنها تحت نامهای آلانی‌ها و روکس آلانی‌ها در استپ‌های جنوبی روسیه در حرکت بودند. نام‌های رودخانه‌های دن، دنیپر، دنستر، دانوب^{۴۳} که از ریشه «دن» (don به زبان آسی یعنی «آب») مشتق شده‌اند سند موثقی از حضور پیشینیان آسی‌ها در آن نواحی است.

مرحله دوم تاریخ آسی‌ها دوره «آلانی - قفقازی» است و در فاصله زمانی قرن اول میلادی تا حمله مغول طول کشید. در این دوره روابط تنگاتنگ و فعل انفعالات همه جانبه با ملل مختلف از جمله گرجیان صورت گرفت و نهایتاً تیپ‌های بومی قفقاز از یک طرف و زبان ایرانی از طرف دیگر فائق آمدند. به گفته آکادمیسین واسیل آبایف، «زبان آسی زبان ایرانی است که براساس ذات قفقاز متشکل شده است».^{۴۴}

جو دوستی و همکاری بین گرجیان و آسی‌ها حکمفرما بود و این نزدیکی در یک سلسله ازدواج‌ها و برقراری قرابت به خوبی منعکس شده بود. همسر گئورگی اول (۱۰۲۷-۱۰۱۴) اصیل‌زاده آسی بانوی آلدی^{۴۵} بود، باگرات چهارم (۱۰۷۲-۱۰۲۷) با دخترشاه آسی‌ها شورنا^{۴۶} ازدواج کرده بود،

شوهر خواهر دیمیتري (۱۱۵۴-۱۱۲۵) شاه آسی‌ها بود و پسر دیمیتري گيورگی سوم (۱۱۸۴-۱۱۵۶) همسرش بوردخان^{۴۷} آسی بود و دخترش ملکه تامار (۱۲۱۳-۱۱۸۴) با داوید سوسلان^{۴۸} شاهزاده آسی ازدواج کرده بود^{۴۹} در امر رواج مسيحيت بين آلانی - آسی‌ها در قرون ۱۰-۶ ميلادی سهم گرجيان قابل توجه بود. در اواخر قرن ۱۸، ای. يالغوزيدزه^{۵۰} الفبای آسی را بر اساس الفبای گرجی ایجاد کرد و بعد از مدتی کتاب‌هایی به زبان آسی در تفلیس به چاپ رسید.

تهاجم مغول‌ها فاجعه بزرگی برای آسی‌ها بود. این عامل مؤثر و نیروی عظیم نظامی و سیاسی در منطقه در نتیجه سرکوب فلاکت بار مغول‌ها به یک گروه کوچک نژادشناسی که محیط زیستش به چند دره در سلسله جبال قفقاز مرکزی محدود شده بود تبدیل شد. در دوره تضعیف حکومت مرکزی، آغاز روند تجزیه پادشاهی گرجستان به واحدهای سیاسی متعدد و سرکوب اهالی جلگه‌ها به دست مهاجمین خارجی، آسی‌های زجر کشیده از فقر، کمبود زمین، تعدی و تهاجم کاباردوها در دهات منطقه کوهستانی گرجستان ساکن شده و بعداً به تدریج عازم نواحی مختلف گرجستان شرقی می‌شدند.^{۵۱} در سال ۱۷۷۰ در دهات مختلف گرجستان شرقی ۲۸۶۹ خانواده آسی زندگی می‌کردند^{۵۲} بعد از ملحق شدن گرجستان شرقی به امپراتوری روسیه در سال ۱۸۰۱ جریان مهاجرت تسريع یافت.

در دهات اطراف شهر تسخین‌والی^{۵۳} (پایتخت اوستیای جنوبی فعلی) خانواده‌های مهاجرین آسی ساکن می‌شدند و به تدریج در آن ناحیه جمعیت نسبتاً متراکم مهاجرین آسی به وجود آمد. مأمورین عالیرتبه، روشنفکران و دانشمندان معروف آسی‌ها بخوبی مطلع‌اند که اوستیای جنوبی برای نیروی سوم ابزاری جهت نیل به اهداف سیاسی کلان است. «محض احتیاط اوستیای جنوبی را می‌خواستند به عنوان پایگاهی حفظ کنند تا بتوان [در صورت لزوم] بر حکمرانان گردنکش گرجی فشار وارد آورد.»^{۵۴} نویسندگان این جملات اشخاصی هستند بی‌نهایت صلاحیت‌دار و با تجربه همه جانبه: آقای گالازوف در دوره شوروی و پس از فروپاشی مدت مدیدی ریاست جمهوری خودمختار اوستیای شمالی را به عهده داشتند، آقای عیسایف دانشمند معروف و رجل اجتماعی دوره شوروی و پس از فروپاشی می‌باشند. لذا اطلاعات این آقایان کاملاً موثق می‌باشد.

در قرن بیستم میلادی این «پایگاه» دوبار با عملکرد بسیار بالا مورد استفاده قرار گرفت: بار اول جهت جامه‌ عمل پوشاندن به برنامه‌های اشغالگرانهٔ بلشویک‌ها در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۸ و بار دوم به علت ملاحظات اهداف «دموکرات‌های» روسیه در دهه‌های آخر قرن ۲۰، ولی این «پایگاه» در هر دو مورد بر علیه «حکمرانان گردنکش گرجی» به کار گرفته شد.

طبق آمار رسمی سال ۱۹۸۹، ۱۶۴ هزار نفر آسی در گرجستان زندگی می‌کرد و از این رقم فقط ۶۵ هزار نفر در ایالت خودمختار اوستی جنوبی سکنی داشت. این ایالت خودمختار اوستی جنوبی پس از اشغال گرجستان به وسیله ارتش سرخ در سال ۱۹۲۱ و استقرار حکومت شوروی، بلافاصله ۲۰ آوریل ۱۹۲۲ تشکیل شد. چون نفوس اهالی آسی تبار برای ایجاد واحد اداری - سیاسی در ناحیه خیلی کم بود، دهات گرجی‌نشین متعددی را بدون کسب رضایت اهالی به این ایالت ملحق کردند. پایتخت این ایالت شهر باستانی گرجستان تسخین والی تشخیص داده شد، شهری که در واقع تمام سکنه آن غیرآسی بود. نکته جالب آن است که ایالت خودمختار اوستی شمالی (بعداً جمهوری خودمختار) که حاوی سکنه متراکم آسی کافی بود و از همه مهمتر، در سرزمین وطن تاریخی آسی‌ها واقع است ۲ سال پس از ایجاد ایالت خودمختار جنوبی در گرجستان، تشکیل شد.

یکی از اسطوره‌های ضد گرجی رایج مبنی بر آن است که در شرایط «خفقان/آور» جمهوری گرجستان به آسی‌ها از لحاظ قومی، اجتماعی و فرهنگی لطمه جبران ناپذیری وارد شده است. در سال تحصیلی ۱۹۹۰-۱۹۹۱ در سراسر گرجستان ۹۷ دبیرستان بود (۹۰ دبیرستان در ایالت خودمختار) که در آنها در کلاس‌های ۴-۱ به زبان آسی تدریس می‌شد و در کلاس‌های بالا درس زبان و ادبیان آسی دائر شده بود. در پایتخت ایالت

خودمختار، مدرسه عالی تربیت معلم، مدرسه عالی ارتقای سطح حرفه‌ای معلمان، هنرستان‌های موسیقی، پزشکی، کشاورزی دائر بود. طبق آمار سال ۱۹۷۹، سکنه ایالت خودمختار از لحاظ تعداد فارغ‌التحصیلان مدارس عالی در هر ۱۰۰۰ نفر مقام دوم را در اتحاد جماهیر شوروی حائز شده بود. انستیتوی تحقیقاتی آکادمی علوم گرجستان در شهر تسخین‌والی که بیش از ۹۰ درصد کارمندان اش آسی تبار بودند در رشته‌های زبان، ادبیات و فولکلور آسی، تاریخ، باستان شناسی و اقتصاد تحقیقات گسترده‌ای انجام می‌داد. تأثر ملی تسخین‌والی نیز در تمام گرجستان معروف بود^{۵۵}. در دانشگاه و کنسرواتوار تفلیس، مؤسسات تحقیقاتی آکادمی علوم گرجستان هر ساله ۳-۴ نفر آسی تبار تز دکترا و فوق دکترا را با تمام می‌رساند و حائز درجات علمی می‌شد. مثلاً آکادمیسین خانم مزیا آندرونیکاشویلی^{۵۶} و بنده در شورای علمی دانشگاه تفلیس به عنوان تحلیلگران و ناقدین تز فوق دکترا آقای نیکلاگابارایف^{۵۷} ریاست محترم بخش زبان‌شناسی انستیتوی تحقیقاتی مذکور شرکت کردیم.

اینک این موارد را مقایسه کنیم با وضعی که در همان سال‌ها در جمهوری خودمختار اوستیای شمالی حکمفرما بود. منبع اطلاعاتی ما آقای گالازوف، ریاست محترم جمهوری خود مختار اوستیای شمالی (تا سال ۱۹۹۸) خواهد بود که ایشان در ارگان مرکزی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مطالب ذیل را درج فرمودند: «بنده

صمیمانه دلم برای جوانان قومیت خود می‌سوزد؛ با این که با زبان‌های خارجی و تمدن جهانی آشنا هستند، خودشان را در منزل راحت احساس نمی‌کنند، چون حتی با زمینه‌های ابتدایی فرهنگی آسی آشنا نیستند... جوانان ملی را در واقع فاقد زبان مادری کرده‌اند. تا سال گذشته در اوستیای شمالی حتی یک مدرسه به زبان آسی وجود نداشت»^{۵۸} به نظر می‌رسد ارزیابی گالازوف نیازی به تفسیر و توضیح ندارد.

در اکتبر سال ۱۹۹۰، در شهر ولادی کاوکاز^{۵۹} پایتخت اوستیای شمالی به مناسبت نودمین سالگرد آکادمیسین واسیل آبایف ایرانشناس و قفقازشناس معروف مراسم مفصلی در سطح محافل معتبر علمی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای خارجی برگزار شد. بنده افتخار شرکت در این همایش را داشتم. هنگام آشنایی با فعالیت دانشگاه متوجه شدم که در دانشکده ادبیات دوره دو ترمی زبان و ادبیات آسی را به زبان روسی تدریس می‌کنند.

دوره حکومت شوروی مانند سکه، دو طرف داشت: یک طرف ایده‌های بازسازی، به سازی، ریشه کن کردن بی‌سوادی، تحصیل مجانی، تأسیس مدارس عالی، آکادمی‌ها، کتابخانه‌ها، تئاترها، مبارزه با فاشیزم، توسعه جدی صنایع، تسخیر فضا و غیره از طرف دیگر محدودیت‌های ایدئولوژیکی، سرکوب‌ها (در داخل و خارج کشور)، تبعیدها، تیرباران‌ها و تلاش برای به وجود آوردن «آدم شوروی». جامعه گرجی مخصوصاً

روشنفکران، در سال‌های ۱۹۲۱، ۱۹۲۴، ۱۹۳۷، ۱۹۴۹، ۱۹۵۱، ۱۹۵۶ مورد سرکوب‌های مهلک قرار گرفت. پس از سرکوب خونین تظاهر کنندگان با بیلچه‌های نظامی و گاز به وسیله گروه ویژه امنیتی شوروی در ۹ آوریل ۱۹۸۹ در شهر تفلیس که منجر به قتل ۲۱ نفر از جمله ۱۶ زن شد، در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۹۰ اولین انتخابات چند حزبی پارلمانی در اتحاد جماهیر شوروی، در گرجستان برگزار شد و پارلمان تازه انتخاب شده ۱۴ ماه قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، استقلال گرجستان را اعلام کرد. در ۲۱ مارس ۱۹۹۱، نه ماه قبل از فروپاشی شوروی در نتیجه انتخابات آزاد ریاست جمهوری، دکتر زویادگامساخوردیا^{۶۰} کارمند ارشد علمی مؤسسه تحقیقاتی تاریخ ادبیات گرجی آکادمی علوم گرجستان، فرزند نویسنده مشهور گرجستان کنستانتین گامساخوردیا و صدر بخش گرجی کمیته هلسینکی به مقام رئیس جمهوری گرجستان انتخاب گردید.

در این شرایط، به رهبری گرجستان از جانب عالیت‌ترین مقام شوروی هشدار داده شد که در تمایلات خود به نوآوری‌های سیاسی - اجتماعی بسیار گستاخانه تصمیم‌گیری می‌کنند و خیلی سریع حرکت می‌کنند و تاوان آن در آینده نزدیک بروز مشکلات جدی در نواحی متعدد اقلیت‌نشین گرجستان خواهد بود. این هشدار که عمدتاً حاوی مضمون مناقشه نظامی - سیاسی بین دو کشور بود، پس از اندک زمانی در جمهوری خودمختار ابخازستان و اوستیای جنوبی به نحوی خونین و ناگوار

عملی شد. در نتیجه رویارویی و پاکسازی قومی در نواحی تحت کنترل تجزیه طلبان، بسیاری از شهروندان کشته (در شهر سوخومی بیش از ۶۰۰۰ نفر^{۶۱}) و حدود ۲۵۰ هزار نفر گرجی و ۱۰۰ هزار نفر از دیگر ملیت‌ها آواره و پناهنده شدند.

سناریو اقدامات «استقلال طلبانه اقلیت‌ها» چه در اوستیای جنوبی و چه در ابخازستان کاملاً با سناریو اقدامات سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۷ مطابقت می‌کرد. بنا به اطلاع آقای وادیم باکاتین^{۶۲} آخرین رئیس KGB اتحاد جماهیر شوروی، در جمهورهایی که نسبت به مرکز «براز نافرمانی» می‌کردند، سازمان‌ها، انجمن‌ها، کنفدراسیونهای مختلفی ایجاد می‌شد (Interfront) که وظیفه آنها ترتیب دادن اعتصاب‌ها، اغتشاش‌ها، به پیش کشیدن مسایل قومی، سرحدات و غیرقانونی بودن ارگان‌های حکومت بود و تمام این اقدامات مخرب و حيله‌گرانه به وسیله KGB به عنوان اراده کل ملت پخش می‌گردید.^{۶۳} مثلاً ستون‌های پنجمی که در جمهوری خودمختار ابخازستان ایجاد گردید عبارت بودند از: Aidgilara (ابخازی) «خانه اسلاوها» (روسی)، «آلان» (آسی)، «KrunK» (ارمنی). یکی از سازمان‌های بسیار فعال ضد گرجی در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۱ «کنفدراسیون ملل قفقاز» (پایتخت شهر سوخومی) بود که اعضای آن پس از چندین سال پی برند که «کدام یک از مؤسسات مسکو در رأس و منشاء وحدت ملل قفقاز قرار داشتند».^{۶۴}

به قول آقای باکاتین ضربه‌های مهلکی بر آن عناصر وارد می‌شد که می‌خواستند «گرجستان را از اتحاد جماهیر شوروی جدا کنند»^{۶۵}.

برای این که مخاطبین اجمالاً در باره برخی از نیروهائی که ضد گرجستان تازه به استقلال رسیده و به قول معروف هنوز از لحاظ تشکیلات دولتی، نظامی، انتظامی، اقتصادی جانيفتاده بود در عملیات جنگ‌های داخلی شرک می‌کردند تصور موثق حاصل کنند، به یادآوری چند مورد اکتفا می‌شود. در شهرهای روسیه مخصوصاً در نواحی چچن نشین و کازاک نشین «داوطلبان» جهت مبارزه علیه «گرجیان ستمگر» ثبت نام می‌کردند؛ «داوطلبان» ترتیب یافته و هدایت شده با مشایعت اسکورت مقامات انتظامی با اتوبوسهای متعدد از مرز شمال گرجستان عبور کرده وارد «صحنه» می‌شدند؛ دفاتر مالی - بازرگانی، مؤسسات بانکی و تولیدی بسیاری در خدمت مقامات تجزیه طلب بود، در موقع رویارویی و جنگ داخلی ۱۹۹۲-۱۹۹۳ در «دولت» تجزیه طلب ابخازستان «دوست بزرگ ژنرالهای روسی، باسایف، معاون وزیر دفاع بود»^{۶۶} «شامل باسایف» همان تروریست مشهور چچنی است که پس از «انجام وظیفه» در ابخازستان تا امروز با گروه‌های مسلح غیرقانونی خودموی دماغ نیروهای کلان نظامی و انتظامی روسیه می‌باشد. در ادبیات مربوط به وقایع جنگ‌های داخلی در گرجستان اسامی افسران ارشد شوروی (بعداً روسیه) که در طراحی،

برنامه‌ریزی و اجرای عملیات جنگی و خرابکارانه علیه گرجستان فعالانه شرکت کرده‌اند درج گردیده است.

وقایع اسفناک فوق که عمدتاً ماهیت مناقشه نظامی - سیاسی بین دو کشور را داشت در فاصله زمانی رخ می‌داد که دولت شوروی و سپس فدراسیون روسیه برنامه فعالیت مشخص و سیاست سنجیده‌ای درباره قفقاز نداشت^{۶۷} و در محافل مقامات ارشد نظامی و مسئولین دیگر نهادهای نیروی سوق دهنده خشن دوران شوروی حکمفرما بود. بنابه گفته پروفیسور رمضان عبداللطیف اف نماینده مجلس سنای روسیه و معاونت نخست وزیر وقت، در آن سالها «دموکراتهای روسیه مطلقاً از تجزیه طلبان پشتیبانی می‌کردند و محافظه کاران - از طرفداران احیای اتحاد جماهیر شوروی»^{۶۸}.

البته، نکات ضعف تشکیلاتی و سیاسی گرجستان تازه به استقلال رسیده کم نبود. این نکات ضعف را در واقع به عنوان کمک مهم و به موقع برای تجزیه طلبان و نیروی سوم باید تلقی کرد. در مراحل اولیه استقلال بیش از ۵۰ حزب و سازمان اجتماعی بایرنامه‌ها و آرمان‌های متنوع در صحنه سیاسی کشور نسبتاً کوچکی چون گرجستان فعالیت می‌کردند. نیروهای تازه به دوران رسیده، خود رئیس جمهور و اطرافیانش فاقد آگاهی، اطلاعات عمیق و تجربه لازم در مسایل مملکت‌داری، اقتصادی، نظامی و نازک‌کاری‌های سیاسی بودند. دولت گرجستان وقت گام‌های حساب نشده‌ای در مسایل کلیدی اقتصاد، سیاست داخلی و خارجی برداشت.

شعارهای ملی‌گرایی افراطی نادرست و مغایر با واقعیت تاریخی آقای گامساخوردیا، رئیس‌جمهور وقت (ابخازی‌های امروز مهاجرینی هستند که از قفقاز شمالی آمده‌اند؛ ملیتی به نام ابخاز وجود ندارد و غیره) به حیثیت و اعتبار و مواضع جمهوری تازه به استقلال رسیده لطمه‌های شدیدی وارد می‌کرد. بر خلاف جمهوری‌های دیگر، به گرجستان از زرادخانه غنی شوروی سابق چیزی به ارث نرسید. گرجستان فاقد نیروهای نظامی و انتظامی متشکل شده حرفه‌ای با تجهیزات لازم بود. ضمناً رسانه‌ها و نهادهای اطلاعاتی ضد گرجی در تمام موارد برتری مطلق داشتند. باید متذکر شد که تا امروز تجهیزات نظامی و برگزاری دوره‌های کوتاه مدت و درازمدت کارآموزی و دانش‌افزایی نیروهای نظامی، مرزبانان خشکی و دریایی گرجستان را دیگر کشورها به عهده دارند.

رویارویی بین احزاب مختلف و تنش حاد میان حزب طرفداران رئیس‌جمهور و دیگر احزاب بالاخره به جدال مسلحانه و جنگ داخلی انجامید، در نتیجه گامساخوردیا مجبور شد در روزهای اول سال ۱۹۹۲ خاک گرجستان را ترک کند، پس از مدت کوتاهی ایشان در گروزنی پایتخت چچن مستقر شدند.

در مارس ۱۹۹۲، آقای ادوارد شواردنادزه وزیر امور خارجه سابق شوروی وارد صحنه ناامنی و پُره‌رج و مرج کشور شده، زمام امور را به عنوان صدر شورای نظامی موقت، بعداً به عنوان ریاست شورای دولت، ریاست

پارلمان، ریاست جمهوری به دست گرفتند و در ۹ آوریل سال ۲۰۰۰ میلادی بار دوم به مدت ۵ سال به مقام رئیس جمهوری گرجستان انتخاب گردیدند.

از زمان اعلام استقلال، گرجستان طی ۴-۵ سال سه جنگ داخلی، تحریم‌ها و کارشکنی‌های مستمر، توطئه، کودتاها، اقدامات تروریستی پی در پی علیه ریاست جمهوری و دیگر دولتمردان، نتایج مخرب نابسامانی‌ها و تحریکات داخلی و خارجی را پشت سر گذاشت.

مسایل حیاتی که تا امروز لاینحل مانده و باعث مشکلات و ناراحتی کلانی شده است همانا اخلاف اصل تمامیت ارضی گرجستان و مسأله حاد بازگشت پناهندگان به محل سکونت خویش است. در نتیجه، نابسامانی‌های فوق‌الذکر، قطع موقت روابط اقتصادی، بازرگانی با مراکز دیگر جمهوری‌های سابق شوروی، فقدان رابطه گسترده کاری جدید، از دست دادن کنترل تقریباً ۱۸ درصد خاک کشور و بخشی از مرزها، منجر به افت هولناک اقتصادی گرجستان گردید. بعضی از رشته‌های صنایع مثلاً ذوب آهن و ماشین‌سازی یا از کار افتاد یا عملکردش مساوی با یک دهم ظرفیتش شد. ولی با اتکا به جد و جهد و پشتیبانی مردم گرجستان، با کمک فنی و مادی کشورهای دوست، نهادهای بین‌المللی و اروپایی گرجستان توانست طی مدت نسبتاً کوتاهی گروه‌های مسلح غیرقانونی هرج و مرج طلب را خلع سلاح کند، در سال ۱۹۹۵، قانون اساسی جدید را تصویب کند،

بسیاری از قوانین لازم برای استقرار دموکراسی، حمایت از مالکیت خصوصی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را وضع و تصویب نماید. ضمناً در همان سال دولت توانست ارز ملی ثابت «لاری» را رایج کند (یک دلار معادل ۱/۲۵ لاری بود) و اصلاحات لازم را آغاز کرده تا حدودی اقتصاد کشور را به حرکت درآورد به طوری که رشد تولید ناخالص در ۱۹۹۶ برابر بود با ۱۱ درصد و در سال ۱۹۹۷-۱۱،۳ درصد، ولی بحران - اقتصادی ۱۹۹۸ ضربه شدیدی به پیکر اقتصاد در حال شکل گرفتن وارد آورد. طی هفت ماه سال ۲۰۰۳، تولید ناخالص برابر با ۷۸۵ میلیون دلار، درآمد بودجه طی ۶ ماه ۲۸۸ میلیون دلار، صادرات کشور ۱۹۷،۸ میلیون دلار و واردات ۵۴۸ میلیون دلار بود. اینک ۱ دلار معادل ۲،۱۳ لاری می‌باشد.

اهداف ملی عمده گرجستان نیل به استقلال، امنیت، آزادی، وحدت ملی، رفاه و صلح می‌باشد. گرجستان به جامعه بین‌المللی ثابت کرد که ارزش‌های شناخته شده مانند رعایت حقوق بشر، استقرار اصل دموکراسی چند گرای، تحمل و مدارا نسبت به نمایندگان اقلیت‌های قومی و مذهبی در سیاست آن اولویت دارد.

با وجود مشکلات زیاد درون مرزی و برون مرزی، گرجستان دارای توان مثبت متعادل کننده بردارهای مختلف سیاسی و تناسب نیروها در منطقه قفقاز می‌باشد و نقش آن در روابط بین‌المللی بیش از پیش در حال ارتقاء است.

امروزه گرجستان عضو ۲۷ سازمان بین‌المللی و اروپایی می‌باشد، با ۱۱۷ کشور روابط دیپلماتیک دارد و در ۱۹ کشور سفارت دایر کرده است. نمایندگان گرجستان در سازمان ملل، شورای اروپا، سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، شورای همکاری اورو-آتلانتیک (EAPC) و سازمان تجارت جهانی فعالیت می‌کنند. گرجستان عضو سازمان کشورهای مشترک‌المنافع (CIS) است. گرجستان با اعضای این سازمان روابط سالم و دوستانه دارد. در چارچوب کشورهای مشترک‌المنافع بیشتر همکاری دو جانبه و چند جانبه مشاهده می‌شود.

گرجستان عضو پرکار «مشارکت برای صلح» ناتو (PIP) و سازمان اقتصادی دریای سیاه (BSCS) می‌باشد. یکی از اولویت‌های سیاست خارجی گرجستان گسترش و تعمیق روابط و همکاری با اتحادیه اروپا (EU) است. غیر از کمک‌های مالی که از طرف کشورهای عضو اتحادیه اروپا به گرجستان داده شده، خود سازمان تقریباً ۳۰۰ میلیون یورو مبذول داشته است. در سال ۱۹۹۶، تفاهمنامه‌ای فی‌مابین اتحادیه اروپا و گرجستان به امضا رسید و گرجستان مشمول برنامه کمک‌های فنی (TACIS) گردید. غیر از برنامه‌های بشر دوستانه و فنی، اتحادیه اروپا به گسترش همکاری‌های منطقه‌ای کمک کرده از برنامه کلان دالان ترابری اروپا - قفقاز - آسیا جداً پشتیبانی می‌کند.

در راستای همکاری با اتحادیه اروپا، تلاش‌های بسیاری جهت هماهنگ کردن قوانین گرجستان با قوانین رایج در اروپا شده است؛ ۳۰ اکتبر سال ۲۰۰۱ در لوکزامبورگ، سومین نشست شورای همکاری اتحادیه اروپا - گرجستان مسایل اصلاحات سیاسی، فضای سرمایه گذاری، سیاست بازرگانی و برنامه‌های کمک به گرجستان را مدنظر قرار داد. گرجستان به مسایل همگرایی با نهادهای اروپایی و به ویژه با اتحادیه اروپا توجه شایانی مبذول می‌دارد.

مقامات ذیربط جداً جهت اجرای برنامه‌های متعدد نظامی، فنی، فرهنگی آمریکا در گرجستان مخصوصاً برنامه آموزشی ضد تروریستی «آموزش و تجهیز» در تلاشند. در نتیجه گذراندن موفقیت آمیز این برنامه، گرجستان توانست با نیرو و توان خود معضل درهٔ پانکیسی چچنی نشین در مرز روسیه - گرجستان را به نحو عالی حل کند. چندی پیش والری خابورزانیای^{۶۹} وزیر اطلاعات گرجستان اعلام کرد که تجاوز به مرز در درهٔ پانکیسی فقط از سمت روسیه ممکن می‌باشد.

در قفقاز جنوبی هر مساله‌ای را که بخواهیم در چارچوب روابط دوجانبه مطرح کنیم، حتماً جنبه منطقه‌ای به خود می‌گیرد. در راستای همکاری‌های همه جانبه و ایجاد نظام امنیتی در منطقه، گرجستان تلاش می‌کند نقش سازنده‌ای را در امر حل و فصل مناقشات موجود، برگزاری مذاکرات، هماهنگی سیاسی و همکاری سه کشور قفقاز جنوبی ایفا کند،

هدف اساسی سیاست منطقه‌ای گرجستان تبدیل قفقاز جنوبی به منطقه همکاری سه کشور با حداکثر رعایت منافع آنها و کشورهای ذینفع و در وهله اول روسیه می‌باشد. در سال ۱۹۹۶، شواردنادزه اصل «قفقاز صالح خواه» را که شامل ۶ ماده ذیل است اعلام کرد:

۱. رعایت تمامیت ارضی و مصونیت سرحدات؛ ۲. رعایت حقوق بشر همه جا و همیشه؛ ۳. حفظ مسیرهای ترابری و مخابراتی و ممانعت از مسدود کردن آنها؛ ۴. همکاری در امر حفظ طبیعت و مرتفع ساختن نتایج آفت‌های طبیعی؛ ۵. ابراز تسامح و مدارای قومی و مذهبی و محکوم کردن پدیده نژاد پرستی؛ ۶. جانبداری همه جانبه از برنامه‌ها و سرمایه گذاری‌های بین‌المللی در قفقاز و تأمین امنیت آنها. جمهوری اسلامی ایران از بدو اعلام، از این ابتکار حمایت می‌کند. چنان که تجربه نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران به عنوان عامل مؤثر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مسایل تنش‌زدایی، خنثی کردن رویارویی و مناقشات با استفاده از ابزار روابط دوجانبه و چند جانبه نقش سازنده‌ای را در منطقه ایفا می‌کند.

نظریه وحدت ملل قفقاز سابقه طولانی دارد. زمانی که قلمرو دولت گرجستان واحد در واقع شامل فضای تقریباً تمام سرزمین‌های قفقاز بود در ادبیات و منابع کتبی گرجی (قرون ۱۱-۱۲ میلادی) در باره اصل و نسب مشترک ملل قفقاز سخن رانده می‌شد. اندیشه درباره یکپارچگی ملل قفقاز در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی با توجه به جنگ‌های روسیه در قفقاز مضمون

دیگری پیدا کرد. در دوران معاصر شعارهایی ارائه شد و اقداماتی جهت احداث سازمان‌هایی تحت عناوین «وحدت کوه نشینان»، «قفقاز آزاد»، «مرکز سراسر قفقاز»، «فدراسیون ماورای قفقاز»، (شامل سه جمهوری سوسیالیستی قفقاز جنوبی)، «بازار مشترک قفقاز»، «خانه قفقازی»، «مجمع عمومی ملل کوه نشین» به عمل آمد. بعضی از این سازمان‌ها مثلاً «کنفدراسیون ملل قفقاز» با اهداف مشخص به وسیله KGB شوروی احداث گردید.

سنتاً در جوامع ملل قفقاز تسامح، روابط مسالمت آمیز بین نمایندگان مذاهب و قومیت‌های مختلف حکمفرما بود. اگر مناقشات موجود از این زاویه بررسی شود، به این نتیجه خواهیم رسید که اغلب رویارویی‌ها ربطی به ویژگی‌های قومی و مذهبی قفقازی‌ها ندارد.

به نظر می‌رسد که طرح ریزی نظریه امنیت قفقاز واحد به وسیله کشورها منطقه جهت تأمین صلح و آرامش و استقرار ثبات ضروری است. پیرو اجرای نظریه اروپایی «پیمان امنیت قفقاز» جهت تکمیل و هماهنگی بیشتر تلاش‌ها و بررسی و تحقیق تطبیقی عقیده‌ها، در نوامبر سال ۲۰۰۲ به ابتکار وزارت امور خارجه گرجستان و محافل علمی و سازمان‌های غیردولتی، انستیتوی امنیت قفقاز جنوبی با برنامه مقدماتی ایجاد گردید.

این نهاد موظف است بر اساس بینش و نظریات دول قفقاز جنوبی پیشنویس سند عینی و بی‌غرض جهت نیل به ثبات و امنیت پایدار تدوین نموده، بعد آن را به کشورهای ذیربط و مؤسسات بین‌المللی ارائه دهد. سطح نخستین این سند منعکس‌کننده منافع کشورهای قفقاز جنوبی خواهد بود. سطح دوم - آزمونی از تطبیق مواضع دولت‌های قفقاز جنوبی با نظریات تجزیه‌طلبان درگیر در مناقشه باید باشد. سطح سوم - آشنایی کشورهای هم‌مرز منطقه (روسیه، ترکیه، ایران) با متن پیشنویس، سطح چهارم - ارائه پیشنویس به مقامات مربوطه آمریکا، اتحادیه اروپا، سازمان همکاری و امنیت اروپا، دیگر نهادهای اروپایی و بین‌المللی.

گروه کارشناسی این انستیتو از نمایندگان وزارت امور خارجه سه کشور و سازمان‌های غیردولتی تشکیل خواهد شد. سه ماه یک بار نشست خواهند داشت و سالی یکبار فعالیت‌شان را جمع‌بندی خواهند کرد. گرجستان به علت موقعیت خاص جغرافیایی خود از دیر زمان در حقیقت پل ترانزیت اقتصادی و فرهنگی بین شرق و غرب و شمال و جنوب بوده است. پس از فروپاشی شوروی، این نقش و تکلیف تاریخی گرجستان به تدریج احیا و بازسازی می‌شود.

حرکت جهانی شدن که امروز عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، انسانی را تحت تأثیر قرار داده برای حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گرجستان عمده‌تأ به معنی شرکت در سازمان‌ها و نهادهای

منطقه‌ای و بین‌المللی، شرکت در توزیع بین‌المللی کار می‌باشد و نمونه بارز شرکت گرجستان در این حرکت تشریک مساعی آن در احیا جاده ابریشم می‌باشد.

این برنامه کلان در رابطه با امکانات و تمایلات گرجستان در سه جهت مهم جامه عمل می‌پوشد: ۱. دالان ترابری اروپا- قفقاز- آسیای مرکزی یا TRACECA، ۲. دالان استراتژیک ترانزیت مواد حاوی انرژی ۳. شبکه مخابراتی.

درباره خطوط لوله‌های ترانزیتی نفت و گاز باید گفت بخش شرقی قفقاز جنوبی از دیرزمان به منطقه نفت خیز مشهور بوده است. در اواخر قرن نوزدهم میلادی برادران نوبل تلاش را برای استخراج نفت آغاز کردند. زمانی آذربایجان یگانه منبع نفت روسیه تزاری و سپس اتحاد جماهیر شوروی بود. اینک ذخیره نفت و گاز شناسایی شده حوزه دریای خزر توجه کشورهای حاشیه دریای خزر و شرکت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده است. هر کشور نفت و گاز خیز سعی می‌کند پایبند یک مسیر صادراتی نباشد. کشورهای منطقه و شرکت‌های مربوطه مسایل استخراج، استفاده از خط لوله‌های موجود و ایجاد مسیرهای جدید انتقال نفت و گاز را همه جانبه بررسی می‌کنند.

امروزه، بخشی از نفت آذربایجان از مسیر قفقاز شمالی به بندر نوروسیسک^{۷۰} روسیه منتقل می‌شود. چندی پیش انتقال نفت میدان تنگیز

قزاقستان به بندر نوروسیسک آغاز شد. خط لوله ۸۲۰ کیلومتری باکو - سوپسا (کنار دریای سیاه) از سال ۱۹۹۹ روزانه ۱۰۵ هزار بشکه نفت را منتقل می‌کند. درباره خط باکو - تفلیس - جیهان کشورهای ذینفع با در نظر گرفتن مسایل حقوقی، مالی و زیست محیطی تصمیم سیاسی نهائی را اتخاذ کرده‌اند و شرکت‌های بزرگ منطقه و جهان به سرمایه‌گذاری‌های لازم مبادرت کرده‌اند. احداث این مسیر آغاز شده‌است.

مذاکرات درباره احداث خط لوله گاز آذربایجان - گرجستان - ترکیه (ارزروم) به پایان رسیده است. هزینه کل پروژه‌های خط لوله نفت باکو - جیهان و خط لوله گاز باکو - ارزروم با تأسیسات زیربنایی مربوط تقریباً طی ۲۰ سال روی هم رفته بالغ بر ۲۵ میلیارد دلار خواهد بود. از این مبلغ ۱۴ میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۷ هزینه می‌شود و بقیه تا سال ۲۰۲۰ میلادی مصرف خواهد گردید. لوله گذاری در یک بستر انجام خواهد شد. در مورد باکو - جیهان گرجستان کشور ترانزیت و در مورد باکو - ارزروم - هم ترانزیت و هم مصرف کننده خواهد بود. طی ۲۰ سال، ۵ درصد گاز منتقل شده که بالغ بر ۱،۵ میلیارد مترمکعب در سال می‌باشد به عنوان هزینه، هر متر مکعب ۵۵ دلار تحویل گرجستان خواهد شد. به عبارت دیگر، خط لوله باکو - ارزروم از لحاظ تأمین امنیت انرژی گرجستان حایز اهمیت کلانی می‌باشد. به موازات فعالیت‌های گسترده در رابطه با مسیرهای

راه آهن، جاده ها، خطوط لوله های گاز و نفت تلاش های مؤثری برای ایجاد شبکه مخابراتی پیشرفته انجام می شود.

روابط گرجستان با کشورهای همسایه دارای پشتوانه استوار تاریخی - فرهنگی طویل المدت می باشد.

سنتاً جو مودت و حسن نیت در روابط آذربایجانی ها و گرجی ها حکمفرما بود. بسیاری از بزرگمردان ادب و فرهنگ آذربایجان تفلیسی بودند و در حیات فرهنگی گرجستان وقت سهم داشتند. در شرایط امروز، روابط حسنه بین دو کشور گسترش و تعمیق کیفی یافت و به سطح همکاری استراتژیک رسید. در این راستا، مخصوصاً تشریک مساعی و هماهنگی در مسایل ترابری، انتقال نفت و گاز شایان ذکر می باشد.

طی قرون متمادی وجوه مختلف فرهنگی غنی دو ملت ارمنی و گرجی همگام و مکمل یکدیگر، مراحل تطور را می گذراندند. در دانشگاه پطرزبورگ از نیمه دوم قرن نوزدهم تا دهه سوم قرن بیستم تخصص آموزشی و پژوهشی فیلولوژی ارمنی - گرجی دایر شده بود. اغلب پیشکسوتان ادبیات و فرهنگ کلاسیک ارمنی تفلیسی بودند و سهم وزینی در تطور حیات فرهنگی گرجستان داشتند. سنن حسنه موروثی با مضمون جدیدی تکمیل شده است. به غیر از ملاقات و نشست های منظم وزرا و دست اندرکاران دو جمهوری، ریاست جمهوری ها مسایل روابط سیاسی،

اقتصادی دو جانبه، تنش زدایی و حل مسایل حاد منطقه را لااقل سالی یکبار مدنظر قرار می‌دهند.

آشنایی گرجستان با روسیه و برقراری روابط فرهنگی و اقتصادی با آن از سده‌های دهم - یازدهم میلادی آغاز می‌شود. اثر بخشی روابط از قرن هجدهم روبه ازدیاد می‌رود و چنانکه ذکر شد از اوایل قرن نوزدهم گرجستان جزء امپراتوری روسیه می‌شود. در عصر معاصر، گرجستان جهت احیا و گسترش مناسبات فنی - بازرگانی، برقراری روابط دوستانه با دیگر کشورهای دور و نزدیک و جهت گیری به طرف غرب نه فقط همکاری گسترده با کشورهای همسایه نزدیک از جمله روسیه را حذف نمی‌کند، بلکه بر عکس به عنوان شرط الزامی آن می‌باشد. گرجستان بر این باور است که گسترش و تعمیق هرچه بیشتر روابط کشورهای منطقه با روسیه باعث استقرار امنیت و ثبات بیشتر در منطقه خواهد بود.

متأسفانه، در این اواخر در روابط گرجستان با همسایه بزرگ خود روسیه، مخصوصاً در رابطه با عواقب چچن، مشکلات و تنش‌هایی ناگواری به وجود آمد که منجر به گرایش‌های منفی در مناسبات گردید.

خوشبختانه، روند تحولات ریشه‌ای در خصلت امنیت اروپا، تطور مقوله امنیت در اروپای مرکزی و شرقی، حرکت به جانب گسترش روابط دوستانه و سازنده روسیه با ناتو و آمریکا و همکاری جدی کشورها بر علیه تروریسم جهانی، در رعایت استانداردهای عالی احترام حقوق کشورهای تازه

به استقلال رسیده از طرف آمریکا، روسیه و ناتو مؤثر واقع شده است. با وجود اختلافات آمریکا با روسیه و همچنین اروپا با روسیه، آنها در جستجوی زبان مشترک‌اند.

در امر مرتفع ساختن مشکلات در روابط روسیه و گرجستان یک سلسله ملاقات‌های ریاست جمهوری‌های دو کشور مؤثر بوده، مخصوصاً ملاقات سوچی در ۶-۷ مارس ۲۰۰۳ نقطه عطف ارتقای کیفی سطح مناسبات است. در رابطه با این ملاقات، پوتین رئیس جمهور روسیه اظهار داشت: «می‌خواهم تأکید کنم که موضع روسیه در این مسأله تغییر ناپذیر است. ما معتقدیم که مشکلاتی که باعث اختلاف نظر بین تفلیس و سوخومی شده است باید با رعایت اصل تمامیت ارضی گرجستان و تضمین حقوق قانونی و منافع ابخازستان کثیرالملل حل شود». طبق اظهار آقای شواردنازه، «مطمئن هستم که ملاقات سوچی، روح آن و توافقات حاصله آغاز مرحله جدیدی در روابط روسیه و گرجستان خواهد شد».

در ملاقات سوچی، آقای پوتین پیشنهاد مهمی را ارائه کرد: همزمان با بازگشت پناهندگان به ناحیه گالی ابخازستان مسیر راه‌آهن سوچی - سوخومی - تفلیس راه‌اندازی شود؛ نهادهای مربوطه دو کشور اقدامات مقدماتی جهت ترمیم و تعمیر نیروگاه آبی/انگوری^{۷۱} در گرجستان غربی را آغاز کنند.

بنا به توافقات حاصله در تفلیس، تأمین و توزیع نیروی الکتریکی و گاز در گرجستان به عهده شرکت‌های روسی خواهد بود. روسیه بزرگترین شریک بازرگانی گرجستان است و راه انداختن مسیر راه آهن سوچی - تفلیس در عمل، همسنگ استثمرات انشعاب مهم دالان ترابری شمال - جنوب خواهد بود، جامه عمل پوشاندن به طرح احتمالی خط لوله ترانزیت نفت نوروسیسک - سوپسا - جیهان عامل مؤثر در امر تکمیل این مسیر خواهد شد.

گرجستان به دوستی با روسیه علاقمند است، روسیه با توجه به مشکلات موجود در نواحی جنوبی خود نیاز به گرجستان واحد و نیرومند دارد. همانطور که «تمرین» تروریست‌های چچنی در درگیری‌های ابخازستان در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ منجر به فاجعه بزرگ برای روسیه گردید، تجزیه گرجستان کثیر الملل احتمالاً ممکن است آغاز تجزیه روسیه کثیرالملل بشود.

با توجه به ارتقای سطح همکاری روسیه با آمریکا و ساختار اورواتلانتیک، تشریک مساعی سازمان ملل، دیگر نهادهای بین‌المللی و اروپایی با گرجستان، کمک گروه دوستان دبیرکل سازمان ملل در امور گرجستان (آلمان، انگلیس، فرانسه، روسیه، آمریکا) پیاده کردن برنامه‌های کلان هم از طرف آمریکا و هم از طرف روسیه در گرجستان، ذخیره فرهنگی - علمی غنی مشترک روس‌ها و گرجی‌ها، تأیید صلاحیت کلیسای

ارتدوکس گرجستان در ابخازستان از طرف شورای عالی کلیسای ارتدوکس روسیه و تأیید رهبران کشورهای مشترک المنافع (۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳) بر رعایت اصل تمامیت ارضی گرجستان، به نظر می‌رسد که تلاش دولت گرجستان در صحنهٔ پرمخاطرهٔ کنونی جهت تضمین ثبات، امنیت، احیای تمامیت ارضی و ارتقای جایگاه کشور در مجموعهٔ روابط بین الملل بر پیش شرط استواری متکی می‌باشد.

مجلهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲، ۱۳۸۲، صص ۷۲-۴۱.

یادداشت‌ها:

1. Shota Rustaveli

۲. ر.ک. به: حمید زرین کوب، «داستان پلنگینه پوش»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۳۴۹، شمارهٔ چهارم صص ۷۳۱-۷۲۱. ترجمه‌های «پلنگینه پوش» به زبان فارسی: فرشید دلشاد، پلنگینه پوش شاهکار شوتاروستاولی، انتشار ایران جام، تهران، ۱۳۷۷؛ پلنگینه پوش شوتا روستاولی، برگردان فارسی به نگارش دکتر محمد کاظم یوسف پور، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۷۹.

3. Ivane Javakhishvili, *Kartveli eris istoria*, t.meore, Tbilisi, 1966.

(منبع گرجی) gv.306

۴. دیوید مارشال لانگ. گرجی‌ها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، ۱۳۷۳، تهران،

ص ۱۱۱.

۵. گیورگی تسرتلی، دولت هخامنشی و تمدن جهانی، آینده، سال دوازدهم، شماره ۸، ۱۳۶۵، ص ۳۷۰.

۶. تاریخ قم، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی در سال ۳۷۸ قمری به عربی، ترجمه‌ی حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی به فارسی در سال ۸۰۶-۸۰۵ قمری، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی، مدرس علم معقول، طهران ۱۳۱۳، ص ۹۷.

۷. ر.ک. به: دیوید لانگ، گرجی‌ها، ص ۱۱۱.

8. Ivane Javakhishvili, gv. 306.

۹. تاریخ نگار مشهور، اسکندر منشی که خود شاهد وقایع بود در رابطه با لشکر کشی دوم شاه عباس به کاخ (بخشی از گرجستان شرقی) چنین اطلاعاتی را به ما می‌رساند: «آنچه... از قتل و غارت و نهب و اسر و خرابی الکا و ویرانی بیوت و مسکن بر سر نصاری کاخ آمد معلوم نیست که از ظهور اسلام الی الان زمان هیچ یک از پادشاهان دیشوکت دیار اسلام ایشان را چنین حادثه پیش آمده باشد و آن ملک بدین سان ویران شده باشد. عدد قتیلان از شصت هفتاد هزار متجاوز بود و اسیران از دختران زلیخا طلعت صاحب جمال ساده رخان یوسف لقای آراسته به زیور خط و خال و سایران و صبیان که تمامت آنها از نظر خجسته اثر همایون می‌گذشت زیاده از یکصد هزار به قلم در آمد. اما به اعتقاد راقم حروف زیاده از سی هزار دیگر در هر گوشه و کنار اسیر شد که از عدم فرصت به قلم در نیامد» اطلاعات اسکندر منشی در باره گرجستان، متن فارسی، ترجمه گرجی با حواشی از ولادیمیر پوتوریدزه، تفلیس ۱۹۶۹، صص ۷۶-۶۷؛ بسنجید با:

"The Population of Kakheti was Reduced by two Thirds", K. Salia, *History of the Georgian Nation*. Paris, 1983, p.290.

10. Ivane Javakhishvili, gv. 305.

۱۱. «عهد نامه گیورگیوسک» (Georgievsk Treaty)، متون گرجی و روسی

به اهتمام پروفیسور پایچادزه، تفلیس ۱۹۸۳.

۱۲. انعقاد این عهدنامه در امر تحکیم مواضع گرجستان مستقل در صحنه بین‌المللی مؤثر بود و دولت وقت آن را به عنوان تضمین مصرح صلح، ثبات و امنیت ملی جمهوری تازه به استقلال رسیده تلقی می‌کرد.

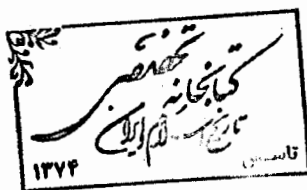
13. Lavrenti Beria, Archil Gelovani

14. Levan Dolidze, *Generalisimusi, marshlebi, generlebi, admiralebi – chveni tanamemamuleni*, Tbilisi 2000, 206 gv.

(منبع گرجی); Mamuka Gogitidze, *Gruzinski generalitet*

(منبع روسی). (1699- 1921), Kiev 2001, 195 ss.

بسنجید با: «... دو هزار مرد دیلم و خراسانی باید که مقیم بر درگاه باشند... و اگر از این، بعضی گرجیان و شبانکاران پارس باشند روا بود، که این جنس هم مردان نیک باشند» (خواجه نظام الملک، سیاست نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران ۱۳۴۸، ص ۱۵۴)؛ در عهد صفویه «مقام داروغگی اصفهان همواره با شاهزادگان گرجی بود»، (تذکره الملوک، چاپ تهران، ص ۵۸). به نظر می‌رسد تبلیغ و توصیف فعالیت رجل برجسته دوره صفویه، سردار بزرگ ایران الله وردیخان (اوندیلادزه) و پسرانش امامقلی خان و داوودخان برای خوانندگان گرامی لازم نمی‌باشد.



15. Colkh.
16. Colkhis
17. Apsil.
18. Abazg.
19. Egrisi.

۲۰. المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد دوم، پاریس، ۱۹۱۴، ص ۶۵.
۲۱. یاقوت الحموی، کتاب معجم البلدان، المجلد الاول، طهران، ۱۹۶۵، ص ۸۷.
22. *Caucasia in the History of the Mayyafariqin*, Bulletin of School of Oriental and African Studies. 42. London, 1949, p.31.
۲۳. دیوان خاقانی به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ص ۲۶.
24. J.Giunashvili, *Abkhaz*, Encyclopaedia Iranica, I, No.2, 1982, pp.222-224;
- «ابخاز» در منابع و مآخذ مؤلفان مسلمان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم، شماره ۹، ۱۳۷۴، صص ۴۷-۵۴.
25. Megrel-i (m-Egr-el-i, Egr-is-i)
26. Imereti, Guria.
27. *Ocherki istorii Abkhazskoj ASSR*, ch.1. Sukhumi. 1960, str. 220, pod. red. G.A.Dzidzaria. (منبع روسی)
28. Golitsin; Aleksej.
29. Tedo Sakhokia, *Krebuli*. Tbilisi, 1969. gv. 65 (منبع گرجی).
30. Brakker.
31. S.M.Chervonnaja, *Abkhazia – 1992: Postsovetskaja Vandeja*, Moskva, 1993, str. 38 (منبع روسی)
32. Rossiiski tsentr khranenia i izuchenia dokumentov noveishej istorii. F85, op.4, d. 115, 12. (منبع روسی)

۳۳. بالین که طبق قرارداد ۱۹۲۰ بین روسیه شوروی و گرجستان، روسیه به رسمیت شناخته بود که «منطقه سوخومی جزء لاینفک گرجستان می‌باشد».

34. P. Sytin.

35. Georgi Zhorzholiani, *Istoricheskije i politicheskije korni konflikta v Abkhazii/Gruzia*, Tbilisi, 2002, ss. 26-27 (منبع روسی)

خواننده گرامی به آسانی می‌تواند به انطباق و شباهت شعارهای رایج در بعضی از محافل سیاسی امروزی روسیه مبنی بر تحزیه ارضی گرجستان با نظریه رفیق سیتین که در بدو به وجود آمدن اتحاد جماهیر شوروی ارائه شده، پی ببرد.

36. Svjatopolk.

37. A. Menteshashvili, *Iz istorii vzaimootnoshenii gruzinskogo, abkhazskogo i osetinskogo narodov*, Tbilisi, 1990, ss 11-16
(منبع روسی).

38. M. Shervashidze, M. Emkhvari, A. Inal-Ipa, P. Anchabadze, B. Ezukhbaia, A. Chukbar

39. Zhur. "Teatri da tskhovreba", 1916, n. 23. gv. 4 (منبع گرجی);

Levan Aleksidze, *O nesostojatelnosti popytok juridicheski obosnovat "pravo Abkhazii na samoopredelenie vplod do otdelenia ot Gruzii"*, gaz. "Svobodnaja Gruzija" 16.11.2001.

(منبع روسی).

40. *Itogi vsegruzinskoj perepisi gorodskogo naselenia 30 nojabrja 1922*, ch.1, razdel 2. Tbilisi (به زبان روسی)

41. G. Zhorzholiani, s. 56.

۴۲. همان منبع.

43. *Don, Dnepr, Dnestr, Danub-Dunaj*.

44. V.Abaev, *Osetinski jazyk i folklor*, I, M-L, 1949, s.11 (منبع روسی).
45. Alde.
46. Shorena.
47. Burdukhan.
48. David Soslan.
۴۹. امروز هم این روند مشاهده می‌شود. تعداد خانواده‌های مختلط باعنصر آسی بیش از دیگر خانواده‌های مختلط است. همسر برادر نویسنده این سطور بانوی آسی است و همچنین همسر پسر عمویش آسی است.
50. Ioane Jalghuzidze.
51. V. Abaev, s 501.
52. V. Gamrekeli, *Vnutrikavkazskie politicheskie i trgovye svjazi vostochnoj Gruzii*. Tbilisi. 1980. ss. 35-36 (منبع روسی).
53. Tskhinvali.
54. A. Kh. Galazov, M.I. Isaev, *Narody bratja, yazyki bratja*, Ordjonikidze, 1987. ss.74-75 (منبع روسی).
55. Georgi Zhorzholiani, *Zashchita prav natsionalnykh (etnicheskikh) menshinstv*, Tbilisi, 1999. S.98 (منبع روسی).
56. Mzija Andronikashvili.
57. Nikolaj Gabaraev.
58. Gaz. "Pravda", 11.11.1989 (منبع روسی).
59. Vladikavkaz.
60. Zviad Gamsakhurdia.
61. Tamaz Nadareishvili, *Genocide in Abkhazia*, Tbilisi, 1997, p.118.
62. Vadim Bakatin

63. Vadim Bakatin. *Izbavlenie ot KGB*, Moskva, 1992, s. 49 (منبع روسی)
64. Vadim Dubnov, zhur. "Novoe Vremja" Moskva, 17.10.1999
(منبع روسی).
65. Vadim Bakatin, s. 49.
66. Vadim Dubnov, s. 11.
67. S. Karganov, *Gljadja iz Moskvy*, gaz. Abkhazski Meridian, N2,
2003 (منبع روسی).
68. Ramazan Abdullatifov, zhur. *Nauchnaja mysl Kavkaza*,
Rostov na-Donu, 1999. N3. s. 52 (منبع روسی).
69. Valeri Khaburzania
70. Novorosiisk
71. Enguri

ایران شناسی در گرجستان

گرجستان بین سلسله جبال قفقاز و بخش باختری ماورای قفقاز واقع است. طبیعت مواهب و عطایای خود را سخاوتمندانه به این سرزمین ارزانی داشته است. جمهوری گرجستان اکنون مساحتی برابر با ۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع دارد و از مغرب به مشرق امتداد یافته است. جمعیت آن بیش از پنج میلیون نفر است و بیش از دو سوم سکنه جمهوری، گرجی و بقیه ارمنی، آذری، آسی (قومی ایران نژاد)، ابخازی و روس‌اند.

زبان گرجی متعلق به خانواده زبان‌های کارتول (Kartvel) است که در قفقاز رایج‌اند. این خانواده شامل زبان گرجی و لهجه‌های متعدد آن، زبان‌های مگرل (megrel)، سوان (svan) و لاز (laz) است. زبان گرجی در بین زبان‌های مذکور یگانه زبان باستانی دارای آثار مکتوب است. طبق قانون اساسی جمهوری، زبان گرجی زبان رسمی جمهوری گرجستان است. اقلیت‌های ملی از حقوق خود مختاری فرهنگی برخوردارند.

در قرون اول تا سوم میلادی ادیان و مذاهب متعددی (بت پرستی و ادیان یهودی، زردستی و مسیحی) در گرجستان رواج داشت؛ ولی از اوایل قرن چهارم میلادی دین رسمی سراسر گرجستان مسیحیت اعلام گردید.

دین مسیحی در قرون وسطی سازنده جهان بینی گرجیان بود. اکنون بیشتر گرجیان مسیحی ارتدکس و بخشی کاتولیک هستند. بعضی از گرجیان (سکنه‌ی جمهوری خود مختار آجارستان) مسلمان سنی‌اند.

ادبیات گرجی سابقه و زمینه دیرینه‌ای داشته و از قرن پنجم میلادی نوشته‌هایی از آن در دست است. ادبیات گرجی قرون پنجم تا دهم میلادی دینی بود. از قرن یازدهم میلادی، به موازات ادبیات دینی، ادبیات عرفی، از رزمی و بزمی و تاریخی و منثور و منظوم، در آنجا راه باز کرده است. گرجستان در قرون دوازده و سیزده میلادی به اوج قدرت سیاسی و کمال شکفتگی فرهنگ خود رسید. در همین دوره، شاهکار نظم کلاسیک گرجی، منظومه پلنگینه پوش شوتا روستاولی (Shota Rustaveli) سروده شد است. روستاولی شاعری است که اصول فکری نهضت رنسانس را در قرن دوازدهم میلادی اعلام داشته است و از این لحاظ بشارت دهنده عصر رنسانس شمرده می‌شود. روستاولی به میراث ادبی رجال برجسته ادبیات فارسی، مانند فردوسی و فخرالدین گرجانی علاقه‌ای عمیق داشته و با خلاقیت و خصوصیات بینش شاعرانه نظامی گنجوی به خوبی آشنا بوده است. میراث شاعر بزرگوار گرجی نتیجه منطقی تطور ادبیات، فلسفه، فرهنگ، افکار اجتماعی و رشد جامعه گرجستان و آئینه تمام نمای روح و خلیات و خصال گرجی و سند ملیت گرجیان است.^۱

اوایل قرن نوزدهم مقارن است با پیشرفت مکتب رومانتیسم در ادبیات گرجی. از اواسط قرن نوزدهم این مکتب جای خود را به رئالیسم واگذار می‌کند و از اواخر آن قرن به صورت جریان ادبی حاکم در ادبیات گرجی درمی‌آید. در دوران حکومت شوروی، سیاست رسمی متوجه به هم آمیختگی اقوام گوناگون در یک مجموعه سیاسی و فرهنگی واحد بود. با آنکه طی شصت-هفتاد سال اخیر به اهل قلم و روشنفکران جداً توصیه می‌شود که اصول وحدت فکر و اطاعت محض از دستگاه حاکم را رعایت کنند، بسیاری از شعرا و نویسندگان گرجی (در گرجستان و خارج از مرزهای آن)، با اتکا به سنن گرانقدر ادبیات ملی و توجه به نوآوری‌های ادبیات جدید دیگر ملت‌ها، توانستند آثاری به وجود آورند که مورد توجه صاحب نظران در ادبیات معاصر قرار گیرد و در خارج از مرزها گرجستان نیز از شهرت فراوان برخوردار شوند.

روشنفکران گرجی از دیرباز با آثار ادبی و علمی عربی، فارسی، ارمنی و تألیفات بزرگان بیزانس و فلاسفه نوافلاطونی کاملاً آشنا بوده‌اند و از نتایج فعالیت ثمر بخش آنان در همه شئون علم و فرهنگ استفاده می‌کردند. گرجستان به علت موقع خاص جغرافیایی خود، در طی اعصار متمادی عرصه کشمکش‌ها و رقابت‌های دولت‌های پر قدرت عصر بوده و در دل یکی از حساس‌ترین مناطق دستخوش تلاطمات گوناگون سیاسی و مذهبی و اقتصادی جای داشته است. گرجستان یکی از چند کشوری است

که پیوسته در معرض داد و ستد فکری و فرهنگی شرق و غرب بوده و از هر دو منبع سرشار علم و فرهنگ الهام می‌گرفته است. گرجیان، در سراسر تاریخ ممتد خود، نوجو و نوپسند بودند، ولی همواره سعی می‌کردند که پای‌بند به اصالت قومی خود باشند و عناصر نو را با مبادی ریشه‌دار وفق دهند و به آن پیوند زنند. آنان، بدین‌سان، فرهنگ مادی و معنوی ویژه گرجی را، که از خصوصیات فرهنگی ملی بهره‌مند است، به وجود آورده‌اند^۲ از این رو، نوعی تداوم فرهنگی در گرجستان دیده می‌شود که تا حدی کم نظیر است.

در گذشته، هنگامی که از روابط میان ایران و گرجستان سخن می‌رفت، برخی از محققان ایرانی بیشتر از فتوحات سلاطین ایران و آثار مخرب آن یاد می‌کردند. به نظر متخصصان گرجی، این روابط را به حوزه سیاست و جنگ و پیروزی و شکست نباید محدود دانست. ایرانیان و گرجیان از قدیم با هم رفت و آمد، صلح و جنگ، و دادوستد داشتند و در شئون مختلف علم و فرهنگ، دستاوردهای این هر دو قوم از سرزمینی به سرزمین دیگر و از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌شد. جنگ‌هایی که به تناوب رخ می‌داد دوره‌هایی از صلح و تماس‌های اثر بخش و پرمایه در پی داشت که طی آنها آسمان مناسبات از کدورت به صافی و به نور محبت و دوستی روشن می‌شد.

دستاوردهای عصر هخامنشی در زمینه اقتصادی و سنن اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در امر ظهور و تکامل دولت ایبری (Iberia) یعنی گرجستان شرقی، «حایز کمال/اهمیت بود»^۲. طبق اسناد و مدارک باستان شناسی و شواهد سنگنبشته‌ها و اسناد و مدارک مکتوب و قراین متعدد گرجستان در سالهای پیش از اسلام و پس از اسلام (تا اواخر قرن هجدهم میلادی) روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بس نزدیکی با ایران داشت. پایتخت گرجستان شهر تفلیس یکی از مراکز معتبر علم و فرهنگ و بازرگانی خاور نزدیک شناخته می‌شد. «روایتی است از حسن بن یوسف و او از خالد ابی یزید و او از ابی عبدالله علیه السلام که او فرمود که حق جلّ و علا از جمیع شهرها کوفه و قم و تفلیس را برگزیده است»^۴. بنابر قول صاحب حدود العالم، تفلیس شهری بود بزرگ و خرم و استوار و آبادان و با نعمت بزرگ^۵. درباره کالاهای ساخت گرجستان می‌توان گفت که «جامه‌های تفلیسی»^۶ و «قالی‌ها، پرده‌ها و قالیچه‌های نازنین گرجی»^۷ یکی از کالاهای مهم بازرگانی در نقاط گوناگون ایران بوده است. به مصداق سخنان خواجه نظام الملک، گرجیان «تیک باشند»^۸. بسیاری از آنان در ایران به مقام‌های عالی دولتی و فرهنگی ارتقا یافته‌اند. در این باب کافی است از رجالمانند الله وردیخان، اوندیلادزه (Undiladze)، پسران او، امامقلی خان و داود خان، همچنین معتمدالدوله گرجی، داروغه اصفهان

خسرومیرزا مشهور به رستم خان، یوسف گرجی، سیاوش بیگ، اختر گرجی و دیگران نام برده شود.

دست پروردگان فرهنگ پرمایه و ادبیات توانمند گرجی از دیر باز با شاهکارهای سخنوران ایران زمین کاملاً آشنا بوده‌اند. به گفته‌ی دانشمند بزرگ و رجل برجسته‌ی اجتماعی گرجستان آکادمیسین جاواخی شویلی (I. Javakhishvili) «فرهنگ ایران دوره اسلامی برای گرجیان نامأنوس نبوده و آنان پیوسته برای علم و هنر ایرانی احترام فراوان قایل بوده‌اند... نظم فارسی در شعر و ادبیات گرجی تأثیر بسیار داشته و گرجیان به اندازه خود ایرانیان به شعر فارسی علاقه مند بوده‌اند... شعر و فرهنگ سبب ایجاد وحدت معنوی بین گرجیان و ایرانیان می‌گردید و دوستی و محبت را جانشین خصومت می‌ساخت».^۹

با وجود سنن دیرینه روابط گسترده‌ی فرهنگی دو ملت و اظهار نظرهای جسته گریخته‌ی دانشمندان گرجی قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی درباره‌ی ایران و روابط آن با گرجستان، ایجاد و بسط ایران شناسی به مفهوم علمی جدید در آن کشور از سال ۱۹۱۸ میلادی، یعنی سال تأسیس دانشگاه تفلیس، آغاز می‌گردد. سه تن پایه گذار و پیشاهنگ نامور و برگزیده‌ی این رشته، ای. جاواخی شویلی (۱۸۷۶-۱۹۴۰، در تاریخ)، گئورگی آخولدیانی (۱۸۸۳-۱۹۷۳، G. Akhvlediani، در زبان‌شناسی) و یوستین آبولادزه (۱۸۷۴-۱۹۶۲، Y. Abuladze در ادبیات شناسی) از رفتگانی‌اند که

گامهای مؤثری در ترویج علم و فرهنگ گرجی و استقرار ایران شناسی در گرجستان برداشته‌اند. اولیای امور فرهنگی و مؤسسان دانشگاه تفلیس برای بسط و توسعه خاورشناسی، منجمله ایران شناسی، در گرجستان اهمیت زیادی قایل بوده‌اند و همیشه در نظر داشتند که استفاده از منابع و مآخذ فراوان ادبی و تاریخی ملل شرق، مخصوصاً تألیفات بزرگان ایران و نقد دقیق اطلاعات مندرج در آنها برای بررسی گوشه‌های بسیاری از تاریخ حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دوران فتودالیسم و روشن گردانیدن مسائل مربوط به شئون متعدد زبان و ادبیات گرجی، بسیار مؤثر و کاملاً ضروری است.

از روزهای اول تاسیس دانشگاه تفلیس، اقدامات و فعالیت‌های مفیدی در تدریس و تعلیم زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران و تحقیق در این حوزه‌ها انجام می‌گرفت. به ویژه پس از تأسیس کرسی فیلولوژی ایرانی در سال ۱۹۳۹ میلادی و دانشکده خاورشناسی دانشگاه در سال ۱۹۴۵ و انستیتوی تحقیقاتی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان در سال ۱۹۶۰، مطالعات در این زمینه رونق روز افزون یافت. باید متذکر شد که انستیتوی خاورشناسی، به ریاست مؤسس آن، خاورشناس مشهور و عضو انجمن سلطنتی آسیائی (انگلستان) آکادمیسین گئورگی تسرتلی (۱۹۷۳-۱۹۰۴ G.Tsereteli)، به صورت مؤسسه‌ای علمی برخوردار از اعتبار جهانی درآمد.

در پرتو حسن نیت اولیای امور دانشگاه و فرهنگستان علوم،
کوشش‌هایی در راه بهبود و ترویج ایران‌شناسی و تدوین و نشر کتب درسی
و تحقیقاتی انجام گرفت که مورد توجه و اعتنای متخصصان واقع شد.

اکنون مراکز فعال ایران‌شناسی جمهوری گرجستان عبارتند از:
(۱) کرسی فیلولوژی ایرانی دانشگاه دولتی تفلیس (رئیس الکساندر گواخاریا
/ A.Gvakharia).

(۲) بخش فیلولوژی فارسی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم
جمهوری گرجستان (رئیس ماگالی تودوا / M.Todua).

(۳) بخش زبان‌های هند و ایرانی انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم
جمهوری گرجستان (رئیس خانم ته‌ئوچخه ئیدزه / Theo Chikheidze).
(۴) کرسی السنه شرقی دانشگاه دولتی شهر کوتائیس (رئیس گورام
چیکوانی / G.Chikovani).

(۵) انستیتوی تدریسی آسیا و آفریقای تفلیس (رئیس گورام چیکوانی).
(۶) کرسی تاریخ کشورهای شرق دانشگاه دولتی تفلیس (رئیس داوید
کاتسی تادزه / D.Katsitadze).

(۷) کرسی تاریخ ممالک آسیا و آفریقای دانشگاه دولتی تفلیس (رئیس
آلبرت منته شاشویلی / A.Mentheshashvili).

۸) بخش تاریخ قرون وسطی ممالک خاور نزدیک انستیتوی خاورشناسی
فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان (رئیس میخائیل سوانیدزه / M.
Svanidze).

۹) بخش تاریخ معاصر ممالک خاور نزدیک انستیتوی خاورشناسی
فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان (رئیس گئورگی چیپاشویلی / G.
Chipashvili).

۱۰) بخش مأخذ شناسی و نشر منابع تاریخی انستیتوی تاریخ و مردم
شناسی فرهنگستان علوم گرجستان (رئیس خانم گیولی آلاسania / G.
Alasania).

بعضی از کارمندان علمی انستیتوی نسخ خطی فرهنگستان علوم،
انستیتوی تاریخ ادبیات گرجی فرهنگستان علوم، موزه تاریخ گرجستان
فرهنگستان علوم، دانشکده جغرافیای دانشگاه تفلیس و مرکز اطلاعات
علمی در رشته‌های علوم انسانی فرهنگستان علوم جمهوری نیز در
رشته‌های گوناگون ایران شناسی به تحقیقات مفید مشغول‌اند.

تدوین کتب درسی

چنانچه گفته شد، زبان فارسی و فرهنگ ایرانیان همواره مقبول طبع و ذوق گرجیان بوده است. خود آموزها، کتب قرائت فارسی و فرهنگ‌هایی که در قرن‌های هفدهم و هجدهم میلادی در گرجستان تدوین شده است نمودار آشنایی جامع محافل گوناگون گرجی با زبان فارسی است. مؤسساتی که اکنون در آنها زبان فارسی و دیگر موارد درسی

ایران‌شناسی تدریس می‌شود به این شرح است:

- چند مدرسه متوسطه شهر تفلیس از کلاس دوم الی یازدهم
 - دانشگاه دولتی تفلیس (دانشکده خاورشناسی، دانشکده تاریخ، دانشکده فیلولوژی، دانشکده جغرافیا)؛
 - انستیتوی آسیا و آفریقای تفلیس؛
 - دانشگاه دولتی شهر کوتائیسی (دانشکده فیلولوژی).
- ایران شناسان گرجی، با وجود اشکالات فنی و مالی فراوان همواره سعی می‌کردند که به تدوین و تألیف کتب درسی توجه شایسته مبذول دارند. اینک فهرست این تألیفات را از نظر خوانندگان گرامی ایرانی می‌گذاریم:
- یو. آبولادزه، دستور زبان فارسی (برای دانشجویان دانشکده خاورشناسی) تفلیس، ۱۹۵۳.
 - ج. گیونا شویلی، دستور زبان فارسی، تفلیس، ۱۹۸۷.

- ولادیمر پوتوریدزه (V.Puturidze) منتخبات فارسی، تفلیس، ۱۹۴۶.
- بانو لیلا توشی شویلی (L.Thushishvili) منتخبات فارسی، تفلیس، ۱۹۷۰.
- داوید کوبیدزه (D.Kobidze) منتخبات فارسی (ادبیات کلاسیک) ج ۱. تفلیس، ۱۹۶۳، چاپ دوم، ۱۹۸۱؛ منتخبات فارسی (ادبیات معاصر)، تفلیس، ۱۹۶۷؛ ادبیات فارسی، ج ۱، تفلیس، ۱۹۴۶؛ ادبیات فارسی، ج ۲، تفلیس، ۱۹۴۷؛ تاریخ ادبیات فارسی، تفلیس، ۱۹۷۵.
- مجموعه تحقیقات در باره تاریخ خاور نزدیک با اشتراک و زیر نظر والرین گاباشویلی (V.Gabashvili) تفلیس ۱۹۵۷.
- و. دونادزه (V.Donadze) آ. منته شاشاویلی، ت. تسین تسادزه (T.Tsintsadze) تاریخ نوین ممالک آسیا و آفریقا، ج ۲ (۱۹۴۵-۱۹۶۸) تفلیس، ۱۹۷۰ (درباره افغانستان، ص ۳ تا ۲۲: در باره ایران، ۲۲ تا ۴۹)؛
- ج. گیونا شویلی، د. کاتسی تادزه، منتخبات متون تاریخی فارسی (قرن های دهم تا هجدهم میلادی)، تفلیس، ۱۹۷۳؛ ج. گیونا شویلی، قرائت فارسی، تفلیس، ۱۹۸۰.
- م. فاطمی، بانو ای کالادزه (I. Kaladze) فارسی حرف بزنیم، تفلیس ۱۹۷۶؛
- ی. کالنین (E. Kalinin) بانو تس. کویریکا شویلی (Ts. Kvirikashvili)، کتاب قرائت متون مطبوعاتی ایران، تفلیس، ۱۹۷۴.

- بانو ن. رامی شویلی (N. Ramishvili) بانو م. میکا شاویدزه (M. Mikashavidze)، زبان فارسی برای سال دوم دبستان، تفلیس، ۱۹۸۳؛
- ج. گیوناشویلی، بانو ل. ژرژلیانی (L. Zhorzholiani) زبان فارسی برای سال سوم دبستان، تفلیس، ۱۹۸۶.

زبان‌شناسی

آغازگر تحقیقات علمی در زمینه زبان‌های هند و ایرانی و پایه گذار زبان‌شناسی ایرانی در گرجستان زبان‌شناس مشهور و متخصص در رشته آواشناسی و اوستا و زبان آسی، آکادمیسین گ. آخولدیان است که نسلی از محققان برجسته را در شئون مختلف زبان‌شناسی ایرانی تربیت کرده است. مطالعه در باب دستگاه آوایی و دستوری زبان‌های ایرانی، مسائل مربوط به اشتقاق و ترکیب و لهجه‌شناسی کما بیش بر پایه زبان‌شناسی تطبیقی و با برخورد محققانه با زبان‌های سانسکریت و فارسی باستان و فارسی میانه پیش رفته و در بسیاری از موارد با مسائل زبان و فرهنگ گرجی درهم تنیده شده است.

تحقیقات پی‌گیر رئیس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری، آکادمیسین تاماز گامقرلیدزه (Th. Gamkrelidze) در مسئله شباهت‌های زبان‌های هند و اروپایی، اصل و منشأ و موطن تاریخی اقوام آریایی و مسیر حرکت و مهاجرت آنها، همراه با تسلط بر منابع گسترده و

وسعت میدان پژوهش، این امکان را به محقق گرجی داده است که با تشریک مساعی دانشمند مشهور روسی، و. ایوانف (V. Ivanov) اثری جامع و مفصل با عنوان *زبان هند و اروپایی و هند و اروپاییان* را در دو جلد در سال ۱۹۸۲ در تفلیس به چاپ برساند. در این اثر علمی گرانقدر نومیایه بسیاری از مسائل زبان‌شناسی ایرانی مطرح گردیده است و به نظر نگارنده کتابخانه‌های معتبر ایران از این کتاب بی‌نیاز نیستند.

ش. گاپرینداشویلی (Sh. Gaprindashvili) و ج. گیوناشویلی در *بنواج* شناسی *زبان فارسی* (۱۹۶۴) اصوات فارسی را با اشعه مجهول، لرزه نگار و تجزیه طیفی مورد مطالعه قرار دادند. ضمناً تعبیر واج شناختی این اصوات، که با استفاده از ماشین‌های حساب سریع العمل صورت گرفته است، در اثر علمی ج. گیوناشویلی به نام *دستگاه واجی زبان فارسی* (۱۹۶۵) درج گردید. بانو ت. چخه ئیدزه و بانو ت. چاوچاواдзе (Th. Chavchavadze) یک سلسله آثار علمی خود را در بارهٔ واژه‌های مرکب از جمله واژه‌های مرکب فارسی (۱۹۶۹) و اسامی مرکب فارسی (۱۹۸۲) - منتشر ساخته‌اند. مقاله‌های ناخوتسری شویلی (G. Nakhutsrishvili) نیز در این زمینه در خور توجه است. فعالیت علمی چندین سالهٔ گ. آخولدیانی در مطالعات راجع به مسائل آواشناسی، دستوری، لغات و لهجه شناسی زبان آسی در *منتخبات کارهای علمی دربارهٔ زبان آسی* (۱۹۶۰) فراهم آمده است. بانو ش. کوته‌تی شویلی (Sh. Kotetishvili) در سال ۱۹۸۷ رساله‌ای با عنوان *ساختار آوایی*

واژه‌های یک هجایی زبان کردی (لهجه کرمانجی) منتشر کرد. از بانو ل. توشی شویلی در باره لهجه‌های زبان فارسی چندین اثر انتشار یافته است. همچنین یک سلسله مقالات ارزنده درباره تخصصات دستوری، لغوی و صرفی زبان و گفتار ایرانیان گرجی تبار، به کوشش متخصصان زبان گرجی، تدو او تورگانیسده (Th. Uturgaidze) بانودارجان چخویانی شویلی (D.Chkhubianishvili) و ایرانشناس ج. گیوناشویلی در گرجستان و خارج از مرزهای آن منتشر گردیده است.

بانو مایا ساخوکیا (M.Sakhokia) تحقیقات جالب خود را به مسائل تحلیل تطبیقی و تیپولوژیک داده‌های زبان‌های فارسی باستان، ارمنی و گرجی باستانی اختصاص داده است.

یک سلسله رساله درباره مسائل دستوری و لغت شناسی زبان فارسی نیز به شرح زیر ارائه شده است:

- بانو م. نوتسوبیدزه (M. Nutsubidze)، لغت شناسی/شعار رودکی، (۱۹۷۵)؛

- بانو ای. سولاکادزه (I. Sulakadze) لغت شناسی/شعار دقیقی، (۱۹۷۵)؛

- بانو م. چیکوباوا (M. Chikobava)، واژه‌ها و اصطلاحات با مفهوم سنگ‌های قیمتی در زبان فارسی (بر اساس رساله‌ی عبدالقاسم عبدالله کاشانی)، (۱۹۸۶)؛

- ن. ناخوتسری شویلی (N. Nakhutsrishvili)، پیشوندهای افعال فارسی،
(۱۹۸۷)؛
- بانو پ. آنتادزه (P. Antadze)، توصیف واژه شناختی عناوین فارسی
پوشاک و قماش، (۱۹۸۹)؛
- بانو م. کواچادزه (M. Kvachadze)، مختصات لهجه لاهیجی‌های ساکن
ده گومبوری، (۱۹۹۰)؛
- بانو ک. گادیلیا (K. Gadilia)، اخذ لغات و اصطلاحات بین‌المللی در زبان
دری معاصر، (۱۹۷۸)؛
- بانو ا. چوبین‌ئیدزه (E. Chubinidze)، تطور واژه‌شناسی در ایران معاصر،
(۱۹۹۰)؛
- بانو ت. پاشالی شویلی (T. Pashalishvili)، نام‌رنگها در زبان فارسی،
(۱۹۹۱)؛
- بانو م. کیکنادزه (M. Kiknadze)، اهمیت تحقیق لغات و اصطلاحات در
کار تفسیر مآخذ کتبی، (۱۹۹۰)؛
- بانو ک. کی‌کویدزه (K. Kikvidze)، واژه‌های مربوط به قرابت
وخویشاوندی در زبان فارسی، (۱۹۹۱)؛
- بانو ه. گیوناشویلی (H. Giunashvili)، صیغه‌های افعال کتبی‌های اشکانی
و ساسانی، (۱۹۹۳).

یکی از مطالب مهم مورد تحقیق ایران شناسان گرجی بررسی واژه‌های مأخوذ از فارسی باستان، فارسی میانه، دری و آسی (آلانی) در زبان گرجی است. زبان گرجی، در عین حفظ بنیه دستوری و بیانی خاص خود، برای افزایش ذخیره واژه‌ها و اصطلاحات از اقتباس و استعمال الفاظ عاریتی مأخوذ از زبان‌های همسایگان خودداری ننموده است. چنانکه ذکر شد، گرجیان در طی قرون متمادی روابط بسیار نزدیک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با اقوام ایرانی نژاد داشته‌اند و در نتیجه این تماس‌ها، طی ادوار بسیاری از واژه‌ها از راه ادبیات و محاوره به زبان گرجی راه یافته و متداول گشته است. در بعضی موارد، لغات مأخوذ چنان داخل بافت زبان وام گیرنده شده و جزء لاینفک واژگان گرجی گردیده که فقط با موشکافی‌های ظریف زبان شناس دقیق می‌توان به ایرانی بودن آنها پی برد. تحقیق در این مباحث به حس کنجکاوی ذاتی، آشنایی کافی با متون تاریخی و ادبی گرجی، تبحر در زبان‌ها و لهجه‌های متعدد ایرانی، اطلاع عمیق از سازمان اجتماعی و مذهبی و فرهنگی ایرانیان و گرجیان در ادوار گوناگون نیاز دارد. طی دهه‌های اخیر، تحقیقات کافی و شایسته‌ای برای شناسایی واژه‌های مأخوذ به عمل آمده است که شرح تفصیلی آن در حوصله این مقاله نیست. در اینجا تنها به ذکر خدمات سه پژوهشگر اکتفا می‌کنیم. اثر اساسی بانو مزیا آندرونیکاشویلی (M.Andronikashvili) که شهرت فوق‌العاده یافته کتابی است با عنوان رساله درباره روابط زبان‌های ایرانی و گرجی، (۱۹۶۶).

در این کار علمی پر ارج کلمات مأخوذ از فارسی باستان و زبان‌ها و لهجه‌های فارسی میانه و آسی (آلانی) بررسی شده است. در رساله در باره اسامی خاص ایرانی، (۱۹۸۴) اثر بانو ت. چخه‌ئیدزه، در باره اسامی خاص پیش از اسلام به طور کلی و اسامی عاریتی فارسی در گرجی مطالعه دقیقی شده است. تحقیقات مفید بانو الگا تدیوا (O. Tedeeva) به بررسی روابط متقابل دو زبان گرجی و آسی اختصاص دارد. در این باب کتاب‌های زیر را می‌توان نام برد: *واژه‌های گرجی گیاه شناسی در زبان آسی*، (۱۹۴۵)، رساله در باره *واژه‌های گرجی در آسی*، (۱۹۸۳)، رساله در باره *واژه‌های آسی در گرجی*، (۱۹۸۸).

ادبیات شناسی

یکی از مهمترین و دل‌انگیزترین مباحثی که همواره مورد توجه خاص ایران شناسان گرجی بوده تحقیقات در زمینه ادبیات فارسی و روابط ادبی ایران با گرجستان است. چنانکه گفته شد، شاهکارهای متقدم ادب فارسی به زبان گرجی ترجمه شده و مقایسه روایات گرجی با متون فارسی و تعیین مختصات سبکی ترجمه‌های گرجی و اهمیت آنها برای بررسی اصل متون فارسی توجه دانشمندان را به خود جلب می‌کند.

اثر جاویدان فردوسی و نوشته‌های مقلدان و اقتباس کنندگانش در طی قرن‌های نهم تا دوازدهم هجری به قلم چند تن به نظم و نثر گرجی

درآمده است. «از جمله کتاب‌های فارسی که به زبان گرجی ترجمه‌های بسیار دارد شاهنامه فردوسی است که بی‌اغراق توان گفت که در گرجستان یکی از معروفترین کتاب‌هاست»^{۱۰}. اولین کسی که با دید علمی متوجه روایات گرجی شاهنامه فردوسی شد آکادمیسین نیکلا مار (N.Marr) بود که در سال ۱۸۹۱ میلادی مقاله‌ی ابتکاری و راهگشایی در این باب منتشر ساخت. خط مشی این دانشمند را یو. آبولادزه، ک. که‌که لیدزه (K.Kekelidze)، آ. شانیدزه (A.Shanidze)، ا. بارامیدزه (A.Baramidze)، د. کوبیدزه و دیگران با دقت و ژرف بینی کامل پی گرفتند. یو. آبولادزه این گونه تحقیقات را رکنی مهم و رشته‌ای از ایران شناسی گرجی تلقی می‌کرد. جلد اول روایات گرجی شاهنامه با حواشی و تحقیقات در سال ۱۹۱۶، به اهتمام یو آبولادزه به چاپ رسید. جلد دوم این روایات زیر نظر یو. آبولادزه، ا. بارامیدزه، ک. که‌که لیدزه، پ. اینگوروکوا (P.Ingoroqva) و آ. شانیدزه در سال ۱۹۳۴، به مناسبت جشن هزاره‌ی فردوسی منتشر شد. جلد سوم روایات گرجی شاهنامه را د. کوبیدزه در سال ۱۹۷۴ به چاپ رسانید^{۱۱} تحقیقات پی‌گیر و ثمر بخش د. کوبیدزه در باره‌ی شاهنامه و روایات گرجی آن در کتاب *روایات گرجی شاهنامه و مآخذ فارسی آنها* (۱۹۵۹) منعکس شده است. دو کتاب دیگر نیز که درباره‌ی فردوسی به چاپ رسیده است می‌توان نام برد: فردوسی و شاهنامه‌ی او، (۱۹۳۴) اثر ا. بارامیدزه و فردوسی، (۱۹۶۳) اثر ا. گواخاریا^{۱۲} بانو ل. ژرژلیانی در سال ۱۹۷۸ رساله‌ی *روایات*

فارسی و گرجی داستان ضحاک را ارائه کرده و در این اواخر تحقیقات خود را بر مقوله مسائل تحلیل «زمان و مکان بدیع» در شاهنامه متمرکز ساخته است.

در کار تحقیق مثنوی معروف فخرالدین گرگانی، ویس و رامین، و ترجمه مثنوی گرجی آن با عنوان ویس رامیانی (Visramiani) که در قرن ۱۲ میلادی انجام گرفته و به یک یا دو پشت به دستنویس خود فخرالدین گرگانی یا متن اساسی معتبر دیگری بر می‌گردد و برای تصحیح متن فارسی اثر، موثق‌ترین منبع است، موفقیت بزرگی نصیب ایران شناسان گرجی گردیده است. بسیاری از پژوهشگران گرجی، مثلاً یو. آبولادزه، ا. بارامیدزه، د کوبیدزه و دیگران در این زمینه تحقیقات دامنه‌داری کرده‌اند، ولی ما فقط به ذکر یک کتاب اکتفا می‌کنیم و آن اثر مایا ماماتسا شویلی (M. Mamatsashvili) به نام ویس ورامین گرگانی و ویس رامیانی گرجی (۱۹۷۷) است. متن ترجمه گرجی این مثنوی اول بار در سال ۱۸۸۴ میلادی منتشر شد و متن انتقادی خود اثر در سال ۱۹۶۲ به اهتمام ا. گواخاریا و م. تودوا به چاپ رسید^{۱۳} پس از دو سال، متن ویس رامیانی (بدون حواشی و زیر نویس‌های علمی) در بیست و پنج هزار نسخه در دسترس خوانندگان قرار گرفت. بررسی متن ترجمه گرجی و نسخ خطی فارسی این مثنوی در تدوین متن تازه ویس و رامین زمینه مساعدی برای

۱. گواخاریا و م. تودا فراهم ساخت. نتیجه فعالیت آنان در این راستا در چاپ ۱۹۷۰ که «بنیاد فرهنگ ایران» منتشر کرده منعکس گردیده است.

کلیه و دمنه واعظ کاشفی در طی قرن‌های شانزده تا هجده میلادی (ده تا دوازده هجری) چندین بار ترجمه شد. این روایات در کارهای علمی زیر تحلیل شده است: ۱. بارامیدزه، روایات گرجی کلیه و دمنه، (۱۹۴۵)؛ م. تودوا، کلیه و دمنه، روایت سابا - اوربلیانی، (۱۹۶۷)؛ بانو ن. چخه‌ئیدزه (N.Chkheidze)، روایت گرجی کلیه و دمنه، (۱۹۸۶). خود متن روایات گرجی کلیه و دمنه آخرین بار در سال ۱۹۷۵ به همت م. تودوا در بیست هزار نسخه منتشر گردید.

عرصه موضوعات گوناگون ادبیات کلاسیک فارسی و روابط ادبی ایرانی - گرجی بسیار گسترده است و ما، در این مقام، فقط به ذکر بعضی از کتاب‌ها و رسائل اکفا می‌کنیم:

- بانو ای. آساتیانی (I.Asatiani)، بهرام گوریانی نودار تسی-تسی شویلی و مآخذ شرقی آن، (۱۹۹۰)؛

- بانو م. الکسیدزه (M. Aleksidze)، مفهوم بدیع اسامی خاص غزلیات حافظ، (۱۹۸۷)؛

- ق. پاگوا (K.Paghava)، نظامی، (۱۹۶۴)؛

- ا. جاولیدزه (E.Javelidze)، جلال الدین رومی، (۱۹۷۹)؛

- بانو ای. کالادزه، میراث حماسی عنصری، (۱۹۸۳)؛

- د. کوبیدزه، عبدالرحمن جامی، (۱۹۶۶)،
- و. کوته تی شویلی (V.Kotetishvili)، ترکیب قافیه فارسی، (۱۹۸۶).
- گواخاریا، مآخذ فارسی روایات گرجی یوسف و زلیخا، (۱۹۶۰)، روایات فارسی بالاواریانی، (۱۹۸۵)؛
- بانو ن. گیگا شویلی (N. Gigashvili)، خسرو و شیرین دهلوی، (۱۹۷۹).
- گ. ماگولاریا (G. Maghularia)، عمر خیام، (۱۹۷۷)؛
- بانو م. ماماتسا شویلی (M.Mamatsashvili)، مآخذ فارسی لیلی و مجنون تیموراز اول، (۱۹۶۷)؛
- رودکی (مجموعه مقالات زیر نظر د. کوبیدزه)، (۱۹۵۷)؛
- جامی (مجموعه مقالات زیر نظر د. کوبیدزه)، (۱۹۶۴).
- در کتاب‌های ذیل نتیجه تتبعات گسترده ایران شناسان گرجی در زمینه روابط ادبی و مدنی فارسی - گرجی ارزیابی شده است:
- د. کوبیدزه، روابط ادبی گرجی - فارسی در سه جلد (۱۹۸۱-۱۹۶۶)؛
- م. تودوا، مطالعات گرجی - فارسی، در سه جلد (۱۹۷۹-۱۹۷۱)؛
- ا. گواخاریا، اهمیت ترجمه‌های گرجی آثار فارسی برای تحلیل بعضی از مسائل ادبیات فارسی، (۱۹۶۰).

برای اینکه خوانندگان گرامی ایرانی بهتر بتوانند دربارهٔ علاقه مفرط کتابخوان‌های گرجی به ادبیات متقدم فارسی تصور درستی حاصل کنند، به ارائه یک مثال اکتفا می‌شود. در سال ۱۹۷۷، کتابی به نام شعر/ایران در

پنجاه هزار نسخه به چاپ رسید. این کتاب حاوی ترجمه گائنه‌های اوستا، یادگار زریر، بعضی از اشعار رودکی، شهید بلخی، کسائی، دقیقی، فردوسی (ترجمه‌های جدید)، ابوسعید، ابن سینا، ناصر خسرو، عمر خیام، سنائی، سید حسن غزنوی، انوری، جلال‌الدین رومی، سعدی، عبید زاکانی، کمال خجندی، حافظ و عبدالرحمن جامی است. این کتاب به محض انتشار نایاب گردید.

در ایران شناسی گرجی محفل کوچک ولی منسجمی از محققان که علاقه مفرط به تحقیق و مطالعه درباره فلکلور و ادبیات عامیانه دارند تشکیل شده است که در اینجا به بعضی از تتبعات ایشان اکتفا می‌شود:

- بانو د. آمیادزه (D. Omiadze)، سیمای زنان افسانه‌های ملی فارسی، (۱۹۸۵)؛ تحلیل تیپولوژیک افسانه‌های سحرآمیز (براساس یکی از موضوع‌های افسانه فارسی و گرجی)، (۱۹۹۱)؛

- بانو ل. کوتاشویلی (L. Kotashvili)، افسانه‌های قرن ۱۷ از مجموعه برناردو، (۱۹۸۰)؛

- ا. گواخاریا، درباره روایات فارسی و گرجی بهرام و گلندام، (۱۹۶۷)؛ روایات گرجی داستان‌های عامیانه‌ی فارسی، (۱۹۶۸)؛ اهمیت بین‌المللی داست‌های عامیانه فارسی، (۱۹۷۲)؛

- بانو تس. خه‌لاشویلی (Ts.Khelashvili) سمک عیار در داستان‌های عامیانه فارسی و گرجی، (۱۹۸۷).

برای ارزیابی صحیح علاقه گرجیان به افسانه‌ها و ادبیات عامیانه فارسی کافی است متذکر شویم که در طی سی و پنج سال اخیر ترجمه گرجی خاله سوسکه مجموعاً در بیش از ۱۲۰۰۰۰ نسخه منتشر گردیده است.

ایران شناسان گرجی در زمینه مسائل ادبیات معاصر فارسی نیز برنامه تحقیقاتی مرتبی را اجرا کرده‌اند که در این زمینه از چند کتاب یاد می‌کنیم.

- بانو م. ایوانی شویلی (M. Ivanishvili) *رمان تاریخی شمس و تفرای خسروی*، (۱۹۷۹)؛

- ت. کیشه لاوا (Th. Keshelava) *نثر بدیع صادق هدایت*، (۱۹۵۸)؛
مجموعه مقالات ادبیات معاصر فارسی، (۱۹۸۲)؛

- بانو ل. گیوناشویلی (L. Giunashvili) *خلاقیت سعید نفیسی*، (۱۹۷۶)؛
مسئله روستائیان در نثر معاصر فارسی، (۱۹۷۷)؛ *مسائل استقرار و تطور مکتب زنالیسم در نثر معاصر فارسی*، (۱۹۸۵).

بخش اعظم ترجمه‌های گرجی ادبیات معاصر فارسی کار آن عده از ایران شناسان گرجی است که در زمینه پژوهش مسائل ادبیات فارسی فعالیت می‌کنند و ایشان این امر خطیر را یکی از وظایف مهم خود می‌دانند. امروز خوانندگان گرجی می‌توانند به زبان مادری خود با آثار بسیاری از نویسندگان و شعرای معاصر ایران، از جمله با نوشته‌های جلال آل احمد،

کمال اجتماعی، محمد علی افراشته، فریدون بدره‌ای، به آذین، رسول پرویزی، شین پرتو، فریدون تنکابنی، فریدون توللی، جمالزاده، صادق چوبک، ابوالقاسم حالت، م. دیده‌ور، موحد دیلمقانی، غلامحسین ساعدی، مهدی سهیلی، خسروشاهانی، بزرگ علوی، مشفق کاظمی، جمال میرصادقی، عبدالحسین نوشین، صادق هدایت و بسیاری دیگر آشنا گردند.

تاریخ

با وجود پرسابقه بودن تاریخ و فرهنگ گرجستان، اسناد و مآخذ گرجی که بتوانند تصویر کامل و فراگیری در برابر چشم ما بگشاید کم و ناچیز است. برای جبران این کمبودها، پژوهشگران گرجی، طی مطالعه و تحقیق در تاریخ گرجستان و روابط آن کشور با همسایگان نزدیک و دور، همواره به موازات منابع گرجی، از مآخذ بسیار، منجمله تألیفات مورخان و جغرافیادانان فارسی زبان استفاده‌های بسیاری کرده‌اند. در نتیجه مقایسه اطلاعات مستخرج از آثار بزرگان ایران با منابع گرجی و دیگر منابع، بسیاری از مسائل مربوط به حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دوران فئودالیسم گرجستان بررسی و روشن گردیده است.

مؤسس دانشگاه تفلیس و پایه‌گذار مکتب جدید تاریخ‌شناسی گرجی، آکادمیسین ای. جاواخی شویلی، به موازات منابع گرجی، بر مآخذ

ارمنی و فارسی و عربی و ترکی کاملاً محیط بود. در حقیقت، او اولین دانشمند عصر جدید است که اطلاعات مندرج در تألیفات وقایع نگاران ایرانی دربارهٔ گرجستان را به محک نقد زده و از آنها بهره‌های فراوان برده است. ای. جاواخی شویلی گام‌های بلندی برای تربیت نسل جوان دانشمندان گرجی در رشته‌های مختلف تاریخ برداشته است. شاگرد با استعداد او و مؤسس کرسی تاریخ کشورهای شرق دانشگاه تفلیس (۱۹۵۰) و شعبهٔ تاریخ قرون وسطای خاور نزدیک انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری گرجستان (۱۹۶۰)، استاد والرین گاباشویلی (V.Gabashvili) در واقع پایه‌گذار مکتب تاریخ‌شناسی دوران فئودالیسم در خاورشناسی گرجی به شمار می‌رود. در حال حاضر نمایندگان سنت مطالعاتی در رشتهٔ تاریخ ممالک خاور نزدیک و روابط گرجستان با کشورهای این ناحیه بیشتر شاگردان و. گاباشویلی‌اند پس از تأسیس انستیتوی تحقیقاتی خاورشناسی فرهنگستان علوم گرجستان، مکتب ممتازی در مطالعات تاریخی قرن‌های ۱۹ و ۲۰ خاور نزدیک در بطن تتبعات خاورشناسی گرجی پدید آمد. گشایندهٔ این مسیر تحقیقاتی در خاورشناسی گرجی پژوهشگر متبحر تاریخ قرن‌های ۱۸ تا ۲۰ خاور نزدیک، به ویژه تاریخ ترکیه معاصر، استاد اُتار گِی‌گی‌نِی‌شویلی (O.Gigineishvili ۱۹۱۶-۱۹۹۰) است. بیشتر ایران‌شناسان ثابت قدمی که

تحقیقات و مطالعات در خور توجهی در تاریخ ایران قرن‌های ۱۸ تا ۲۰ کرده‌اند دست پرورده همین دانشمند ارجمند است.

یکی از نخستین دانشمندان گرجی که به مطالعه دامن‌دار و ترجمه منابع تاریخی فارسی دست زد ولادیمیر پوتوریدزه (۱۹۶۶-۱۸۹۳) بود. او در بسیاری از آثار تاریخی و جغرافیائی مؤلفان ایران تحقیق و مطالعه کرده و اطلاعات مفیدی در باره گرجستان و سایر نواحی قفقاز به دست آورده و ترجمه آنها را با حواشی و تفسیر و توضیحات به چاپ رسانیده است. مخصوصاً این نکته را باید خاطر نشان ساخت که پوتوریدزه در گنجینه‌ها و کتابخانه‌های گرجستان اسناد و مدارک فارسی بسیاری کشف کرده و پس از بررسی علمی در دسترس عموم قرار داده است. این پژوهشگر جمعیاً ۱۳۶ سند رسمی مربوط به دوره سلطنت پادشاهان صفوی درباره نصب اشخاص به مشاغل، عطیه‌ها و انعام‌ها، شیوه‌های دریافت مالیات‌ها را با ترجمه و توضیحات لازم، در چهار جلد با عنوان *اسناد تاریخی فارسی در مخازن کتاب گرجستان*، (۱۹۷۷-۱۹۶۱) منتشر کرده است. پوتوریدزه در سال ۱۹۵۵ اسنادی را که به دو زبان فارسی و گرجی تدوین شده به چاپ رسانیده است. این دانشمند ارجمند اطلاعات درباره گرجستان را از *حدود العالم*، تألیفات *استخری*، *حمدالله قزوینی*، *حاجی مهدی قلی قاجار*، *محمد طاهر* و دیگران نیز استخراج و ترجمه کرده است. پوتوریدزه در بایگانی موزه گرجستان نسخه خطی منحصر به فرد فارسی *تارخ صفی* (تاریخ ایران تا

انعقاد عهدنامه ترکمن چای در سال ۱۸۲۸) از میرزا یوسف قره‌باغی را یافته و توصیف کرده است. از دیگر کارهای تحقیقاتی در خور توجه این پژوهشگر بزرگوار کتابهای ذیل را می‌توان نام برد:

-اطلاعات حسن روملو در باره گرجستان (متن فارسی، ترجمه‌ی گرجی به اهتمام و. پوتوریدزه، توضیحات و حواشی از ر. کیکنادزه ۱۹۶۶)؛ اطلاعات اسکندر منشی درباره گرجستان، (۱۹۶۹).

فعالیت و. پوتوریدزه، در واقع برای بررسی مسائل تاریخ قرون وسطای گرجستان و روابط سیاسی و فرهنگی این کشور با دول همجوارش پایه مأخذ شناسی استواری بنا نهاده است. سنت حسنه استاد و. پوتوریدزه را دست پروردگان او با موفقیت ادامه دادند. یکی از شاگردان پرکار و با استعداد او متخصص گرانقدر تاریخ قرون وسطا و روابط گرجستان با ایران، رواز کیکنادزه (۱۹۸۹-۱۹۲۹ R.Kiknadze) است. بصیرت و اطلاع و تسلط او بر منابع و مأخذ تاریخی گرجی و فارسی همراه با ژرف اندیشی این امکان را به او داد که در روش‌های علمی مأخذشناسی گرجی تحقیقات جالبی به عمل آورد. از جمله کتاب‌های او در این زمینه: مسائل مأخذشناسی تاریخ گرجستان (۱۹۸۲) و مسائل نظری مأخذشناسی (۱۹۸۸)، با همکاری گ. آلاسانیا) است.

ر. کیکنادزه یک سلسله تحقیقات علمی خود را به مسائل تاریخ دوره مغول اختصاص داده است. او اطلاعات درخور توجهی از منابع

استخراج کرده و با توضیحات و حواشی به چاپ رسانیده است، منجمله:
اطلاعاتی درباره گرجستان از کتاب تاریخ جهانگشا تألیف علاءالدین
عظاملک جوینی، (۱۹۷۴) و اطلاعاتی درباره گرجستان و قفقاز از کتاب
عجایب الدنيا، (۱۹۷۸).

از کارهای پژوهشگران گرجی در این زمینه کتاب‌های ذیل را می‌توان نام
برد:

- م. خوبوا (M. Khubua)، احکام و فرامین فارسی موزه گرجستان، (۱۹۴۹)؛
- آ. چهئی شویلی (A. Cheishvili)، نامه‌های خان‌های ایروان که در نیمه
دوم قرن ۱۸ به گرجستان ارسال شده است، (۱۹۸۲)؛

- ک. تاباتادزه (K. Tabatadze)، ملاقات ایلچیان عثمانی با شاه طهماسب،
(۱۹۷۶)؛

- بانو ن. گلاشویلی (N. Gelashvili)، اطلاعاتی درباره گرجستان از ذیل
تاریخ عالم آرای عباسی اسکندر منشی، (۱۹۸۱)؛ سه مآخذ فارسی درباره
گرجستان قرن شانزدهم، (۱۹۹۰) (حاوی اطلاعاتی از تاریخ جهان آرای
قاضی احمد غفاری، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار محمود نطنزی و عالم آرای
شاه اسماعیل)؛

- ن. دوندوا (N. Dundua)، اسناد تاریخی گرجی - فارسی قرن‌های ۱۶ تا
۱۸، (۱۹۸۴)؛

- م. تودوآ، مجموعه فرامین شاهان ایران که در مخازن تفلیس بایگانی شده است، (۱۹۸۹)؛

- گ. برادزه (G. Beradze) و بانو ل. اسمیرنوا (L. Smirnova) موردی درباره روابط ایران و گرجستان در اوایل قرن ۱۷، (۱۹۸۸)؛

- ج. گیوناشویلی، نسخه خطی تاریخ سیستان موجود در تبیلیسی، (۱۹۷۱).

برخی از پژوهشگران توجه خود را به مطالعه و تحلیل روش و ترتیب تدوین اسناد فارسی و رعایت مقررات دیپلماسی^{۱۴} معطوف کرده‌اند. از جمله آثار در این زمینه است:

- ت. آباشیدزه (Th. Abashidze) گوشه‌ای از تاریخ دیپلماسی در زبان فارسی قرن‌های ۱۶ تا ۱۸، (۱۹۷۷)؛

- ن. دوندوآ. مسائل توصیف مأخذشناسی اسناد گرجی فارسی قرن‌ها ۱۶ تا ۱۸، (۱۹۸۶)؛

- گ. برادزه، مهرهای گرجی قرن‌های ۱۷ و ۱۸ با متون به دو زبان و بیشتر، (۱۹۸۶).

شناسایی تاریخ ایران در خاورشناسی گرجی حوزه گسترده‌ای دارد که از مسائل مربوط به تاریخ پیش از اسلام شروع و به مباحث گوناگون دوران معاصر ختم می‌شود. ممیزه سنت مطالعاتی مسائل تاریخ ایران توجه جدی پژوهشگران گرجی به روابط تاریخی و فرهنگی ایران با گرجستان

است و در واقع تحقیقات در زمینه تاریخ ایران به عنوان بخشی از گرجستان شناسی یا عامل امدادی مهم آن تلقی می‌شود.

تحقیقات در زمینه تاریخ پیش از اسلام بر اساس مطالعه تطبیقی سنگنبشته‌ها، مسکوکات عصر، ترجمه منابع کتبی و تحقیق در آنها و همچنین بررسی همه جانبه رسوم و عادات متداوله عصر صورت می‌گیرد. از جمله نتایج این تحقیقات است:

- گ. تسرتلی، دولت هخامنشی و تمدن جهانی، (۱۹۸۶)؛^{۱۵} در آلان در کتیبه شاپور، (۱۹۷۵)؛

- بانو ت. آبرامی شویلی (Th.Abramishvili)، فهرست مسکوکات/اشکانی موزه دولتی گرجستان، (۱۳۷۴)؛

- گ. آمیرانا شویلی (G.Amiranashvili)، سنگنبشته‌های ساسانی به مثابه مأخذ تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران، (۱۹۷۶)؛

- بانو ک. رامی شویلی (K.Ramishvili) نگین‌های ساسانی در گرجستان، (۱۹۷۹)؛

- بانو م. تسوتسلیا (M.Tsotselia)، گرجستان شرقی (کارتیل) در قرن‌های ۶ تا ۷ میلادی و روابط آن با دولت ساسانی، (۱۹۷۵)؛ فهرست مسکوکات ساسانی گرجستان، (۱۹۸۱)؛

- بانو ای. جالاگانیا (I.Jalaghania)، گنج‌های مسکوکات بیزانسی و ساسانی در گرجستان، (۱۹۸۰)؛

ت. خچه‌نیدزه، کارنامه اردشیر پاپکان (متن پهلوی، ترجمه‌ی گرجی، تحقیقات و فرهنگ)، (۱۹۷۵)؛ آداب و رسوم تربیت و پرورش در ایران ساسانی، (۱۹۷۹).

مبحثی که همواره مورد توجه خاص پژوهشگران گرجی بوده و هست بررسی تطبیقی ساختار جامعه و تشکیلات شهری ماورای قفقاز و خاور نزدیک در قرون وسطی است. اینک فقط به ذکر تحقیقاتی اکتفا می‌شود که رابطه مستقیم با مسائل تاریخ شهرهای ایران یا منابع مهم فارسی دارد:

گ. برادزه، نهاد رییس شهر در ایران قرن‌های ۱۰ تا ۱۱ میلادی، (۱۹۷۰)؛

گ. ژرژلیانی (G. Zhorzholiani)، شهرهای ایران در قرن ۱۱ میلادی، (۱۹۸۳)؛

پ. توپوریا (P. Thopuria) شهرهای ماوراء قفقاز در قرن‌های ۱۰ تا ۱۲ میلادی، (۱۹۸۵)؛

بانو م. گاباشویلی (M. Gabashvili)، شهرهای گرجستان در قرن ۱۲ میلادی، (۱۹۸۳)؛

ر. کیکنادزه، شهرها و حیات شهروندان در دولت هلاکونیان، (۱۹۵۵)؛

ک. کوتسیا (K. Kutsia) شهرها و حیات شهری دوران صفویه، (۱۹۶۶)؛
شهرهای شرق ماورای قفقاز در قرن‌های ۱۶ تا ۱۸ میلادی، (۱۹۷۶)؛

تشکیلات اجتماعی و اقتصادی شهرها و مبارزات اجتماعی در ایران دوره صفویه، (۱۹۹۰).

محققان گرجی سهم شایسته‌ای در تحقیق و مطالعه تاریخ دوره سلجوقی، مغول و پس از آن دارند، از جمله نوشته‌های آنان در این زمینه است:

- ن. شنگه لیا (N. Shengelia)، سلجوقیان و گرجستان در قرن ۱۱ میلادی، (۱۹۶۸)؛

- پ. توپوریا، واحدهای سیاسی شرق ماوراء قفقاز در قرن‌های ۱۱ و ۱۲ میلادی، (۱۹۸۰)؛

- گ. سانیکیدزه (G. Sanikidze) / استقرار دولت اسماعیلیه در ایران در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی، (۱۹۹۰)؛

- ی. تسین تسادزه (J. Tsintsadze) مغول‌ها و استیلگری آنها، (۱۹۶۰)؛

- و. کیکنادزه (V. Kiknadze)، گرجستان در قرن ۱۴ میلادی، (۱۹۸۹)؛

- د. کاتسی تادزه، گرجستان بین قرن‌های ۱۴ و ۱۵ میلادی بر اساس منابع فارسی، (۱۹۷۵)؛

- تس. گوابریدزه (Ts.Ghvaberidze)، روابط گرجستان با ایلخانیان و جلایریان، (۱۹۸۶).

از قرن شانزدهم به بعد مسئله مقدمات علاقه روسیه به مسائل خاور نزدیک رفته رفته واقعیت یافت و گرجستان در گردونه سیاست

بین‌المللی قرار گرفت و جداً مورد توجه سه قدرت نیرومند شد. موضوعات تحقیقاتی در زمینه مطالعات تحلیلی و استنتاجی درباره گرجستان قرنهای ۱۶ تا ۱۹ میلادی مستلزم تسلط بر منابع بی‌شمار گرجی، فارسی، ترکی، روسی و اروپایی و پژوهش چند وجهی تاریخ روابط سیاسی و اقتصادی کشورهای ذیربط است. محققان گرجی عنایت مخصوص بدین مطالب داشته‌اند. اثر ذیقیمت و. گاباشویلی، سازمان فئودالیسم گرجستان در قرن‌های ۱۶ و ۱۷، (۱۹۵۸)، حاوی مطالب جالب روابط ایران و گرجستان است. ضمناً مختصات تشکیلات فئودالی گرجستان در آن بررسی و با نظام مالیاتی و زمین‌داری ایران مقایسه شده است. اینک برخی از انتشارات متخصصان گرجی در این زمینه از لحاظ خوانندگان می‌گذرد:

- ک. تاباتادزه، تذکره شاه طهماسب اول به مثابه مأخذ تاریخی ملل ماوراء قفقاز، (۱۹۵۵)؛

- ب. جاواخیا (B. Javakhia)، تاریخ روابط ایران و گرجستان از قرن ۱۶ تا دهه سوم قرن ۱۷، (۱۹۸۶)؛

- و. چوچیف (V. Chochiev)، روابط بین‌المللی خاور نزدیک در قرن‌های ۱۶ تا ۱۸ با توجه به معاهدات ایران و دولت عثمانی، (۱۹۷۱).

- ن. سورگولادزه (N. Surguladze)، حکومت مرکزی ایران صفویه، (۱۹۹۰)؛

- ن. گلاشویلی، روابط ایران و گرجستان در قرن ۱۶، (۱۹۹۱)؛

- ت. تیوادزه (T.Tivadze) گرجستان و روابط روسیه با ایران در نیمه قرن ۱۷، (۱۹۷۷).

- بانو ت. کوته‌لیا (Th. Kutelia)، گرجستان و ایران صفوی براساس داده‌های سکه‌شناسی، (۱۹۷۹)؛ فهرست سکه‌های مسی ایران موزۀ تاریخ گرجستان، (۱۹۷۹)؛ ایران در دورۀ حکمرانی کریم خان زند، (۱۹۷۳)؛ ماورای قفقاز و روابط ایران با روسیه در نیمۀ اول قرن ۱۹، (۱۹۷۹)؛

- بانو ل. شنگه‌لیا (L.Shengelia)، مبارزات ملوک الطوائفی در ایران پس از درگذشت نادرشاه، (۱۹۷۰)؛

- ز. شاراشنیدزه (Z. Sharashenidze) ایران در نیمه دوم قرن ۱۸، (۱۹۷۰)؛ وضع داخلی و روابط خارجی ایران در اوائل قرن ۱۹، (۱۹۸۴)؛

- بانو ن. آخالادزه (N.Akhaladze)، روابط ایران با فرانسه در اوائل قرن ۱۸ و گرجستان، (۱۹۹۰)؛

- ی. تسینتساده، حمله آغامحمدخان به گرجستان، (۱۹۶۹).

- ن. کورتوا (N.Kortua) ماورای قفقاز طی جنگ ۱۸۲۸-۱۸۲۶ ایران با روسیه، (۱۹۷۸)؛

- ت. ناتروشویلی (Th. Natroshvili) در کتاب‌های خود، از مشرق تا مغرب، (۱۹۷۸) و یک سال و هزار سال، (۱۹۸۸) که در تیراژهای بالا منتشر شده است، بسیاری از مسائل مذکور را با خامۀ بدیع نگار رشک انگیز خویش

همراه با باریک بینی و ژرف اندیشی علمی مطرح کرده و در دسترس دوستداران تاریخ گذارده است.

ایران شناسان گرجی همچنان دامن تحقیق در تاریخ قرن‌های ۱۹ و ۲۰ ایران را از دست ننهاده‌اند. از جمله آثاری که در این زمینه منتشر شده است:

- بانو ای. ناچقه بیا (I. Nachqebia)، کتاب سیاحت در ارمنستان و ایران ۱۸۰۵ و ۱۸۰۶، اثر ژوبر به مثابه مأخذ تاریخ خاور نزدیک در اوایل قرن ۱۹، (۱۹۹۰)؛

- ن. تراگائف (M. Ter - Oganov)، مستشاران خارجی و ارتش منظم ایران در قرن ۱۹، (۱۹۸۴)؛

- گ. کاتسی تادزه (G. Katsitadze)، موضع ایران در صحنه بین‌المللی پس از جنگ اول جهانی، (۱۹۹۰)؛ مهاجرین ایران در جمهوری وایمار آلمان و بعضی از مسائل توسعه روابط بین ایران و آلمان، (۱۹۹۲)؛

- گ. چپیا شویلی، تطور نهضت شرکت‌های تعاونی روستائیان در ایران، (۱۹۶۸)؛ سازمان کشور ایران، (۱۹۹۰)؛

- ا. کیکنادزه (O. Kiknadze)، فعالیت مراکز فرهنگی و علمی غرب در ایران در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۶۰، (۱۹۸۲)؛ تجاوز ایدئولوژیکی کشورهای رشد یافته غرب در ایران در سال‌های ۷۰-۶۰ قرن ۲۰، (۱۹۸۳)؛

- بانو ا. بابالا شویلی (E. Babalashvili)، مسائل مبرم جمعیت شناسی ایران،
(۱۹۸۷)؛

- پ. سورگولادزه (P.Surguladze)، دولت اسلامی معاصر و مبنای نظری
آن، (۱۹۸۴).

برخی از پژوهشگران گرجی توجه و تمایل خود را به مطالعه و
بررسی شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عشایر و اقلیت‌های ملی ایران،
مشخصات خانوادگی، خویشاوندی، و رسوم و آداب آنها و سیاست دولت
مرکزی نسبت به آنها معطوف کرده‌اند از جمله کتاب‌هایی که در این زمینه
منتشر شده است:

- آ. گویلاوا (O.Gvilava)، ترکمن‌های ایران، (۱۹۶۸)؛ سیاست مرکز‌گرایی
دولت ایران و مسئله کوچ‌نشینان ایران در دهه‌ی دوم قرن ۲۰، (۱۹۸۱).

- آ. منته شاشویلی، اکراد و کردستان، (۱۹۷۷)؛ مسائل تاریخ اکراد خاور
نزدیک در قرن‌های ۱۰ تا ۱۹ میلادی، (۱۹۷۸)؛ اکراد، (۱۹۸۴)؛

- آ. چه لیدزه (A.Chelidze)، گرجی‌های فریدنی، (۱۹۵۱)؛

- گ. چیپاشویلی، گرجی‌های فریدنی، (۱۹۶۳)؛ سکنه‌ی گرجی ایران،
(۱۹۹۰)؛

- ز. شاراشنیدزه، گرجی‌های فریدنی، (۱۹۷۹)؛

- بانو گ. گوتسیریدزه (G.Gotsiridze)، ازدواج در خانواده‌های گرجی
فریدنی، (۱۹۸۷).

همچنین چند کتاب به بررسی فعالیت و شرکت انقلابیون گرجی در نهضت مشروطیت ایران تخصص داده شده است:

- آ. که لنجریدزه (A.Kelenjeridze)، گرجیان در انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران، (۱۹۷۵)؛

- گ. چیپاشویلی، قیام ۱۹۰۸-۱۹۰۹ تبریز و مطبوعات گرجی، (۱۹۷۹)؛

سرگومامدلی شویلی (سرگوگرجی) و خاطرات ایرانی او، (۱۹۸۳).

جغرافیا

چنان که یاد شد، زبان فارسی و دیگر مواد درسی ایران شناسی در دانشکده جغرافیای دانشگاه تفلیس تدریس می‌شود. ابتکار تعمیم خاورشناسی، منجمله ایران شناسی (از سال ۱۹۶۶)، در این دانشکده مرهون فعالیت ثمر بخش یکی از برجسته‌ترین چهره‌های این حوزه از مطالعات، جغرافیدان متبحر، نودار ناچقه بیا (N.Nachqebia ۱۹۲۸-۱۹۷۷) است. در نتیجه تحقیقات پی‌گیر و کوشش‌های اداری-تشکیلاتی این استاد و همکارانش، جغرافیای ایران به صورت رشته کامل عیار دانشگاهی درآمد. مهمترین اثر ن. ناچقه بیا کتابی است با عنوان ایران، توصیف اقتصادی و جغرافیایی، (۱۹۷۲). این کتاب بی‌تردید جامع‌ترین بررسی جغرافیایی در باره ایران است که به زبان گرجی

منتشر شده است. از تألیفات شاگردان این دانشمند ارجمند تحقیقات ذیل را می‌توان نام برد:

۱- روندلی (A.Rondeli) مسائل عمده ترکیب و تطور شهرهای ایران، (۱۹۷۴)؛

- بانو ف. زوریکاشویلی (F.Zurikashvili) /صفهان و حومه آن، (۱۹۷۹).

هنر

در موزه تاریخ گرجستان و موزه هنرهای زیبا و دیگر موزه‌های جمهوری، بسیاری از لوازم زندگی و نمونه‌های اندوخته‌های مادی، مانند ظروف، اسلحه، پرده‌های نقاشی، کاشی‌ها، قالی‌ها، جامه‌ها، شمعدان‌ها و کاشکول‌ها، حفظ شده که معرف ذوق و استعداد عالی هنرمندان و صنعتگران ایران دوره‌های گوناگون است. آغازگر تحقیقات علمی در زمینه هنر ایرانی متخصص مشهور هنر گرجی و فرهنگ ایرانی دوره ساسانی، آکادمیسین شالوا امیرانا شویلی (۱۹۷۵-۱۸۹۹ Sh.Amiranashvili) است. وی گام‌های بلندی در مطالعه هنر نقاشی ایرانی مخصوصاً دوره قاجار برداشته است. نتیجه تتبعات او در این رشته کتابی است با عنوان *نقاشی داری (دستگاهی) / ایرانی*، (۱۹۴۱).

از تألیفات دیگر متخصصان گرجی در این زمینه کتاب‌های زیر را می‌توان نام برد:

- گ. کویر کولیا (G.Kvirkvelia)، ظروف مسی و برنجی ایران قرن ۱۹ در موزه گرجستان، (۱۹۶۸)؛

- ا. گویلاوا، اصفهان، شیراز، کاشان، توصیف هنری، (۱۹۸۰)؛

- بانو م. تسین تسادزه (M.Tsintsadze)، تولید قماش در شهرهای ایران در قرون ۱۰-۱۲ میلادی، (۱۹۹۰).

با توجه به نکات بالا می‌توان استنباط کرد که وجه تمایز جدی ایران‌شناسی گرجی تنوع مطالب، پی‌جویی خالص پژوهشگرانه و ملی بودن آن است. رهیافت و نگرش چند وجهی دانشمندان گرجی در امر خطیر و شرافتمندانه تحقیق تاریخ و تمدن کهنسال ایرانیان و روابط تنگاتنگ تاریخی و فرهنگی ایران و گرجستان موضع علمی معتبری در مقیاس جهانی برای آنها فراهم کرده است. بنا به ارزیابی ایران‌شناس مشهور، آکادمیسین فقید ژان ریپکا، «ایران‌شناسی گرجی واقعاً عالی است»^{۱۶}.

مجله «نشر دانش»، سال پانزدهم، شماره سوم، ۱۳۷۴، صص ۲۸-۱۷.

یادداشت‌ها:

- ۱- حمید زرین کوب، «داستان پلنگینه پوش»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۱۳۴۹، شماره چهارم، صص. ۷۳۱-۷۲۱
- ۲- بسنجید با:
"The 'Kinght in Tiger's skin' is a Georgian work, which looks both to the East and West yet keeps its national character" (C.M. Bowra, Inspiration and Poetry, London, 1955, p.57)
- ۳- گ. تسرتلی، «دولت هخامنشی و تمدن جهانی» آینده، سال دوازدهم شماره ۷-۸، ۱۳۶۵، ص ۳۷۰.
- ۴- تاریخ قم، طهران، ۱۳۱۳، ص ۹۷.
- ۵- منتخبات متون تاریخی فارسی، تدوین کنندگان جمشید گیوناشویلی و داوید کاتسی تادزه، تفلیس ۱۹۷۲، ص ۲۲.
- ۶- تاریخ طبرستان، تألیف بهاءالدین محمد بن یوسف بن اسفندیار کاتب، تهران، ۱۳۶۲، بخش سوم، ص ۱۳۶.
- ۷- مناقب العارفین، تألیف شمس‌الدین احمد الافلاکی، ج ۲، آنقره، ۱۹۶۱، ص ۷۲۷.
- ۸- منتخبات متون تاریخی فارسی، ص ۹۲.
- ۹- ای. جاواخی شویلی، تاریخ ملت گرجستان (به زبان گرجی) جلد ۲، تفلیس ۱۹۶۵، ص ۳۰۶.
- ۱۰- مجله‌ی مهر، سال دوم، ص ۷۴۷.
- ۱۱- «روایات گرجی شاهنامه (جلد سوم)»، آینده سال ششم، شماره‌های

۹-۱۲، ۱۳۵۹، ص ۸۶۲-۸۶۵.

۱۲- ر.ک. تفریط ر. کیکندزه در پیام نوین، دوره‌ی ششم، شماره ۱۰،

۱۳۴۳، ص ۲۴-۲۸.

13-M. Mamatsahvili, J.Giunashvili: "On the centenary of the first Edition of Visramiani", Georgica, I, Roma. 1985. pp. 119-125.

۱۴ - رشته امدادی علم تاریخ شناسی است جهت تشخیص و تأیید اعتبار و موثق بودن اسناد و زبان تدوین آنها. به زبان روسی diplomatika، به زبان فرانسوی diplomatique که از واژه diploma یونانی به معنی «ورق کاغذ، سند» مشتق شده است.

۱۵- آینه، سال دوازدهم، شماره ۷-۸، ۱۳۶۵، ص ۳۶۷-۳۷۰.

15- J. Rypka: "Die georgische Iranistik ist ja ausgezeichnet".

Orientalistische Literaturzeitug, Berlin – Leipzig. 1965, N1/ 2, S. 70.

امروز ما نمی‌توانیم در باره «تنوع مطالب»، «پی‌جویی خالص پژوهشگرانه و ملی و عالی بودن» با جرأت سخن برانیم. ایران شناسی گرجستان مانند سایر رشته‌های آموزشی و پژوهشی در مرحله انتقالی است: نظم و روش سابق ریشه کن شده، ولی اصول و نظام جدید هنوز نهائی و جا افتاده نشده است. انشاءالله شاگردان ما پس از ۲۰-۱۵ سال درباره دست آوردهای احتمالی قابل ملاحظه ایران شناسی گرجستان صحبت خواهند کرد. (ج.گ.)

შინაარსი

ირანის ისლამური რესპუბლიკის პრეზიდენტი მისი აღმატებულება დოქტორი მაჰმუდ აჰმადინეჟადი - მადლობის სიგელი ირანისტიკის დარგში ნაყოფიერი ძალისხმევის გამო	9
სპარსული ენისა და ლიტერატურის აკადემიის პრეზიდენტი ბატონი დოქტორი ყოლამალი ჰადად ადელი-მადლობის ბარათი	11
საზოგადოებრივ მეცნიერებათა დარგებში კვლევისა და საუნივერსიტეტო სახელმძღვანელოების შედგენის დეპარტამენტის დირექტორი ბატონი დოქტორი აჰმად აჰმადი - მადლობის სიგელი	12
ირანის ისლამური რესპუბლიკის ელჩი საქართველოში ბატონი მაჯიდ საბერი - მადლობის სიგელი	13
ირანის ისლამური რესპუბლიკის საელჩოს კულტურის განყოფილების ხელმძღვანელი ბატონი ეჰსან ხაზაი - პროფესორ ჯემშიდ გიუნაშვილის მოკლე ბიოგრაფიული ცნობები	15
ირანისა და საქართველოს ისტორიული და კულტურული ურთიერთობები	27
ფირდოუსის „შაჰნამე“ საქართველოში	37
„შაჰნამეს“ ქართული ვერსიები (ტომი მესამე)	45
საქართველოს და ირანის ლიტერატურული კეთილგანწყობილება და ურთიერთობა ძველი დროიდან დღევანდლამდე	51
რამდენიმე სიტყვა ფაზრედინ გორგანის პოემა „ვის ო რამინის“ ტექსტოლოგიური შესწავლის შესახებ	81
„თარიხე სისტანის“ თბილისური ნუსხის შესახებ	99
„აბხაზ“ მუსლიმ ავტორთა წყაროებში	119
სიტყვა „ესთეჟანის“ შესახებ	135
იმამყული ხანის სიკვდილით დასჯის გარემოების შესახებ	139
საქართველოს ძალისხმევა სტაბილურობის და მდგრადი ეროვნული უსაფრთხოების უზრუნველსაყოფად	157
ირანისტიკა საქართველოში	207

საქართველო-ირანის სამეცნიერო-კულტურული
ურთიერთობისა და თანამშრომლობის
საზოგადოების გამოცემათა სერია
№ 11

წიგნი დაიბეჭდა ირანის ისლამური რესპუბლიკის
საელჩოს კულტურის განყოფილების თანადგომით

კომპიუტერული უზრუნველყოფა - სოფიო გაბუნია
ტირაჟი 200 ეგზ. - უფასო

გამომცემლობა „უნივერსალი“, 2012

თბილისი, 0179, ი. ჭავჭავაძის ბაზ. 19, ☎: 2 22 36 09, 5(99) 17 22 30
E-mail: universal@internet.ge

ISBN 978-9941-17-832-0

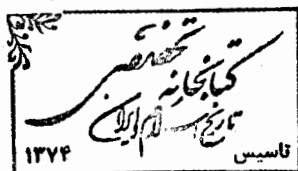
გიორგი წერეთლის
აღმოსავლეთმცოდნეობის ინსტიტუტი

ჯემშიდ გიუნაშვილი

ორმოცდაათი წლის მონაგარი

რჩეული ნარკვევები ირანისტიკისა
და საქართველო-ირანის
ისტორიულ-კულტურული
ურთიერთობების შესახებ

(სპარსულ ენაზე)



გამომცემლობა „ანივერსალი“
თბილისი 2012